

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شمیم معرفت

فصلنامه علمی - پژوهشی

ویژه مریبان عقیدتی سیاسی بسیج

شماره ۳۶ - ۱۳۹۳

\*\*\*\*\*

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: علی اصغر جلالی اصل

سر دبیر: حمید سلطانی نژاد

دبیر تحریریه: عباس داودی

صفحه بندی و طرح جلد: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مریبان و مدیران

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶ - ۴۸۶۶۵ ۳۵۹

ارتباط با دبیر تحریریه و تهیه نسخه الکترونیک نشریه: [AbbasDavudi.ir](mailto:AbbasDavudi.ir)

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

**سر مقاله - بصیرت / ۴**

جهالت / بصیرت / بصیرت نور افکن است / مواظب باشید دچار بی‌بصیرتی نشوید / هر جا بصیرت بود، غلبه کردیم / دشمنان می‌خواهند بصیرت را از مردم بگیرند / دو سطح بصیرت / بصیرت و تفکر / اخلاص و بصیرت / بصیرت شرط کافی برای موفقیت نیست، شرط لازم است / این سه عنصر را همیشه با یکدیگر توأم کنید / انقلابی باید بصیر باشد / نیروهای انقلابی را متهم به افراطی‌گری نکنند.

**قرآن کفایت می‌کند؟ / ۱۴**

مقدمه / پیروی از روایات عمل به قرآن است / دستور به اطاعت / اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداست / اطاعت از پیامبر نشانه ایمان است / نتایج عدم اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم / کفر / باطل شدن اعمال / گمراهی / پشیمانی / استحقاق مجازات / نتایج مطلوب اطاعت / دوستی خدا / رحمت الهی / هدایت / بهشت / همنشینی خوبان / فوز عظیم / پاداش کامل / دستور؛ عمومی است / چگونه اطاعت کنیم؟ / مانند وحی است / پیامبر مولای ماست / اطاعت از اهل بیت اطاعت از رسول و خداوند است / *أولى الأمر* / تایید احادیث اهل بیت علیهم‌السلام / حدیث ثقلین / در این جا چند نکته قابل ملاحظه است / دلیل این همه سفارش چیست؟ / حقیقت واحد قرآن و عترت / جزییات احکام / سابقه تاریخی تفکر کافی بودن قرآن / داستان «قلم و دوات» / قرآن نزد شما است، و همین کتاب الهی ما را کافی است / ممانعت از نقل حدیث / جعل احادیث و روایات / خسارات جبران ناپذیر عدم نقل حدیث / دور کردن مردم از سرچشمه نور / از بین رفتن بسیاری از احادیث / رواج یافتن احادیث جعلی / نقل به معنا / پیدایش نحله‌های گوناگون اعتقادی و فقهی / رو آوردن به اجتهاد بی‌معیار / تشخیص حدیث صحیح / مراجعه به کارشناس.

**تحدی قرآن / ۴۰**

آیات تحدی / دعوت به مقابله / ماهیت ادعای قرآن / جاودانی و جهانی بودن / دلیل تفاوت در تحدی / از کجا که مثل آن را نیاورده‌اند؟! / فکاهیات مسیلمه کذاب / خیال بافی مؤلف «حسن الایجاز».

**آهنگ معجزه آسا / ۵۷****نفرت از گناه / ۵۸**

مقدمه / ایجاد نفرت از گناه در دل / توضیح کلام علامه (ره) / تصور عمل / تصدیق به فایده / شوق / شوق مؤکد / اراده عمل / راه ایجاد نفرت از گناه / آثار زشت گناه در زندگی انسان / گناه سبب وارد شدن مصیبت و بدبختی / گناه سبب فراموشی است / گناه سبب محرومیت از نماز شب / گناه سبب محرومیت از رزق و روزی / گناه سبب مرگ زودتر از موعد / (و) گناه مانع اجابت دعا / گناه عامل سیاه شدن دل و عاقبت به شر شدن / گناه باعث قساوت قلب و خشکی چشم / گناه علت دریده شدن پرده‌های عصمت / گناه سبب از بین رفتن خوشی‌ها / گناه سبب مسلط شدن اشرار و ستمگران / گناه ممکن است انسان را به مرز کفر و الحاد بکشاند / فرو رفتن در گناه سبب عدم آموزش / آثار زشت خصوصی برخی از گناهان.

**کافر اگر عاشق شود / ۷۷****زنان و عطر / ۷۸**

مقدمه / لزوم استفاده از عطر برای همسر / تحریم استفاده از عطر در حضور نامحرم / مانند زمان جاهلیت نباشید! / لعن زن و همسرش / زنا کار است / زنان برای نماز جماعت هم عطر نزنند / باید غسل کند / دلبری نامحرمان، بر مردان هم حرام است / سیره صدیقه طاهره (س) / آخرالزمان.

**قیامی از مشرق / ۸۶**

مقدمه ضروری / معجزه بزرگ قرن نبود! / نوید زمینه‌سازان / مردی از قم / علم در قم / قیام مردم مشرق / علم انقلابیون / یک تذکر مهم / مبارزه، با رفاه‌طلبی سازگار نیست / ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم / هدف اصلی انقلاب ایران زمینه‌سازی ظهور است / ایجاد حکومت جهانی اسلام، اهداف عظیم انقلاب / رد امانت / رساندن علم، به دست صاحب علم / گسترش انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان / ادامه انقلاب تا انقلاب مهدی / مطلوب حقیقی / راهی که زمینه‌های ظهور را فراهم خواهد کرد / اولین قدم برداشته شد.

**وظیفه کدام است / ۱۰۵****مرباطه اسلامی / ۱۰۶**

مقدمه / زندگی اجتماعی پیوسته در حال تکامل است / خانواده / استخدام / چه وقت بشر متوجه منافع و مصالح اجتماع شد؟ / عنایت اسلام به اجتماع / رابطه بین فرد و اجتماع در اسلام / هویت مستقل اجتماع / غلبه جامعه بر فرد / ولایت پیامبر (ص) / خطاب‌های عمومی قرآن / تفاوت‌های حکومت اسلامی با نظام‌های حکومتی دیگر / شرایط حاکم بعد از رسول خدا (ص) / اجتماع بر معارف دین.

**شیوه مطالعه موفق / ۱۳۲**

اشاره / پیش مطالعه / فوائد پیش مطالعه / فهم بیشتر و بهتر / ایجاد تمرکز / طرح سئوال / مطالعه دقیق / چهار قدم / خواندن دقیق متن کتاب و سعی در استخراج محتوای علمی و فهم پیام مؤلف / تفکر روی مشکلات و مبهمات متن و درس / مراجعه به کتب راهنما و کمک آموزشی / کاربردی کردن علم / دو فایده بسیار مهم / لذت بردن از علم آموزی / تثبیت اطلاعات در حافظه / خلاصه نویسی / از حفظ گفتن (مباحثه) / نکاتی پیرامون مباحثه / مرور کردن / علت فراموشی چیست؟ / چگونه اطلاعات از حافظه کوتاه مدت به افظه بلند مدت منتقل می‌شوند؟ / شیوه مرور و تکرار.

**وطن پرستی / ۱۴۶**

حب الوطن من الایمان / مقیاس‌های اسلامی / مرز اعتقاد / وطن‌دوستی سببیت اخلاقی ندارد / تمدن پادشاهان / پایتخت مادها افتخار ندارد.

**کشتار تالسا / ۱۵۸****نظرسنجی / ۱۵۹**

## سرمقاله

## بصیرت

## جهالت

در سریال امام علی علیه‌السلام جمله‌ای از عمروعاص نقل شد که بسیار جالب و شنیدنی است و البته - جدای از این‌که در واقع عمروعاص چنین مطلبی گفته باشد یا نه - حقیقتی مهم و انکار ناپذیر است.

«بایزید؛ در این جنگ نه روی توان قشونت حساب کن، نه روی خدعه های من؛ فقط دعا کن که در سپاه علی مردمان جاهل فراوان باشند.»

این حقیقت که ضربه‌ای که جاهلان بر جبهه حق وارد می‌کنند اگر بیشتر از دشمنان نباشد کمتر نیست بارها در طول تاریخ ثابت شده است.

یکی از نمونه‌های آن هم جنگ صفین است که در زمانی که چیزی نمانده بود تا ریشه فتنه برای همیشه خشکانده شود، جهالت عده‌ای سرنوشت جنگ را نه، بلکه سرنوشت جهان اسلام را تغییر داد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

«شَرُّ الْأَصْحَابِ الْجَاهِلُ»<sup>۱</sup> و «أَشَقَى النَّاسِ الْجَاهِلُ»<sup>۲</sup>

متأسفانه از ابتدای شکل‌گیری جامعه اسلامی جهالت برخی از مردم صدمات جبران‌ناپذیری به تمدن اسلامی وارد کرده است و در تمام این ادوار همیشه دشمنان

۱. غررالحکم و دررالکلم ص ۴۱۰

۲. غررالحکم و دررالکلم ص ۱۸۷

اسلام بیش از هر چیزی بر روی جهالت مردم حساب کرده‌اند. این مسئله باعث شده که جوامع اسلامی از اخلاق و سیره ناب اسلامی دور شوند و حتی درخشش چهره‌های بزرگ علمی نیز به مرور زمان رو به افول گذاشته و در چند صده اخیر فاصله علمی دنیای اسلام از جهان غرب افزایش چشمگیری پیدا کند.<sup>۱</sup>

«اکثر بلیاتی که آن روز دست جهالت و عصبیت بر زندگی مردم در جزیره‌العرب حاکم کرده بود، امروز بر زندگی ملت‌های اسلامی حاکم است. فقر و بی‌سوادی و عقب‌ماندگی علمی و استبداد داخلی و سلطه‌ی قدرت‌های استکباری و اختلافات داخلی در کشورهای اسلامی هست.»<sup>۲</sup>

حتی با این که نظام مقدس جمهوری اسلامی در حرکتی بزرگ بازگشت به اسلام ناب محمدی را آغاز نموده و به مسیر پیشرفت‌های علمی و اخلاقی بازگشته است، هنوز پیامدهای رفتار جاهلانه برخی از گذشتگان دامنگیر اسلام و انقلاب است.

«پیش از ده‌ها سال، عزت ملت ما، غرور ملت ما، افتخار ملت ما پامال شد. انقلاب، ما را به خود آورد و متوجه به خودمان کرد. کشور ما با این سابقه‌ی تاریخی، با این سابقه‌ی علمی، با این ذخائر عظیم علمی و فکری که ما داشتیم، با آن بزرگان علمی ای که کشور ما در دوران جهالت و غفلت دنیا این‌ها را تربیت کرده - «ابن‌سینا»ها، «محمدبن‌زکریا»ها، «فارابی»ها،

---

۱. این جهالت بشر، آن چیزی نیست که نقطه‌ی مقابلش اختراعات و اکتشافات است؛ بلکه اگر بشر به دانش‌های مختلفی دست پیدا کند، اما روابط صحیح انسانی را نشناسد، دچار جهالت است. اگر بشر به اوج علم هم برسد، اما از لحاظ حقوق و احکام، قائل به دو گونه انسان و دو طبقه‌ی بشر باشد، این بشر جاهل است. اگر بشریت به پیشرفت‌های مادی هم برسد، اما بنای زندگی، بنای ظالمانه‌ای باشد؛ زورگویی بر زندگی مردم حاکم باشد؛ قدرت‌های قوی، ضعفا را پامال کنند؛ در دنیا نور معرفت و انسانیت نباشد؛ در دنیا فریب رایج باشد، باز هم همان جاهلیت است.

فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم دهه‌ی فجر، در سالروز عید سعید مبعث ۷۰/۱۱/۱۳

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی ۹۰/۷/۱۳

«خواجه نصیر»ها و چه و چه، این‌ها مال دوران جهالت بشریت است؛ مال قرون وسطی است که هیچ خبری از دانش، هیچ فروغی از دانش در دنیا نبود - این کشوری که یک چنین ظرفیتی و یک چنین استعدادی دارد، کارش به جایی برسد که برای اولیات زندگی خودمان هم باید چشم به دست دیگران داشته باشیم. سیاستمداران ما - بی‌عرضه‌های عقب‌افتاده - می‌گفتند: "ایرانی یک لوله‌نگ هم نمی‌تواند بسازد!" لوله‌نگ این آفتابه‌های گلی بود. خاک بر سر آن سیاستمداری که از ملتش این‌جوری حرف بزند. یا آن یکی می‌گفت که: "ما از فرق سر تا نوک پا بایستی فرنگی بشویم تا بتوانیم پیش برویم!" خب، این‌ها بی‌عرضگی است؛ این‌ها عقب‌افتادگی است که یک عده‌ای به خاطر ضعف‌های خودشان، این ضعف‌ها را بر ملت تحمیل می‌کنند؛ ملت تحقیر می‌شود. انقلاب این‌ها را از بین برد؛ ما به خود آمدیم. خوشبختانه کارهای خوبی انجام گرفته، ظرفیت‌های خوبی آشکار شده؛ ما پیشرفت کردیم و ان‌شاءالله پیشرفت خواهیم کرد.<sup>۱</sup>

«گرفتاری‌های توده‌های مردم هم غالباً به جهالت آن‌ها برمی‌گردد.»<sup>۲</sup> به همین دلیل ائمه هدی علیهم‌السلام همواره کوشیده‌اند تا مردم را از جهالت رها سازند و آن‌ها را انسان‌هایی بصیر تربیت نمایند.

«در زیارتی از زیارت‌های امام حسین (علیه‌السلام) که در روز اربعین خوانده می‌شود، جمله‌ای بسیار پر معنا وجود دارد و آن، این است: وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ فَيْكَ عِبَادَتِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ.<sup>۳</sup> فلسفه‌ی فداکاری حسین بن علی (علیه‌السلام) در این جمله گنجانده شده است. زائر به خدای متعال عرض می‌کند که این بنده‌ی تو - / این حسین تو - خون خود را نثار کرد، تا مردم را از جهالت نجات بدهد.»<sup>۴</sup>

۱. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و میهمانان خارجی شرکت کننده در مراسم دهه‌ی فجر، در سالروز عید سعید مبعث ۷۰/۱۱/۱۳
۲. بیانات در دیدار با مسئولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام (ص) ۷۶/۹/۷
۳. مَوْلَى الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان) ج ۶؛ ص ۱۱
۴. فرمایشات امام خامنه‌ای ۶۹/۶/۲۱

## بصیرت

عالم‌ترین عالم‌ها و دانشمندترین دانشمندان را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات ترش می‌تواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد!<sup>۱</sup>

### بصیرت نور افکن است

بصیرت، نورافکن است؛ بصیرت، قبله‌نما و قطب‌نماست. توی یک بیابان انسان اگر بدون قطب‌نما حرکت کند، ممکن است تصادفاً به یک جایی هم برسد، لیکن احتمالش ضعیف است؛ احتمال بیشتری وجود دارد که از سرگردانی و حیرت، دچار مشکلات و تعب‌های زیادی شود. قطب‌نما لازم است؛ به‌خصوص وقتی دشمن جلوی انسان هست. اگر قطب‌نما نبود، یک وقت شما می‌بینید بی‌سازوبرگ در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ آن وقت دیگر کاری از دست شما برنمی‌آید. پس بصیرت، قطب‌نما و نورافکن است.<sup>۲</sup>

### مواظب باشید دچار بی‌بصیرتی نشوید

من می‌خواهم به شما جوان‌ها عرض کنم؛ شما برای این‌که ایران اسلامی را بسازید، یعنی هم ملت و میهن عزیز و تاریختان را سربلند کنید، هم وظیفه‌ی خودتان را در مقابل اسلام با عظمت انجام دهید - که امروز اگر کسی برای سربلندی ایران اسلامی تلاش کند، هم به میهن خود، به ملت خود، به تاریخ خود خدمت کرده است، هم به اسلام عزیز که مایه‌ی نجات بشریت است، خدمت کرده - باید بیدار باشید، باید هوشیار باشید، باید در صحنه باشید، باید بصیرت را محور کار خودتان قرار دهید. مواظب باشید دچار بی‌بصیرتی نشوید.<sup>۳</sup>

۱. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت «روز ملی مبارزه با

استکبار» ۷۲/۸/۱۲

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۸۹/۸/۴

۳. بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی ۱۳۸۹/۱۰/۱۹



## هر جا بصیرت بود، غلبه کردیم

هر جایی که ما توانستیم درست بفهمیم، درست تشخیص بدهیم - یعنی همان بصیرت - و به دنبال آن احساس تکلیف کردیم، احساس تعهد و مسئولیت کردیم و وارد میدان شدیم، غلبه با ما بوده است.<sup>۱</sup>

## دشمنان می خواهند بصیرت را از

### مردم بگیرند

امروز ملت ما بر اثر بصیرت است که توانسته است بایستد. ملت ما می داند علیه او چه توطئه هائی هست، چه کسانی توطئه می کنند، هدف از این توطئه ها چیست، از چه چیز ملت ایران ناراحتند؛ این ها را مردم ما می دانند. ملت

ایران می داند که روحیه ی ایمان، اسلام، آزادی خواهی، استقلال طلبی، ایستادگی در راه درست، دشمن را عصبانی کرده. مردم ما دشمن را هم می شناسند. شیوه های او را هم به تدریج همه مان یاد گرفتیم، فهمیدیم شیوه های دشمن چیست. این بصیرت خیلی چیز باارزشی است. اگر این بصیرت نبود، ملت ما نمی ایستادند. تبلیغاتی هم که دشمنان می کنند؛ چه آنهایی که خودشان مستقیماً تبلیغ می کنند، چه آنهایی که به زبان بلندگوها و بوق های اجاره ای شان می دمند و از زبان آن ها پخش می کنند، همه اش در جهت این است که این بصیرت را از مردم بگیرند؛ امر را بر مردم مشتبه کنند؛ آن ها را از ایمان شان، از اسلام شان، از استقامت شان، از ایستادگی شان در این راه، از معرفت درست شان نسبت به حوادث زندگی دور کنند.<sup>۲</sup>

۱. فرمایشات امام خامنه ای در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی ۱۳۹۰/۱۰/۸۹

۲. فرمایشات امام خامنه ای در دیدار جمعی از شاعران و ذاکرین اهل بیت (ع) ۳/۳/۹۰



## دو سطح بصیرت

بصیرت را در دو سطح می‌توانیم تعریف کنیم. یک سطح، سطح اصولی و لایه‌ی زیرین بصیرت است. انسان در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا می‌کند. فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی در این است: با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام‌مند است، یک مجموعه‌ی قانون‌مدار است، طبیعت هدفدار است؛ ما هم که جزئی از این طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایش‌مان و زندگی‌مان هدفدار است؛ بی‌هدف به دنیا نیامدیم. این، لازمی نگاه توحیدی است. معنای اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر این است. وقتی فهمیدیم هدفدار هستیم، آنگاه در جستجوی آن هدف برمی‌آئیم. خود این جستجو، یک تلاش امیدوارانه است. تلاش می‌کنیم آن هدف را پیدا کنیم. بعد که هدف را یافتیم، فهمیدیم هدف چیست، تلاشی شروع می‌شود برای رسیدن به آن هدف. در این صورت همه‌ی زندگی می‌شود تلاش؛ آن هم تلاش جهتدار و هدفدار. از آن طرف این را هم می‌دانیم که با نگاه توحیدی، هر گونه تلاش و مجاهدتی در راه هدف، انسان را قطعاً به نتیجه می‌رساند. این نتایج مراتبی دارد؛ یقیناً به یک نتیجه‌ی مطلوب می‌رساند. با این نگاه، در زندگی انسان دیگر یأس، ناامیدی، سرخوردگی و افسردگی معنی ندارد. وقتی شما می‌دانید وجود شما، پیدایش شما، حیات شما، تنفس شما با یک هدفی تحقق پیدا کرده است، دنبال آن هدف می‌گردید و برای رسیدن به آن هدف، تکاپو و تلاش می‌کنید. از نظر خدای متعال که آفریننده‌ی هستی است، خود این تکاپو هم اجر و پاداش دارد. به هر نقطه‌ای که رسیدید، در واقع به هدف رسیدید. این است که در دیدگاه توحیدی، خسارت و ضرر برای مؤمن اصلاً متصور نیست. فرمود: «ما لنا الا احدى الحسنيين»؛ یکی از دو بهترین در انتظار ماست؛ یا در این راه کشته می‌شویم، که این بهترین است؛ یا دشمن را از سر

۱. قرآن هم می‌فرماید: قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِذْ يَأْتِيَنَّكُمُ الْحُسْنَىٰ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ - بگو: «آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! (یا پیروزی یا شهادت) ولی ما انتظار داریم که خداوند، عذابی از سوی خودش (در آن جهان) به شما برساند، یا (در این جهان) به دست ما (مجازات شوید) اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می‌کشیم!» (توبه/۵۲)

راه برمی داریم و به مقصود می‌رسیم، که این هم بهترین است. پس در این جا ضرری وجود ندارد.

... به جز این سطح وسیع بصیرت و لایه ی عمیق بصیرت، در حوادث گوناگون هم ممکن است بصیرت و بی بصیرتی عارض انسان شود. انسان باید بصیرت پیدا کند. این بصیرت به چه معناست؟ یعنی چه بصیرت پیدا کند؟ چه جوری می‌شود این بصیرت را پیدا کرد؟ این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا می‌کند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین، اعتبار کند: «رحم الله امرء تفکر فاعتبر»؛ فکر کند و بر اساس این فکر، اعتبار کند. یعنی با تدبیر مسائل را بسنجد - «و اعتبر فأبصر» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آن‌ها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد می‌کند؛ یعنی بینائی ایجاد می‌کند و انسان چشمش به حقیقت باز می‌شود.<sup>۲</sup>

### بصیرت و تفکر

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ»<sup>۳</sup>؛ بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را بر صداها نبندد؛ وقتی شنید، بیندیشد. هر شنیده ای را نمی‌شود به صرف شنیدن رد کرد یا قبول کرد؛ باید اندیشید. «الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ». نظر یعنی نگاه کند، چشم خود را نبندد. ایراد کار بسیاری از کسانی که در لغزشگاه های بی بصیرتی لغزیدند و سرنگون شدند، این است که نگاه نکردند و چشم خودشان را بر یک حقایق واضح بستند. انسان باید نگاه کند؛ وقتی که نگاه کرد، آنگاه

۱. «رحم الله امرء تفکر فاعتبر و اعتبر فأبصر» خدا رحمت کند کسی را که تفکر کند و عبرت گیرد،

و پس از آن که عبرت گرفت بینا گردد. شرح غررالحکم (خوانساری) ج ۷ ص ۲۲۹

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۱۳۸۹/۸/۴

۳. نهج البلاغة (للصبحی صالح) ص ۲۱۳

خواهد دید. ما خیلی اوقات اصلاً حاضر نیستیم یک چیزهایی را نگاه کنیم. انسان می بیند منحرفینی را که اصلاً حاضر نیستند نگاه کنند.<sup>۱</sup>

### اخلاص و بصیرت

بسیجی بودن ارکانی دارد. همه‌ی ما باید این ارکان را روزبه‌روز در خودمان تقویت کنیم جوانان عزیز! بارها گفتیم که در درجه‌ی اول، روحیه‌ی اخلاص و روحیه‌ی بصیرت است. این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می‌گذارند. هرچه بصیرت شما بیشتر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیک‌تر می‌کند. هرچه مخلصانه‌تر عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می‌کند. «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ خدا ولی شماست. هرچه به خدا نزدیک‌تر شوید، بصیرت شما بیشتر خواهد شد و حقایق را بیشتر می‌بینید. نور که بود، انسان می‌تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند. وقتی نور نباشد، انسان واقعیات را هم نمی‌تواند ببیند؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» وقتی طغیان جلوی چشم انسان را بگیرد، وقتی هوای‌های نفس - که طاغوت حقیقی‌اند و در وجود خود ما بدتر از فرعونند - جلوی چشم ما را بگیرند، وقتی جاه‌طلبی‌ها و حسادت‌ها و دنیاطلبی‌ها و هوی پرستی‌ها و شهوترانی‌ها جلوی چشم ما را بگیرند، واقعیات را هم نمی‌توانیم مشاهده کنیم.<sup>۲</sup>

### بصیرت شرط کافی برای موفقیت نیست، شرط لازم است

گاهی بصیرت هم وجود دارد، اما در عین حال خطا و اشتباه ادامه پیدا می‌کند؛ که گفتیم بصیرت شرط کافی برای موفقیت نیست، شرط لازم است. در این‌جا عواملی وجود دارد؛ یکی اش مسئله‌ی نبود عزم و اراده است. بعضی‌ها حقایقی را می‌دانند، اما برای اقدام تصمیم نمی‌گیرند؛ برای اظهار تصمیم نمی‌گیرند؛ برای ایستادن در موضع حق و دفاع از حق تصمیم نمی‌گیرند. البته این تصمیم نگرفتن هم عللی دارد: گاهی عافیت طلبی است، گاهی تنزه طلبی

۱. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۱۳۸۹/۸/۴

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر ۱۳۸۹/۰۹/۰۴

است، گاهی هوای نفس است، گاهی شهوات است، گاهی ملاحظه‌ی منافع شخصی خود است، گاهی لجاجت است. یک حرفی را زده است، می‌خواهد پای این حرف بایستد، به خاطر این که ننگش می‌کند از حرف خودش برگردد؛ که فرمود: «لعن الله اللجاج»؛ لعنت خدا بر لجاجت. افرادی هستند اطلاع هم دارند، واقعیت را هم می‌دانند؛ در عین حال کمک می‌کنند به جهت‌گیری‌های مخالف، جهت‌گیری‌های دشمن. خیلی از این کسانی که پشیمان شدند و راه را برگشتند، یک روزی به شکل افراطی انقلابی بودند؛ اما یک روز شما می‌بینید درست در نقطه‌ی مقابل آن روز ایستاده‌اند و در خدمت ضد انقلاب قرار گرفته‌اند! این به خاطر همین عوامل است؛ هوای‌های نفسانی، شهوات نفسانی، غرق شدن در مطالبات مادی. عامل اصلی این‌ها هم غفلت از ذکر پروردگار، غفلت از وظیفه، غفلت از مرگ، غفلت از قیامت است؛ اینها موجب می‌شود که به کلی صد و هشتاد درجه جهت‌گیری‌شان عوض شود.<sup>۱</sup>

### این سه عنصر را همیشه با یکدیگر توأم کنید

آن چه که برای همه‌ی ما، برای همه‌ی بسیجیان عزیز، برای جوان‌ها در هر نقطه‌ای از این عرصه‌ی عظیم که مشغول کار هستند، باید به‌عنوان شاخص مطرح باشد، عبارت است از این سه عنصر: بصیرت، اخلاص، عمل بهنگام و به اندازه. این سه عنصر را همیشه با یکدیگر توأم کنید و در نظر داشته باشید. این عناصر سه‌گانه باید برای ما شاخص باشد؛ بصیرت، اخلاص، عمل بهنگام و به اندازه.<sup>۲</sup>

### انقلابی باید بصیر باشد

یک نکته هم خطاب به جوانان پرشور و انقلابی حوزه است، که متن حوزه غالباً همین جوان‌های پرشور و طلاب انقلابی هستند. عزیزان من! آینده مال شماهاست، امید آینده‌ی کشور شماها هستید؛ باید خیلی مراقبت کنید. درست است که جوان طلبه‌ی انقلابی اهل عمل است، اهل فعالیت است، اهل تسویف و امروز به فردا انداختن کار نیست، اما باید مراقب باشد؛

۱. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۴

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار هزاران نفر از بسیجیان استان قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۲

نبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی گری به او بزنند. از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوان‌های انقلابی بدانند؛ همان‌طور که کناره‌گیری و سکوت و بی‌تفاوتی ضربه می‌زند، زیاده‌روی هم ضربه می‌زند؛ مراقب باشید زیاده‌روی نشود. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع یک وقتی مثلاً آهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است، این خطاست. اقتضای انقلابی گری، اینها نیست. انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی‌های شرائط زمانه را درک کند. مسئله این جور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ این جوری نمی‌شود. باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مایوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکنند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلانی یک چیز لازمی است.<sup>۱</sup>

مواظب باشید این شور و هیجان انقلابی با ارزش در جای خود مصرف شود - نابجا مصرف نشود - این احتیاج به تأمل، تفکر، آگاهی و بصیرت دارد.<sup>۲</sup>

### نیروهای انقلابی را متهم به افراطی گری نکنند

البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطی گری نکنند؛ بعضی هم این جوری دوست می‌دارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبه‌ی انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطی گری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می‌گیرد؛<sup>۳</sup>

۱. فرمایشات امام خامنه‌ای بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۹

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار هزاران نفر از بسیجیان استان قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۲

۳. فرمایشات امام خامنه‌ای بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۹

## قرآن کفایت می‌کند؟!!

### مقدمه

از ابتدای تاریخ اسلام بحثی مطرح بوده است که برخی می‌گفتند فقط قرآن قابل قبول است و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام حجت شرعی نیست. همین نظریه را امروزه بعضی به این صورت مطرح می‌نمایند که فقط احکامی را قبول دارند که در قرآن آمده باشد زیرا خداوند اگر می‌خواست در قرآن آن‌ها را بیان می‌فرمود. این دسته از افراد مدعی‌اند که مطیع قرآن بوده و آن را معجزه پیامبر می‌دانند.

می‌گویند: «با توجه به این که در قرآن بیان همه چیز هست (فیه تبیان کل شیء)»<sup>۱</sup> چه مانعی دارد که ما هم با آنها که گفتند: "حسبنا کتاب الله - قرآن کتاب خدا ما را بس است" همصدا شویم؟ به خصوص که می‌شنویم که در میان احادیث صحیح، احادیث مجعول و نادرست نیز وجود دارد، و این باعث بی‌اعتبار شدن همه‌ی آن‌ها است.»<sup>۲</sup>

آن چه در این مقاله بدان پرداخته شده بررسی این نظریه است.

۱. نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز (نحل/۸۹)

۲. این سؤال را حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب "حکومت جهانی مهدی" عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، ص ۱۲۷ مطرح و پاسخ آن را بیان داشته‌اند.

## پیروی از روایات عمل به قرآن است

منکران سنت و حدیث صحیح، در واقع منکر خود قرآن محسوب می‌شوند؛ چه این که، قرآن صریحاً گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به‌عنوان یک منبع معتبر و واجب‌الاطاعه معرفی کرده<sup>۱</sup> است و در آیات بسیاری دستور به اطاعت از پیامبر



صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده و اطاعت از او را اطاعت از خدا و سرپیچی از فرمانش را عدم اطاعت از خود دانسته و برای اطاعت از رسول وعده پاداش و برای سرپیچی وعده عذاب داده است.

## دستور به اطاعت

- ۱) ...أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ... - ...خدا و رسولش را اطاعت کنید... (احزاب/۳۳)
- ۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید. (انفال/۲۰)
- ۳) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ - و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! (انفال/۴۶)
- ۴) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ - و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! (مجادله/۱۳)
- ۵) أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ - خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! (نور/۵۴)
- ۶) أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ - خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! (تغابن/۱۲)

۱. کتاب «حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف»، ص ۱۲۷ نوشته: آیت‌الله مکارم شیرازی

## اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداست

۷) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - هر کس پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است. (نساء/۸۰)

## اطاعت از پیامبر نشانه ایمان است

۸) أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - خدا و رسول او را اطاعت کنید اگر با ایمان هستید. (انفال/۱)

## نتایج عدم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

## کفر

۹) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ - بگو خدا و رسول را اطاعت کنید اگر قبول نکردند بدانند که خدا کافران را دوست نمی‌دارد. (ال عمران/۳۲)

## باطل شدن اعمال

۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل مسازید. (محمد/۳۳)

## گمراهی

۱۱) وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا - هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است! (احزاب/۳۶)



## پشیمانی

۱۲) یَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ - در آن روز که صورت‌های آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» (احزاب/۶۶)

## استحقاق مجازات

۱۳) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ - اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود) (مائده/۹۲)

## نتایج مطلوب اطاعت

## دوستی خدا

۱۴) قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.» (ال عمران/۳۱)

## رحمت الهی

۱۵) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - از حکم خدا و رسول او فرمان برید باشد که مشمول رحمت و لطف خدا شوید. (ال عمران/۱۳۲)

۱۶) ... يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَبَّرْنَاهُمُ اللَّهُ ... - (کسانی که) خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد... (توبه/۷۹)

## هدایت

۱۷) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ... وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا - بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! ... و اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد» (نور/۵۴)

## بهشت

۱۸) مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَاباً أَلِيماً - هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازد! (فتح/۱۷)

۱۹) ... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ - ... و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است! (نساء/۱۳)

## همنشینی خوبان

۲۰) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا - و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند! (نساء/۶۹)

## فوز عظیم

۲۱) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ - و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند! (نور/۵۲)

۲۲) مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً - هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است! (احزاب/۷۱)

شماره نوزده نیز به فوز عظیم اشاره می‌کند.

## پاداش کامل

۲۳) **إِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً** - اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند. (حجرات/۱۴)

## دستور؛ عمومی است

البته دستور به اطاعت از پیامبران الهی یک دستور عمومی است و شامل همه‌ی پیامبران می‌گردد.

**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ...** - ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. (نساء/۶۴)

و البته در قرآن ضمن بیان داستان حضرات نوح، هود، صالح، شعیب، لوط و عیسی بیان می‌فرماید که آن‌ها قوم خویش را به اطاعت از خود فراخوانده‌اند.<sup>۱</sup>

## چگونه اطاعت کنیم؟

حال کسانی که معتقدند فقط به قرآن عمل می‌نمایند به این آیات چگونه عمل می‌کنند؟ آیا می‌توان گفت که این آیات فقط برای زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است؟ در حالی که از سیاق آیات مشخص است که این‌ها دستوراتی همیشگی است که تا قیامت برقرار است. آیات منسوخ نشده چه آن که برای منسوخ بودن آیه‌ای باید از آیات دیگر دلیل وجود داشته باشد. اگر بتوان به برخی آیات عمل نکرد، به برخی دیگر نیز می‌توان عمل نمود و آن وقت است که قرآن دل‌بخواهی شده و مصداق این آیات می‌شویم که:

**كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُتَسِّمِينَ \* الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْءَانَ عِضِينَ** - (ما بر آن‌ها عذاب

می‌فرستیم) همان‌گونه که بر تجزیه‌گران (آیات الهی) فرستادیم! - همان‌ها که قرآن را تقسیم کردند (آن‌چه را به سودشان بود پذیرفتند، و آن‌چه را بر خلاف هوس‌هایشان بود رها نمودند!) (حجر/۹۰ و ۹۱)

۱. در این آیات: ال عمران/۵۰ - شعراء/۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و ۱۷۹ - زخرف/۶۳

... أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضٍ ... — چرا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید؟<sup>۱</sup> (بقره/۸۵)

ضمن آن که در آیه زیر خداوند بدون هیچ قیدی دستور داده است که آن چه پیامبر آورده (نه فقط آن چه در قرآن است) را مسلمانان باید اجرا نمایند.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ - آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آن چه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! (حشر/۷)

پس مشخص است که یگانه راه اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانستن سخنان آن حضرت و عمل به آن‌هاست.<sup>۲</sup>

### مانند وحی است

نکته قابل توجه دیگر این است که طبق نص صریح قرآن سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همگی صحیح بوده و وحی است چه در قرآن آمده باشد و چه در قرآن نیامده باشد.

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، \* که هرگز دوست شما [محمد «ص»] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، \* و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! \* آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (نجم/ ۱ تا ۴)

۱. اگر چه این آیه توییح یهود است ولی نکته موضوع توییح است که عبارت از مؤمن بودن به برخی از آیات و کافر بودن به برخی دیگر است.

۲. در کتب اهل سنت هم به این مطلب اشاره شده. به عنوان مثال:

إلا أن ما حرم رسول الله مثل ما حرم الله. (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶، باب تعظیم حدیث).

کان جبرئیل ينزل علی النبی (ص) بالسنة كما ينزل علیه بالقرآن. (سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۴۵)

## پیامبر مولای ماست

نکته بعدی این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبق آیه زیر بر همه ولایت دارد و ولایت او در امتداد ولایت خداوند است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ - ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که در هنگام رکوع زکات می‌دهند. (مائده/۵۵)

نیازی به بیان نیست که وقتی ولایت او ولایت الهی است باید از او اطاعت کرد، همچنان که از خدا اطاعت می‌کنیم. زیرا طبق آیه قبل هر چه او بفرماید سخن خداست.

## اطاعت از اهل بیت اطاعت از رسول و خداوند است

## أُولَى الْأَمْرِ

از آیه قبل و آیه بعد مشخص است که این اطاعت منحصر در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست و شامل افراد دیگری هم می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ

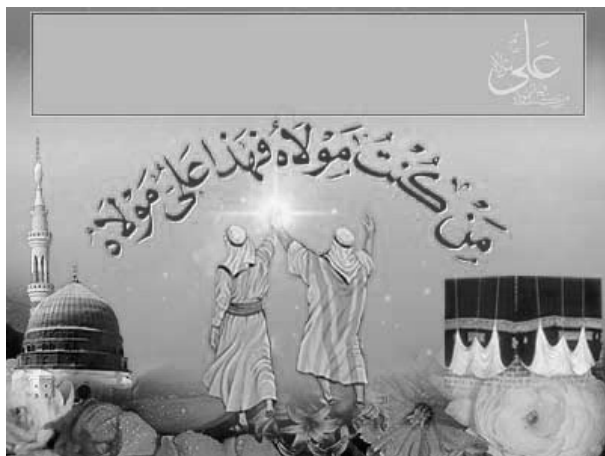
مِنْكُمْ - ای کسانی که

ایمان آورده‌اید از خدا

و رسول و صاحبان امر

اطاعت کنید.

(نساء/۵۹)



### تایید احادیث اهل بیت علیهم السلام

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آیات قرآن تایید می گردد و احادیث ائمه علیهم السلام با جملات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تایید می شود.<sup>۱</sup>  
مانند:

علی منی و أنا من علی<sup>۲</sup>

با اشاره به امام حسن علیه السلام فرمود: « هذا منی »<sup>۳</sup>

حسین منی و أنا من حسین<sup>۴</sup>

المهدی منی<sup>۵</sup>

### حدیث ثقلین<sup>۶</sup>

یکی از احادیث معروف و مشهور میان علمای سنت و شیعه «حدیث ثقلین» است. این حدیث را گروه عظیمی از صحابه، بلاواسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند، و بعضی از علمای بزرگ راویان حدیث را بالغ بر سی تن از صحابه می دانند.<sup>۷</sup>

گروه کثیری از مفسران و محدثان و مورخان آن را در کتب خود آورده اند، و روی هم رفته در تواتر این حدیث نمی توان تردید کرد.

۱. نرم افزار آثار حجت الاسلام والمسلمین قرآنی - مجموعه فیش های تبلیغی (۳)، حدیث شناسی، ص ۱

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۴۰

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۲

۴. إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۲۷

۵. كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۳۷

۶. این مطلب از کتاب پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان، ص: ۲۸۱ (نوشته آیت الله مکارم شیرازی) نقل شده است.

۷. سیره حلی، ج ۳۳، ص ۳۰۸

عالم بزرگوار سید هاشم بحرانی در کتاب «غایة المرام» این حدیث را با سی‌ونه سند از دانشمندان اهل سنت و با هشتاد سند از علمای شیعه نقل کرده است، و میرحامد حسین هندی عالم بزرگوار دیگر تحقیق و تتبع بیشتری در این زمینه به عمل آورده، و از حدود دویست نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده و تحقیقات خود را پیرامون این حدیث در شش جلد کتاب بزرگ جمع‌آوری کرده است! از جمله افراد مشهوری که آن را نقل کرده‌اند: ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، زید بن ارقم، زید بن ثابت، ابورافع، جبیر بن مطعم، خدیفه، ضمیره اسلمی، جابر بن عبدالله انصاری و ام سلمه را می‌توان نام برد.

اصل حدیث به گفته ابوذر غفاری چنین است: «او در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود رو به سوی مردم کرده چنین می‌گفت من از پیامبر می‌شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ تَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ - من در میان شما دو یادگار گرانبها می‌گذارم: قرآن و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید و ببینید چگونه سفارش مرا درباره این دو رعایت می‌کنید؟»<sup>۱</sup>

این روایت در معتبرترین منابع اهل سنت از قبیل «صحيح ترمذی» و «نسائی» و «مسند احمد» و «کنز العمال» و «مستدرک حاکم» و غیر آن نقل شده است. در بسیاری از متون روایت تعبیر به «ثقلین» (دو چیز گرانمایه) و در بعضی تعبیر به «خلیفتین» (دو جانشین) آمده است. که از نظر مفهوم چندان تفاوتی با هم ندارد. جالب توجه این‌که: از احادیث مختلف اسلامی استفاده می‌شود که این روایت را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در موارد مختلف به مردم گوشزد کرده است:

۱. نقل از جامع ترمذی، طبق نقل ینابیع الموده، ص ۳۷

در حدیث «جابر بن عبدالله انصاری» می‌خوانیم که در سفر «حج» روز عرفه فرمود.  
 در حدیث «عبدالله بن حنطب» می‌خوانیم که در سرزمین «جحفه» (محلی است  
 میان مکه و مدینه که بعضی از حاجیان از آن جا احرام می‌بندند) بیان کرد.  
 در حدیث «امسلمه» می‌خوانیم که آن را در غدیر خم فرمود.  
 در پاره‌ای از احادیث آمده که در آخرین روزهای عمر مبارکش در بستر بیماری  
 بیان کرد.

و در حدیثی دارد روی منبر، در مدینه بیان فرموده<sup>۱</sup>  
 حتی طبق روایتی که دانشمند معروف اهل سنت «ابن حجر» در کتاب  
 «صواعق المحرقة» از پیامبر نقل می‌کند می‌خوانیم: پیامبر گرامی اسلام  
 صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از بیان این حدیث دست علی را گرفت و بلند کرد و فرمود:  
 «این علی با قرآن است و قرآن با علی، از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار کوثر بر من  
 وارد گردند».<sup>۲</sup>

و به این ترتیب روشن می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان یک اصل  
 اساسی روی این مسئله بارها تکیه و تأکید داشته است، و از هر فرصتی برای بیان این  
 حقیقت سرنوشت‌ساز استفاده می‌کرده تا هرگز به دست فراموشی سپرده نشود.<sup>۳</sup>

در این جا چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- معرفی قرآن و عترت به عنوان «دو خلیفه» یا «دو چیز گرانبهای» دلیل روشنی  
 است بر این که مسلمانان باید هرگز دست از این دو برندارند، مخصوصاً با این قید که  
 در بسیاری از روایات آمده که می‌فرماید: «اگر این دو را رها نکنید هرگز گمراه  
 نخواهید شد.» این حقیقت به صورت مؤکدتری ثابت می‌شود.

۱. المراجعات، ص ۴۲

۲. الصواعق المحرقة، ص ۷۵

۳. پایان مطالب آیت الله مکارم شیرازی



۲- قرار گرفتن قرآن در کنار عترت و عترت در کنار قرآن دلیل بر این است که همان‌گونه که قرآن هرگز دستخوش انحراف نخواهد شد، و از هر گونه خطا مصون و محفوظ است عترت و خاندان پیامبر نیز دارای مقام عصمت می‌باشد.<sup>۱</sup>

۳- در بعضی از این روایات تصریح شده که من در روز قیامت از شما درباره‌ی طرز رفتار تان با این دو یادگار بزرگ بازخواست می‌کنم که ببینم عملکرد شما چگونه بوده است؟  
۴- بدون شک «عترت و اهل بیت» را هر گونه تفسیر کنیم علی‌علیه‌السلام از بارزترین مصداق‌های آن است، و به حکم روایات متعددی، او هرگز از قرآن جدا نشد و قرآن نیز از او جدا نگردید.

علاوه بر این، در روایات متعددی می‌خوانیم که به هنگام نزول آیه «مباهله» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را صدا زد و فرمود: «این‌ها اهل بیت منند».<sup>۲</sup>

#### دلیل این همه سفارش چیست؟

معمولاً انسان از چیزهایی که بیشتر نگران است سفارش بیشتری می‌کند مثل مادری که در سفر فرزندش نگران است بیشتر تلفن می‌کند... پس هر چه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر گفته و سفارش کرده معلوم می‌شود نگرانی‌اش از آن بیشتر بوده... شاید بتوان گفت که کلامی را بیشتر از این سفارش نکرده.

...اگر کتاب خدا بس است چرا حضرت صدمرتبه فرمود: این دو (کتاب و عترت) از هم جدا نمی‌شوند، مگر نسخه بدون طبیب و ماشین بدون راننده و کتاب بدون معلم می‌شود، این‌ها با هم مفید است مثل سوزن و نخ، از هم جدا بشوند هیچ کدام کاربرد ندارند، مکتب باید کنار رهبر باشد، هرگز جدا نمی‌شوند تا قیامت.<sup>۳</sup>

۱. این مطلب در بررسی آیه تطهیر (احزاب/۳۳) به وضوح مشخص می‌گردد.

۲. مشکوة المصابیح، ص ۵۶۸ (چاپ دهلی) و ریاض النفره، ج ۲، ص ۲۴۸ (به نقل از مسلم و ترمذی)

۳. نرم افزار آثار حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی - برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۷۸، نگرانی‌های پیامبر، ص ۲

### حقیقت واحد قرآن و عترت

«عروه و ثقی» به معنای دین است و دین طبق حدیث متواتر ثقلین، مجموع قرآن و عترت است، از این رو واژه «عروه» به صورت مفرد آمده است ... آمیختگی کتاب و عترت به گونه‌ای است که نمی‌توان مرز هر یک را از دیگری جدا کرد. این دو، واقعیت واحدی هستند که با نام دین یا عروه و ثقی یا حبل‌الله از آن یاد می‌شود.

با وجود این اتحاد است که می‌توان از اوصاف قرآن کریم، صفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را دریافت و از اوصاف عترت می‌توان به ویژگی‌های قرآن دست یافت. قرآن، لفظ و معناست؛ ولی عترت، قرآن عینی و ممثل است و هر دو به یکدیگر نیازمندند ...

در آیه

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» ولایت،

اکمال دین و اتمام نعمت شمرده شده؛ ولی از قرآن و ولایت با نام مفرد (الإسلام) و «دین» یاد شده است نه به صورت تشبیه. همین امر از حقیقت واحد عترت و قرآن حکایت می‌کند!

### جزئیات احکام

قرآن محتوی دستورات کلی و قوانین اساسی اسلام است؛ و اگر از سنت چشم‌پوشیم، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد، و به گونه کلیاتی ذهنی که قابلیت اجرا ندارد باقی می‌ماند؛ زیرا تمام جزئیات و ریزه کاری‌ها و آئین‌نامه‌های عملی و اجرایی آن قوانین کلی همه در سنت بیان شده است.

گرچه افرادی پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصرار داشتند که احادیث او را کسی ننویسد، مبدا مزاحمتی با قرآن فراهم گردد! اما پس از مدتی همه به ضعف

و سستی این طرز تفکر آشنا شدند که اگر زمان دیگری بگذرد و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست فراموشی سپرده شود اسلام فاقد ارزش اجرایی و عملی خواهد شد؛ برای همین آن نظریه را رها ساخته به تدوین کتب حدیث پرداختند.<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال خداوند در قرآن دستور داده است:

نماز را اقامه کنید و زکات بپردازید - أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (بقره/۴۳)

روزه بگیرید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ (بقره/۱۸۳)

قتال (جهاد) کنید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ (بقره/۲۱۶)

به حج بروید - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (ال عمران/۹۳)

امر به معروف و نهی از منکر نمایید - وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (ال عمران/۱۰۴)

خمس پرداخت کنید - وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ

لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (انفال/۴۱)

قصاص کنید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ (بقره/۱۷۸)

و بسیاری دستورات دیگر در موضوع احکام دین، ولی چگونگی آن‌ها را بیان نفرموده است. حال برای اجرای این دستورات قرآن چه باید کرد؟

اگر حدیث را از ما جدا کنند. ما از کجا بدانیم چند رکعت نماز یا چند دور طواف صحیح است؟ یا عقد همسر و نماز و روزه و حج چگونه است؟ خلاصه: چگونه مسلمان باشیم؟<sup>۲</sup>

۱. کتاب «حکومت جهانی مهدی» عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، ص ۱۲۷ نوشته: آیت‌الله مکارم شیرازی

۲. نرم افزار آثار حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی - مجموعه فیش‌های تبلیغی (۳)، حدیث‌شناسی، ص ۱

## سابقه تاریخی تفکر کافی بودن قرآن

داستان «قلم و دوات»<sup>۱</sup>

داستان «قلم و دوات» در ساعات آخر عمر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، معروف و تکان دهنده است، و بهتر این است که: عین عبارت «صحیح مسلم» را در این جا بیاوریم:<sup>۲</sup>

لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ! وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ! فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَاخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَ الْاِخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَوْمُوا.

«هنگامی که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد، گروهی در خانه نزد او بودند، از جمله «خلیفه دوم»، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بیائید (و کاغذی بیاورید) تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نشوید، «خلیفه دوم» گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده! (و العیاذ باللّٰه سخنان ناموزون می گوید!) قرآن نزد شما است، و همین کتاب الهی ما را کافی است!!

در این هنگام، در میان حاضران در خانه، اختلاف افتاد، بعضی گفتند:

بیاورید تا پیامبر نامه خود را بنویسد، تا هرگز گمراه نشوید، در حالی که بعضی دیگر، سخن «خلیفه دوم» را تکرار می کردند! هنگامی که سخنان ناموزون و اختلاف بالا گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برخیزید و از من دور شوید!<sup>۳</sup>

۱. این مطلب از: «تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۸» نقل شده است.

۲. " صحیح مسلم " جلد سوم کتاب الوصیه حدیث ۲۲ (صفحه ۱۲۵۹) - الأمالی (للمفید) النص: ص ۳۶

۳. این ماجرا را در بسیاری از کتب تاریخ اسلامی نوشته اند و از حوادث مهم تاریخ اسلام است (برای اطلاع بیشتر به کتاب " المراجعات " مراجعه ۹۰ رجوع شود.

قابل توجه این که، عین این حدیث را با مختصر تفاوتی «بخاری» نیز در «صحیح» خود آورده است.<sup>۱</sup>

### ممانعت از نقل حدیث<sup>۲</sup>

به‌طور کلی نقل حدیث و روایت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان خلیفه اول و دوم ممنوع بود، ذهبی در تذکرة‌الحفاظ گوید:

ابو بکر پانصد حدیث از رسول اکرم را نوشته بود ولی بعد آن‌ها را آتش زد، عروة‌بن‌زبیر گوید:

عمر بن خطاب گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی احادیث و روایات را جمع و تدوین کند، زیرا با کتاب خدا مخلوط می‌گردد.

در حالات ابوهیریره صحابی معروف آمده که وی اخبار و روایات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در میان مردم نقل می‌کرد، خلیفه دوم از این جریان مطلع شد، او را احضار کرد و گفت: چرا حدیث پیامبر را نقل می‌کنی، بعد از این او را تازیانه زد و گفت: «حق نداری بعد از این روایت‌های رسول‌الله را نقل نمائی.»

این‌ها نمونه‌هایی بود که ما در این مورد آوردیم، در کتب رجال و حدیث از این‌گونه مطالب فراوان است،

جلوگیری از نقل احادیث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علل و جهاتی داشت که شرح و تفصیل آن موجب اطاله سخن می‌گردد جویندگان می‌توانند به کتب رجال حدیث مراجعه کنند.

---

۱. "صحیح بخاری" جلد ششم باب مرض النبی و وفاته صفحه ۱۱

۲. این مطلب از کتاب «ایمان و کفر» (ترجمه کتاب‌الایمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴ / ترجمه عطاردی)؛

ج ۱: نقل شده است. (خلاصه از صفحات ۶ تا ۲۸)

### جعل احادیث و روایات

به طوری که تذکر دادیم در زمان خلیفه اول و دوم از نقل اخبار و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جلوگیری شد، اما در زمان عثمان اندکی این جو شکسته گردید، گروهی در مسجد جمع شدند و به نقل روایات مشغول گردیدند، تا آنگاه که موجب اختلاف و تفرقه در بین اصحاب شده و فتنه‌های پدید آمد.

معروف است کعب الاحبار، تمیم داری و وهب بن منبه که هر سه مذهب خود را رها کرده و مسلمان شده بودند، در مسجد رسول خدا مجلس داشتند و اخبار و احادیث ملل و اقوام را برای مردم نقل می‌کردند، و قرآن مجید را هم برای مسلمانان تفسیر و شرح می‌نمودند و خلیفه هم آنان را آزاد گذاشته بود.

کعب الاحبار یهودی بود و می‌گفت: مسلمان شده‌ام، تمیم داری مسیحی بود و ادعای اسلام می‌کرد، و هب بن منبه یک ایرانی بود که در یمن متولد شده بود، او هم اظهار مسلمانی می‌نمود، این سه نفر میدان‌دار تفسیر قرآن بودند و روایاتی را هم از رسول خدا نقل می‌کردند، به طوری که یکی از روزها بین کعب الاحبار و ابوذر غفاری رحمت الله علیه گفتگوهایی شد.

ابوذر هنگامی که دید کعب الاحبار اخباری در تفسیر قرآن نقل می‌کند و مسلمانان را فریب می‌دهد، به او گفت: «ای یهودی تو می‌خواهی دین و شریعت به من بیاموزی و احکام اسلام را به من تعلیم دهی؟»، در این جا بین آن‌ها سخنانی رد و بدل گردید، و چون جریان روز از کعب الاحبار حمایت می‌کرد اعتراضات ابوذر به جایی نرسید.

در زمان معاویه بازار جعل حدیث بسیار رونق گرفت، معاویه گروهی را وادار کرد تا احادیث و اخباری را جعل کنند و در میان مسلمانان پخش نمایند و روایاتی هم در نكوهش امیرالمؤمنین از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وضع کنند و مردم را از آن حضرت دور سازند و از مقام و منزلت او بکاهند.

جعل اخبار و وضع روایات که در زمان معاویه آغاز شده بود، در دوره خلفای

بنی مروان رو به فزونی نهاد، روایات بسیاری در زمان بنی امیه توسط گروهی بی‌ایمان و جاه طلب وضع گردید، و این جریان در زمان بنی عباس هم ادامه پیدا کرد و جماعتی به جعل احادیث پرداختند.

منافقان و منحرفان و اطرافیان خلفاء و امراء برای گروهی از اهل حدیث روایاتی جعل کردند و در میان اهل حدیث رواج دادند، برای همین جهت جماعتی از محققان و محدثان کتاب‌هایی در احادیث موضوعه نوشتند و نام جعلان و وضاعان حدیث را در کتاب‌های خود ذکر نمودند.

بنا بر مشهور بین محدثان اهل سنت و جماعت تنظیم و تدوین حدیث از زمان بنی مروان شروع شده است و تا عصر عمر بن عبدالعزیز کتابی بدون در دست نبوده است، احادیث و روایات سینه به سینه نقل می‌شده، اختلافات متون و الفاظ احادیث از همین جا ناشی شده و ضبط آن‌ها متفاوت انجام گرفته است.

ابن سعد در طبقات گوید: نخستین کسی که تصمیم گرفت کتابی در حدیث و سیره تالیف کند، مروان بن حکم بود، او دستور داد اخبار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را که غیر از طریق ابوهریره بود تدوین کنند، از این روایت معلوم می‌گردد که تا آن روز فقط اخبار ابوهریره در میان مردم بوده است و از سایر صحابه حدیثی نبوده.

هنگامی که عمر بن عبد‌العزیز به خلافت رسید فرمانی صادر نمود تا اخبار و احادیث رسول اکرم را جمع آوری کنند و در کتابی ثبت نمایند.

با این روایات معلوم می‌گردد که تدوین حدیث و سیره از اواخر قرن اول هجری آغاز شده است.

اما جمع آوری حدیث در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و تدوین و تنظیم آن از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آغاز می‌گردد. بر اساس اخبار و روایاتی که توسط امامان اهل بیت علیهم‌السلام رسیده، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نخستین کسی است که روایات و

احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را جمع آوری نموده و کتاب مخصوصی در این موضوع نوشته بودند، در کتب حدیثی شیعه مانند کافی، من لا یحضر الفقیه، تهذیب و بصائر الدرجات به این موضوع اشاره شده است.

در موارد زیادی آمده که ائمه اطهار علیهم السلام در بیان یک مسأله شرعی به این کتاب استناد کرده اند و فرموده اند: در کتاب علی علیه السلام حکم این مسأله چنین است، این کتاب در نزد فرزندان آن حضرت بود که امامان اهل بیت علیهم السلام آن را از هم ارث می بردند و در مواردی به آن استناد می کردند.

اخبار و روایات اهل بیت عصمت و طهارت از عصر علی علیه السلام تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط گروهی از مخلصان و شیعیان حفظ و تدوین گردیده و به دست ما رسیده است در این میان فراز و نشیب هایی پیش آمده و مشکلاتی پیدا شده و جمع آوری آن ها به آسانی انجام نگرفته است.

راویان و محدثان در شهرهای مختلفی زندگی می کردند و هر کدام مجموعه هایی در موضوعات گوناگون داشتند، مؤلفان و صاحبان کتب و اجزاء هر کدام محضر امامی را درک کرده بودند، در میان آن ها کسانی هم بودند که دو امام و یا بیشتر را دیده بودند و از آنها اخذ حدیث کرده و جزوه هایی داشتند، این اجزاء و کتب در شهرها و ولایات دور و نزدیک در نزد اشخاص وجود داشت که محدثان مسافرت می کردند و آن احادیث را به دست می آوردند.

در میان اصحاب و یاران ائمه علیهم السلام افراد گوناگونی بودند، میزان علم و درک آن ها یکسان نبود، اعتقادات آن ها با هم تفاوت داشت، افکار و اندیشه های آنان با یکدیگر همسو نبود، فرقه گرایی هم در میان آنها بود. گروهی از راویان کیسانیه، جماعتی فطحیه و عده ای واقفیه، افرادی زبیده و فرقه ای هم اسماعیلیه بودند، گروهی هم با ملحدان و صاحبان اندیشه های فاسد ارتباط داشتند و اخبار و روایات را طبق میل خود تفسیر و تحلیل می کردند مانند باطنیه و غلاة.



جماعتی از مبدعان و مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام اخبار و روایاتی از قول امامان جعل کردند و در میان مردم پخش نمودند، افراد ساده لوح و یا مغرض هم تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفتند و در میان جامعه تشیع اختلاف ایجاد کرده و موجب بروز و ظهور افکار فاسد شدند، که در کتب رجال و حدیث از این فرقه‌ها به تفصیل بحث شده است.

لذا تشخیص حدیث درست از نادرست، صحیح از ضعیف، مرسل از مسند، بسیار کار مشکلی بود، کسانی که می‌خواستند اخبار موثوق الصدور را بدست آورند گرفتار مشکلات می‌شدند، از همین جا علم رجال و درایه پدید آمد و تحقیق در حالات راویان و محدثان آغاز گردید و کتاب‌هایی در این‌باره تالیف شد.<sup>۱</sup>

### خسارات جبران ناپذیر عدم نقل حدیث<sup>۲</sup>

ثبت نشدن حدیث و گردآوری نکردن روایات نبوی، آثار شومی برای امت اسلامی و جوامع بشری به دنبال داشت. از جمله:

**یکم. دور کردن مردم از سرچشمه نور**

در روایات فراوانی از ائمه (علیهم‌السلام) به عنوان یگانه مرجع علمی، سیاسی و دینی یاد شده است که حدیث «ثقلین» نمونه‌ای از آن است. پس از ممنوع کردن ثبت و نقل حدیث و اقدامات گسترده برای بدل‌سازی، زمینه خانه‌نشینی ائمه (علیهم‌السلام) و دور شدن آن‌ها از حضور فعال در صحنه اجتماع فراهم شد که خواسته اصلی حاکمیت در منع حدیث بود.

در مقابل، خفاشان شب‌پرست صحنه سیاست، بازیگران این میدان شدند و این بزرگ‌ترین ظلم به بشر بود. نگاهی گذرا به منابع فقهی، تفسیری و روایی مکاتب

۱. پایان مطلب ترجمه کتاب «ایمان و کفر»

۲. این مطلب خلاصه‌ای است از صفحات ۲۵۵ تا ۲۶۲ جلد چهارم کتاب «ادب فنای مقربان» نوشته حضرت

آیت‌الله جوادی آملی.

مختلف، این مطلب را به خوبی اثبات می‌کند: با آن‌که از ابوهریره (سخنگو و ترجمان افکار کعب‌الاحبار یهودی‌زاده) بیش از ۵۳۷۰ حدیث نقل کرده‌اند، روایات منقول از عترت طاهره (علیهم‌السلام) در غایت ندرت است؛ حتی از عدد انگشتان دست نمی‌گذرد و از حضرت علی (علیه‌السلام) که به منزله جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و از لحظه تولد خود تا ارتحال حضرت رسول وی را همراهی می‌کرد، تنها ۵۸۶ روایت نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> کار بدانجا رسید که نه تنها مرجعیت مطلق آن ذوات نورانی (حتی مرجعیت علمی‌شان) فراموش شد.

#### دوم. از بین رفتن بسیاری از احادیث

این ضایعه، اثر قهری ثبت نکردن حدیث است و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند و اگر این روند ادامه می‌یافت، همه احادیث نابود می‌شد و همین نگرانی، عمر بن عبدالعزیز را واداشت که ممنوعیت صد ساله ثبت حدیث را لغو کند، زیرا قوی‌ترین حافظه‌ها نیز روزی گرفتار فراموشی می‌شوند. پرهیز از این خطر، نه تنها اصل نوشتن بلکه وجود نسخه‌های متعدد معتبر از یک نوشته را اقتضا می‌کند که اگر یکی از آن‌ها از بین رفت، نسخه دیگری در دست باشد.

#### سوم. رواج یافتن احادیث جعلی

هیچ معیاری برای تشخیص احادیث صحیح از ناصحیح در دست نبود، زیرا نه نوشته‌ای جامع همه احادیث وجود داشت و نه کسی بود که تمام احادیث را حفظ باشد، از این رو هر کس می‌توانست بگوید که من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین و چنان شنیدم یا سخنی را با وساطتی به پیامبر نسبت دهد.

«عبد الکریم بن ابی العوجاء» (ماتریالیست عصر امام صادق علیه‌السلام) در پای

چوبه دار گفت:

۱. الفِصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۳۷

به خدا سوگند! اکنون که مرا می‌کشید، بدانید که چهارهزار حدیث جعل کردم و در احادیث شما جا دادم. در این احادیث، حلال‌هایی را حرام و حرام‌هایی را حلال کردم. چه روزه‌هایی را از شما باطل و چه فطرهایی که شما را وادار به روزه گرفتن کردم.<sup>۱</sup> امام بخاری الجامع الصحیح را از میان ششصد هزار حدیث و «امام احمد حنبل» مسند خود را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث گردآورده‌اند.<sup>۲</sup> که طبعاً بسیاری از این احادیث را جعلی می‌دانستند.

#### چهارم. نقل به معنا

یکی از آثار ثبت فوری هر کلامی، توان حفظ الفاظ گوینده است؛ اما اگر ثبت آن به تأخیر افتد، به نقل به معنا در قالب الفاظ دیگر تبدیل می‌شود و هرچه فاصله زمانی بیشتر شود، الفاظ اصلی بیشتر از دست می‌رود. البته اگر راوی دارای شرایط لازم باشد، نقل به معنا نیز حجیت دارد؛ لیکن تردیدی نیست که حفظ الفاظ گوینده بر نقل به معنا برتری دارد.

#### پنجم. پیدایش نحله‌های گوناگون اعتقادی و فقهی

فتوا دادن بر خلاف نصّ قرآن کریم و محکّمات آن بسیار دشوار است، از این‌رو چنین فتوایی در غایت ندرت است. سرّش همان مدوّن بودن قرآن کریم و در دسترس همگان قرارداشتن آن است، مگر آن‌که به متشابهات آن تمسک شود.<sup>۳</sup>؛ اما مدوّن نبودن احادیث و در دسترس همگان نبودن آن سبب شد که هر کس بر اساس

۱. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۵۶؛ رک: الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۷، حوادث سال ۱۵۵

۲. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۹۰۰

۳. امیرمؤمنان (علیه السلام) به ابن عباس نوشت: در مناظره با خوارج به قرآن استدلال مکن، زیرا قرآن تحمّل معانی متعدّد را دارد. تو چیزی می‌گویی و آنها حرفی دیگر [و هر دو به قرآن استدلال می‌کنید]؛ لیکن با آن‌ها با سنّت [قطعی] جدال کن، چون [براهین واضحی دارد] و فرار از آن ممکن نیست: «لا تخصّمهم بالقرآن، فإنّسه حمالٌ ذووجه» (نهج البلاغه، نامه ۷۷)

داشته‌ها و دانسته‌های خود فتوا بدهد؛ بی آن که از روایات موجود نزد دیگران و فتوایی که بر اساس آن داده‌اند، اطلاعی داشته باشد و بر این اساس نحل‌های گوناگونی پدید آمد؛ به ویژه آن که حواس برخی از نحل‌سازان دنبال هوس‌شان می‌رفت.

### ششم. رو آوردن به اجتهاد بی معیار

اصل، در احکام عملی اسلام تعبد است؛ یعنی مسلمان باید عملش با اراده الهی که در قالب وحی قرآنی یا وحی بیانی (روایات) ارائه می‌شود، منطبق باشد. از این‌رو تا زمانی که روایت می‌تواند پاسخ‌گو باشد، نوبت به اجتهاد نمی‌رسد (مگر آن مباحثی که مربوط به بررسی اصل صدور، یا جهت صدور و یا دلالت روایت باشد).

هرگاه دست فقیه از روایت کوتاه باشد اصطلاحاً می‌گویند: مسئله، از موارد «ما لا نصّ فیه» است با اصول و قواعدی که از مجموع آیات، روایات، اجماع و عقل به دست می‌آورد، حکم مسئله مورد نظر (ما لا نصّ فیه) را استنباط می‌کند.

پیشرفت اسلام در عرصه زمان و پهنة زمین، گسترش دامنه مسلمانان، تضارب آرا و اندیشه‌ها و تعامل فرهنگ‌ها با یکدیگر، پرسش‌های جدیدی در حوزه فکری و فرهنگی اسلام مطرح کرد که زعمای اندیشه‌ورز باید به آن‌ها پاسخی قانع‌کننده می‌دادند؛ لیکن کمبود حدیث صحیح و مقبول دست پیشوایان فکری را بست؛ به

گونه‌ای که حتی نمی‌توانستند اصول و قواعدی ضابطه‌مند ارائه کنند تا در چهارچوب آن‌ها پاسخ سؤالات خود را بیابند، از این رو به اجتهاد بی‌بند و بار گراییدند و پاسخ پرسش‌های مطرح شده را در قالب قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سدّ ذرایع و... ارائه می‌کردند.



### تشخیص حدیث صحیح

از مباحث گذشته معلوم شد که ما ناچاریم به احادیث مراجعه نماییم. اما با احادیث جعلی چه کنیم.

#### مراجعه به کارشناس

ما در تمام اموری که در زندگی روزمره به وجود می‌آید به کارشناس مربوطه مراجعه می‌نماییم. با توجه به گسترش علوم و جزیی‌تر شدن علوم مختلف، کار تخصصی هم جزیی‌تر شده. به‌عنوان مثال شاید در گذشته فقط یک رشته پزشکی وجود داشت ولی اکنون پزشکی چندین رشته مختلف دارد و اگر شخصی برای درد چشمش به پزشک گوش مراجعه کند او را فردی کم اطلاع خواهند دانست.

این تخصصی بودن تا حدی مهم است که اگر کسی در رشته‌ای بهترین عالم هم باشد اظهار نظر وی در رشته دیگر علمی نخواهد بود. به‌عنوان مثال اگر بزرگ‌ترین فیزیک‌دان جهان در خصوص شیمی نظریه بدهد همگان کارش را تقبیح خواهند کرد. مگر آن‌که وی به همان اندازه که در فیزیک مهارت دارد در شیمی هم مهارت داشته باشد.

اما متأسفانه وقتی به حوزه دین می‌رسیم که مهم‌ترین بحث علمی است و با آخرت ما در ارتباط است، اصل مراجعه به کارشناس فراموش شده و همگان خود را کارشناس دانسته و به اظهار نظر می‌پردازند. در حالی که یک عالم دینی که می‌خواهد حکمی را بیان کند باید در چند رشته از علوم تبحر داشته باشد و این تبحر نیاز به سالیان دراز تحقیق و تفحص و مطالعه و کار علمی در حوزه علوم دینی دارد.

بر اساس آن‌چه که از آیات و احادیث معتبر و متواتر به ما رسیده است، ما موظفیم در موضوع علوم دینی به عالمان وارسته مراجعه نماییم و آن‌چه آنان به عنوان دستور خداوند یافتند و به ما اعلام نمودند قابل اجرا بوده و در قیامت مأجور و معذور خواهیم بود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

« وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا -

و چون به آنان خبری از امن یا ناامنی برسد آن را پخش می‌کنند، و حال آن که اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع می‌دادند قطعاً کسانی از آنان که می‌توانند آن را استنباط کنند [صدق و کذب] آن را می‌فهمیدند، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود مسلماً جز شمار اندکی، همه از شیطان پیروی می‌کردید. «(نساء/۸۳)

در توقیع شریفی هم که مرحوم صدوق از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف در پاسخ به پرسش‌های او به خط مبارکشان نوشتند:

« وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -

در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.<sup>۱</sup>

۱. برخی از اسناد این روایت عبارتند از: وسائل‌الشیعه جلد ۲۷ صفحه ۱۴۰ - بحار‌الأنوار جلد ۲ صفحه ۹۰ و جلد ۵۳ صفحه ۱۸۰ و جلد ۷۵ ص ۳۸۰ - الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۶۹ - إعلام‌الوری ص ۴۵۲ - الخرائج‌والجرائح، ج ۳ ص ۱۱۱۳ - الغيبة‌للطوسی ص ۲۹۰ - كشف‌الغمة ج ۲ ص ۵۳۱ - کمال‌الدین ج ۲ ص ۴۸۳ - منتخب‌الأنوار‌المضیئة

همچنین در حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و به مقبوله‌ی عمر بن حنظله معروف است؛ می‌خوانیم:

« مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ - هر کس از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست و آن در حد شرک به خداست.»<sup>۱</sup>

در نتیجه «درست است که دست جاعلان به سوی احادیث اسلامی دراز شده و با انگیزه‌های مختلفی به آشفته ساختن احادیث پرداختند، ولی چنان نیست که احادیث



صحیح و مجعول و مشکوک ضوابطی نداشته باشد، و نتوان آن‌ها را از هم جدا ساخت؛ بلکه با توجه به علم رجال و علم حدیث و درایه، این کار کاملاً ممکن است.»<sup>۲</sup>

۱. برخی از اسناد این روایت عبارتند از: الکافی ج ۱ ص ۶۷ - تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۲۱۸ و ص ۳۰۱ - وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۴ و ج ۲۷ ص ۱۳۶ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۱۱ - عوالی اللالی ج ۴ ص ۱۳۳
۲. حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۲۸ - نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی

## تحدی قرآن

از میان معجزات و خارق عاداتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده قرآن برترین سند زنده حقانیت او است.

علت این که قرآن به عنوان سند زنده حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و معجزه بزرگ او از میان تمام معجزاتش برگزیده شده این است که قرآن معجزه‌ای است: گویا، جاودانی، جهانی و روحانی.

پیامبران پیشین می‌بایست همراه معجزات خود باشند و برای اثبات اعجاز آن‌ها مخالفان را دعوت به مقابله به مثل کنند، در حقیقت معجزات آن‌ها خود زبان نداشت و گفتار پیامبران، آن‌را تکمیل می‌کرد، این گفته در مورد معجزات دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم غیر از قرآن نیز صادق است.

ولی قرآن یک معجزه‌ی گویا است، نیازی به معرفی ندارد، خودش به‌سوی خود دعوت می‌کند، مخالفان را به مبارزه می‌خواند، محکوم می‌سازد، و از میدان مبارزه، پیروز، بیرون می‌آید، برای همین پس از گذشت قرن‌ها به دعوت خود ادامه می‌دهد، هم دین است و هم معجزه، هم قانون است و هم سند قانون!

قرآن نشان می‌دهد که از همان اوّلی که نازل شده است مردم را به مبارزه طلبیده است، نه تنها مردم آن محیط و مردم آن عصر را، بلکه مردم همه‌ی زمان‌ها را. در





سوره بنی اسرائیل می فرماید: «قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا وَكُنْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا - اگر جن و انس اجتماع کنند و همدست و همفکر شوند و همه‌ی آن‌ها بخواهند منتهای نیروی خودشان را به کار ببرند که مثل این قرآن را به وجود بیاورند، نمی‌توانند به وجود بیاورند.» (اسراء/۸۸)<sup>۱</sup>

### آیات تحدی<sup>۲</sup>

قرآن در چند سوره دعوت به مقابله به مثل نموده است از جمله:

۱- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا

فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

أُعدَّتْ لِلْكَافِرِينَ - و اگر درباره‌ی آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و

تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا -

برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید! \* پس اگر چنین نکنید - که هرگز

نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن‌های مردم (گنجهکار) و سنگ‌ها

[بت‌ها] است، و برای کافران، آماده شده است!» (بقره/۲۳ و ۲۴)

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، ص ۴۴۸

۲. تحدی، یعنی دعوت مخالفان به معارضة و مقابله به مثل در برابر معجزات. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۹

۲- « قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا - بگو اگر تمام جن و انس اجتماع کنند تا کتابی همانند قرآن بیاورند، نمی‌توانند، اگر چه نهایت همفکری و همکاری را به خرج دهند.» (اسراء/۸۸)

۳- « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَآتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَإِلَيْمُ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ ... - می‌گویند این آیات را به خدا افترا بسته (و ساختگی است) بگو اگر راست می‌گویید شما هم ده سوره ساختگی همانند آن بیاورید، و غیر از خدا هر کسی را می‌توانید به کمک خود دعوت کنید \* و اگر این دعوت را اجابت نکردند بدانید این آیات از طرف خدا است...» (هود/۱۳ و ۱۴)

۴- در سوره یونس - که نیز در مکه نازل شده - در آیه ۳۸ چنین آمده است:  
 « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَآتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَ اذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - می‌گویند بر خدا افترا بسته، بگو سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر کس غیر از خدا را می‌توانید به یاری طلبید، اگر راست می‌گوئید.» (یونس/۳۸)

### دعوت به مقابله

همان‌طور که ملاحظه می‌شود قرآن با صراحت و قاطعیت بی‌ظنیری دعوت به مبارزه کرده، صراحت و قاطعیتی که نشانه زنده حقایق است.

قرآن با بیان بسیار قاطع و صریح تمام جهانیان و تمام کسانی را که در پیوند آن با مبدا جهان آفرینش تردید داشتند دعوت به مقابله به مثل کرده است، نه تنها دعوت کرده بلکه آن‌ها را تشویق و تحریک به مبارزه نیز نموده است و کلماتی در این

آیات به کار برده که به اصطلاح "به غیرت آن‌ها برخورد نماید" این کلمات عبارتند از:

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: اگر راست می‌گوئید."

فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ: ده سوره ساختگی مثل آن بیاورید."

قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ ... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: اگر راست می‌گوئید یک سوره ساختگی

بیاورید.

وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ: غیر از خدا از هر کس می‌خواهید دعوت کنید.

قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ: اگر همه جهانیان دست به دست هم بدهند ...

لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ: نمی‌توانند مثل آن را بیاورند...

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ: از آتشی بترسند که هیزم آن بدن‌های

مردم (گنجهکار) و سنگ‌ها است.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا: اگر مثل آن را نیاوردید، و هرگز نخواهید توانست ...

با این تحریک‌ها و تشویق‌ها، و با این که می‌دانیم این مبارزه تنها یک مبارزه ادبی

یا مذهبی نبود بلکه یک مبارزه‌ی «سیاسی» «اقتصادی» و «اجتماعی» بود، مبارزه‌ای

بود که همه چیز، حتی «موجودیت» آن‌ها (مسلمانان) در گرو آن بود، و به عبارت

دیگر: یک مبارزه‌ی حیاتی محسوب می‌شد که مسیر و سرنوشت زندگی و مرگ آن‌ها

را روشن می‌ساخت اگر پیروز می‌شدند همه چیز داشتند، و اگر مغلوب می‌شدند، باید

از همه چیز خود دست بشویند.

با این حال اگر می‌بینیم دشمنان در مقابل قرآن زانو زده‌اند و نتوانستند همانند آن

را بیاورند. معجزه بودن قرآن روشن‌تر می‌شود.<sup>۱</sup>

ضمن آن که می‌دانیم:

تنها بهره‌ای که عرب آن روز از علم و فرهنگ داشت، و حقاً هم متخصص در آن بود، مسئله‌ی سخندانی، و بلاغت بود، چه، تاریخ، هیچ تردیدی نکرده، در این که عرب خالص آن روز، (یعنی قبل از آن که زبانش در اثر اختلاط با اقوام دیگر اصالت خود را از دست بدهد)، در بلاغت به‌حدی رسیده بود، که تاریخ چنان بلاغتی را از هیچ قوم و ملتی، قبل از ایشان و بعد از ایشان، و حتی از اقوامی که بر آنان آقایی و حکومت می‌کردند، سراغ نداده، و در این فن به‌حدی پیش رفته بودند، که پای احدی از اقوام بدانجا نرسیده بود، و هیچ قوم و ملتی کمال بیان و جزالت نظم، و وفاء لفظ، و رعایت مقام، و سهولت منطق ایشان را نداشت.

از سوی دیگر قرآن کریم، عرب متعصب و غیرتی را به‌شدیدترین و تکان دهنده‌ترین بیان تحدی کرده، با این که همه می‌دانیم عرب آن قدر غیرتی و متعصب است، که به‌هیچ وجه حاضر نیست برای کسی و در برابر کار کسی خضوع کند، و احدی در این مطلب تردید ندارد.

و نیز از سویی دیگر، این تحدی قرآن یک بار، و دو بار نبوده، که عرب آن را فراموش کند، بلکه در مدتی طولانی انجام شد، و در این مدت عرب آن چنانی، برای تسکین حمیت و غیرت خود نتوانست هیچ کاری صورت دهد، و این دعوت قرآن را جز با شانه خالی کردن، و اظهار عجز بیشتر پاسخی ندادند، و جز گریختن، و خود پنهان کردن، عکس‌العملی نشان ندادند، هم‌چنان که خود قرآن در این باره می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ، أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ نِيَابَهُمْ، يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ - متوجه باشید، که ایشان شانه خالی می‌کنند، تا آرام آرام خود را بیرون کشیده، پنهان کنند، باید بدانند که در همان حالی که لباس خود بر سر می‌افکنند، که کسی ایشان را نشناسد، خدا می‌داند که چه اظهار می‌کنند، و چه پنهان می‌دارند.» (هود/۵)<sup>۱</sup>



هم که دل تان می‌خواهد دعوت به همکاری کنید که در مقابل خدا چنین سوره‌هایی بیاورند «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید در این ادعای خودتان؛ یعنی اگر به‌واقع شما که می‌گویید این افتراست همین را روی عقیده می‌گویید. قرآن با کلمه «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» می‌خواهد بگوید این حرفی که این‌ها می‌گویند روی عقیده نمی‌گویند، عقیده ندارند به افترا بودن قرآن؛ چون نمی‌خواهند زیر بار بروند و چون عناد دارند این ادعا را می‌کنند.

در سوره یونس آیه سی‌هشت می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» آیا این‌ها می‌گویند این افتراست؟ «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» ده تا سوره هم نمی‌گوییم، بگو یک سوره مثلش بیاورید - سوره هم که می‌گوید، می‌دانید در قرآن کوچک و بزرگ دارد؛ سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» هم یک سوره است، سوره «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ» هم یک سوره است - شما فقط یک سوره مانند این بیاورید کافی است. این‌جا هم باز می‌فرماید: «وَادْعُوا مَنْ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نمی‌گوییم خودتان تنها بیاورید، هر کس را هم که دل تان می‌خواهد دعوت به همکاری کنید، با همکاران تان سوره‌ای مانند قرآن بیاورید. باز این‌جا هم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید در ادعای خودتان؛ یعنی شما دروغ می‌گویید و در ادعای خودتان صادق نیستید.

در سوره‌ی بقره هم می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» اگر شما در شک هستید، به واقع تردید دارید درباره‌ی آن‌چه که ما بر بنده خودمان فرود آورده‌ایم خودتان را آزمایشی بکنید «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» سوره‌ای مانند آن بیاورید.



کلمه «مِنْ مِثْلِهِ» را دو جور تعبیر کرده‌اند: یکی این که گفته‌اند «مِنْ مِثْلِهِ» یعنی مانند قرآن؛ و بعضی گفته‌اند که این اشاره به این جهت است که از کسی بیاورید که او هم مثل این پیغمبر باشد یعنی از یک فرد امّی، فردی مانند او که هیچ سابقه درس و تحصیل و فرهنگ و مدرسه ندارد.

این جا هم همان جمله‌ها با تعبیرات دیگری [آمده است؛] آن جا داشت: «وَأَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، این جا می‌فرماید: «وَأَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» گواهان و شاهدان خودتان را، هر کسی که می‌خواهید، بیاورید.

شاهد را شاهد می‌گویند به اعتبار این که او را دعوت می‌کنند که حقیقت مطلب را او بیاید بیان کند، از باب این که افراد دیگری را که قهرمان شناخته می‌شوند بیاورند تا عمل آن‌ها گواهی بدهد. باز هم این جا قید می‌کند: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید؛ یعنی ما که می‌دانیم شما دروغ می‌گویید در این ادعای خودتان؛ یعنی ادعایان هم ادعای حقیقی و از روی حقیقت نیست.

پس ماهیت ادعای قرآن این است که:

- ۱- قرآن برای خودش ادعای معجز بودن کرده است.
- ۲- این ادعای معجز بودن به این نیست که تمام قرآن معجزه است، بعض قرآن هم معجزه است، و برای همین در یک جا فرموده ده سوره بیاورید، یک جا همان را هم تخفیف داده و فرموده یک سوره بیاورید کافی است. پس قرآن یک سوره را هم معجزه می‌داند!

مرحوم شیخ طوسی می‌گوید:

مجموعه قرآن مثل ندارد و سیاق آیه «فأتوا بسورة من مثله» در مورد قرآن نظیر سیاق آیه «قل هاتوا برهانکم»<sup>۱</sup> درباره شرک است که بیانگر نفی موضوع است؛ یعنی، اصلاً شرک برهان‌پذیر نیست، نه این که برهانی دارد، ولی مشرکان نمی‌توانند آن را اقامه کنند.<sup>۲</sup>

### جاودانی و جهانی بودن

قرآن مرز "زمان و مکان" را در هم شکسته و مافوق زمان و مکان قرار گرفته است، به‌خاطر این‌که معجزات پیامبران گذشته و حتی معجزات خود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غیر از قرآن، روی نوار معینی از زمان، و در نقطه مشخصی از مکان و در برابر عده خاصی صورت گرفته است، سخن گفتن نوزاد مریم علیهاالسلام و زنده کردن مردگان و مانند آن به‌وسیله مسیح علیه‌السلام در زمان و مکان و در برابر اشخاص معینی بوده و چنان که می‌دانیم، اموری که رنگ زمان و مکان به خود گرفته باشند، به همان نسبت که از آن‌ها دورتر شویم، کم‌رنگ‌تر جلوه می‌کنند، و این از خواص امور زمانی است.

۱. اِمَّ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ - آیا آن‌ها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلیل‌تان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آن‌ها حق را نمی‌دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند. (انبیا/۲۴)

أَمْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می‌کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلیل‌تان را بیاورید اگر راست می‌گویید!» (نمل/۶۴)

۲. تسنیم، ج ۲ ص ۴۲۲ - به نقل از تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۱۰۴



ولی قرآن، بستگی به زمان و مکان ندارد، هم چنان به همان قیافه‌ای که ۱۴۰۰ سال قبل در محیط تاریک حجاز تجلی کرد، امروز بر ما تجلی می‌کند بلکه گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش به ما امکاناتی داده که بتوانیم استفاده بیشتری از آن نسبت به مردم اعصار گذشته بنمائیم، پیدا است هر چه رنگ زمان و مکان به خود نگیرد تا ابد و در سراسر جهان پیش خواهد رفت، بدیهی است که یک دین جهانی و جاودانی باید یک سند حقانیت جهانی و جاودانی هم در اختیار داشته باشد.

قابل توجه این‌که این آیات منحصر به زمان و مکان خاصی نیست و تمام جهانیان و مراکز علمی دنیا را به سوی این مبارزه دعوت می‌کند و هیچ‌گونه استثنایی در آن وجود ندارد و هم اکنون نیز به تحدی خود ادامه می‌دهد.<sup>۱</sup>

گستره تحدی قرآن باید هماهنگ با قلمرو دعوت آن باشد و چون قلمرو دعوت قرآن همه‌ی انسان‌ها در سراسر تاریخ است، میدان تحدی آن نیز همگانی و همیشگی است. همان‌گونه که دعوت قرآن منحصر به صدر اسلام یا قوم عرب نبود تحدی آن نیز منحصر به عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا عرب‌زبانان نیست. از این رو می‌فرماید: «اگر همه جن و انس اجتماع کنند و در این کار به یکدیگر کمک کنند، از آوردن مثل قرآن عاجزند.» (اسراء/۸۸)

بنابراین، محور تحدی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها فصاحت و بلاغت قرآن نیست؛ زیرا کسی که نه زبان عربی را می‌فهمد و نه با آن می‌تواند سخن بگوید برای او تحدی به فصاحت و بلاغت روا نیست. از این رو در تبیین تحدی قرآن باید گفت: هر کس هر چه می‌داند قرآن بهتر از آن را عرضه کرده است، خواه در علوم عقلی باشد و یا در علوم نقلی.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۳۰

۲. تسنیم، (آیت‌الله جوادی آملی) جلد ۲ صفحه ۴۳۴

## دلیل تفاوت در تحدی

چرا یک جا همه قرآن و جای دیگر ده سوره و جای دیگر یک سوره؟ گفته شده است.

در پاسخ این سؤال طرق مختلفی پیموده‌اند:

**الف)** بعضی معتقدند این تفاوت از قبیل تنزل از مرحله بالاتر به مرحله پائین تر است. درست مثل این که کسی به دیگری می‌گوید: «اگر تو هم مثل من در فن نویسندگی و شعر مهارت‌داری کتاب و دیوانی همچون کتاب و دیوان من بنویس.» بعد تنزل می‌کند و می‌گوید: «یک فصل مانند آن را و یا حتی یک صفحه مثل آن ارائه بده!»

ولی این پاسخ در صورتی صحیح است که سوره‌های اسراء، هود، یونس و بقره به همین ترتیب نازل شده باشد، البته آن با ترتیبی که در کتاب «تاریخ القرآن» از «فهرست ابن ندیم» نقل شده سازگار است: چرا که او می‌گوید: «سوره اسراء سوره چهل‌وهشت و هود چهل‌ونه و یونس پنجاه‌یک و بقره نودمین سوره است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده.»

اما متأسفانه این سخن با ترتیب معروفی که برای سوره‌های فوق در تفاسیر اسلامی آمده است سازگار نمی‌باشد.

**ب)** بعضی گفته‌اند گرچه ترتیب نزول سوره‌های فوق منطبق بر تنزل از مرحله بالا به مرحله پائین نیست، ولی می‌دانیم که همه آیات یک سوره با هم نازل نمی‌شده چه بسا آیاتی که مدتی بعد نازل می‌شد به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌خاطر تناسب‌هایی که داشت در سوره‌ی قبل قرار داده می‌شد. در محل کلام ما نیز ممکن است چنین باشد، و از این رو تاریخ سوره‌های فوق منافاتی با تنزل از مرحله بالاتر به پائین تر ندارد.

ج) احتمال دیگری که برای حل این مشکل وجود دارد این است که اصولاً واژه‌ی «قرآن» واژه‌ای است که به «تمام» و «بعض» قرآن هر دو اطلاق می‌شود، به‌عنوان مثال: در آیه اول سوره جن می‌خوانیم: «إِنَّا سَمِعْنَا قرْآنًا عَجَبًا - ما قرآن عجیبی شنیدیم.» پیدا است که آن‌ها قسمتی از قرآن را شنیده بودند.

اصولاً «قرآن» از ماده قرائت است، و می‌دانیم قرائت و تلاوت، هم بر کل قرآن صادق است و هم بر جزء آن، بنا بر این تحدی به‌مثل قرآن مفهومی تمام قرآن نیست و با ده سوره و حتی یک سوره نیز سازگار می‌باشد.

از سوی دیگر «سوره» نیز در اصل به معنی مجموعه و محدوده است، و بر مجموعه‌ای از آیات نیز تطبیق می‌کند هر چند یک سوره کامل به اصطلاح معمولی نبوده باشد.

و به تعبیر دیگر سوره در دو معنی استعمال می‌شود: یکی به معنی مجموع آیاتی که هدف معینی را تعقیب می‌کند و دیگر یک سوره کامل که با بسم‌الله شروع و پیش از بسم‌الله سوره بعد پایان می‌پذیرد.

شاهد این سخن آیه هشتادوشش سوره توبه است آن‌جا که می‌فرماید: «وَ إِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ ... - (هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود که ایمان به خدا بیاورید و با پیامبرش جهاد کنید...»

روشن است که منظور از سوره در این‌جا همان آیاتی است که هدف فوق (یعنی ایمان به خدا و جهاد) را تعقیب می‌کند هر چند قسمتی از یک سوره کامل باشد.

«راغب» نیز در کتاب «مفردات» در تفسیر آیه اول سوره نور «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا...» می‌گوید: «ای جمله من الاحکام و الحکم...» همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم سوره را به معنی مجموعه‌ای از احکام تفسیر کرده است.

بنا بر این فرق چندانی میان «قرآن» و «سوره» و «ده سوره» از نظر مفهوم لغت باقی نمی‌ماند یعنی همه‌ی این‌ها به مجموعه‌ای از آیات قرآن اطلاق می‌گردد. نتیجه این که تحدی قرآن به یک کلمه و یک جمله نیست که کسی ادعا کند من می‌توانم مثل آیه «وَ الضُّحٰی» و آیه «مُدْهَامَّتَانِ» و یا جمله‌های ساده‌ای از قرآن را بیاورم، بلکه تحدی در همه‌جا به مجموعه‌ای از آیات است که هدف مهمی را تعقیب می‌کند.<sup>۱</sup>

در لغت معنای محوری ماده «سور» هیجان همراه با ارتفاع و اعتلاست؛ چنان که وقتی خشم انسان یا حیوانی به هیجان آمد، اوج گرفت و اثرش آشکار شد، می‌گویند: «سَارَ غَضْبَهُ» و هنگامی که مار به خشم آمد و حمله کرد گفته می‌شود: «سَارَتِ الْحَيَّةُ» و به همین مناسبت به دیواری که بر روستا یا شهر احاطه دارد و همچنین سدّ بزرگی که مانع نفوذ بیگانه است، «سور» نامیده می‌شود.

قطعه‌های مختلف کتاب الهی نیز بدین مناسبت به سوره موسوم شده که مانند سور شهر یا روستا مانع تهاجم مخالفان است و هر سوره در واقع سوری است بین مؤمنان و کافران و محکم‌ترین توشه معنوی است که با آن، تعرض و سوسه‌انگیز مخالفان دفع و رفع می‌شود و هر سوره مظهر هیجان و اعتلا و ظهور خداوند در برابر معاندان است.

از این تحلیل لغوی برمی‌آید که هر بخش از آیات قرآن کریم ویژگی مزبور را داشته باشد یک «سوره» است. البته مصداق کامل سوره همان قطعه‌ها و واحدهای مشخص و مشهور قرآنی است که در اصطلاح به سوره موسوم شده است.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۹ ص ۴۳

۲. تسنیم، جلد ۲ صفحه ۴۱۱

## از کجا که مثل آن را نیآورده‌اند؟!



بیش از ۱۴۰۰ سال از نزول قرآن می‌گذرد و همواره این ادعا مطرح بوده و از طرفی اسلام دشمنان سرسختی داشته و دارد که اگر می‌توانستند در این مبارزه شرکت کنند، تاکنون آن را با تبلیغات بسیار مطرح می‌کردند و به جای تبلیغ سوزاندن قرآن!، بر روی ادعای اشتباه آن متمرکز می‌شدند.

<sup>۲</sup> نظری به تاریخ اسلام هم مسئله را روشن می‌سازد، زیرا در داخل کشورهای اسلامی در زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از او حتی در خود مکه و مدینه مسیحیان و یهودیان سرسخت و متعصبی می‌زیستند که برای تضعیف مسلمانان از هر فرصتی استفاده می‌کردند و علاوه در میان مسلمانان جمعی «مسلمان نما» که قرآن مجید آن‌ها را «منافق» نام نهاده زندگی داشتند که رل جاسوسی بیگانگان بر

۱. کشیش یکی از فرقه‌های کوچک مسیحیت پروتستان در آمریکا به نام «تری جونز» در سال ۲۰۱۱ میلادی اعلام کرد که در مراسمی قرآن را می‌سوزاند. اقدام این فرد گمنام به نحو ماهرانه‌ای پوشش رسانه‌ای داده شد. یعنی بسیاری از مقامات آمریکا با آن مخالفت کردند و مدام در رسانه‌های مختلف مطرح شد اما جلوی این فرد گرفته نشد. در ماه مارس سال ۲۰۱۱ میلادی تری جونز و طرفداران اندکش کتاب مقدس قرآن را در مراسم شرم‌آوری به آتش کشیدند.

۲. از این‌جا از تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۳۳ نقل شده است.

عده آنان بود (مانند آنچه درباره‌ی «ابو عامر» راهب و همدستان او از منافقان مدینه و چگونگی ارتباط آنها با امپراطور روم در تواریخ نقل شده که منتهی به ساختن «مسجد ضرار» در مدینه شد و آن صحنه عجیبی را که قرآن در سوره «توبه» به آن اشاره کرده است به وجود آورد).

مسلماً این دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصب و سرسخت که به دقت مراقب اوضاع مسلمین بودند و از هر جریانی که به زیان مسلمانان بود استقبال می‌کردند اگر به چنین کتابی دسترسی پیدا کرده بودند برای در هم شکستن آنها تا آنجا که می‌توانستند آن را نشر می‌دادند و یا لا اقل در حفظ و نگهدارایش می‌کوشیدند.

و به همین دلیل می‌بینیم حتی افرادی که به احتمال ضعیفی ممکن است به معارضه با قرآن برخاسته باشند، تاریخ نام آنها را ضبط کرده است از جمله: نام «عبد الله بن مقفع» را برده‌اند که او کتاب «الدرة الیتمة» را به همین منظور نوشته است.

در صورتی که کتاب مزبور هم اکنون در اختیار ما است و چندین بار چاپ شده است و کوچک‌ترین اشاره‌ای در آن کتاب به این مطلب نشده است، نمی‌دانیم چه‌طور این نسبت را به او داده‌اند؟

نام «متنبی» احمد بن حسین کوفی شاعر را در این زمره نیز ذکر کرده‌اند، که ادعای نبوت نموده است، در صورتی که قرائن زیادی نشان می‌دهد که داعیه او بیشتر بلندپروازی محرومیت‌های خانوادگی و حس جاه‌طلبی بوده است.

«ابو العلاء معری» نیز متهم به این امر شده است، گرچه از او سخنان زننده‌ای نسبت به اسلام نقل شده اما هیچ وقت داعیه مبارزه با قرآن را نداشته است بلکه جملاتی درباره عظمت قرآن گفته است.

## فکاهیات مسیلمه کذاب

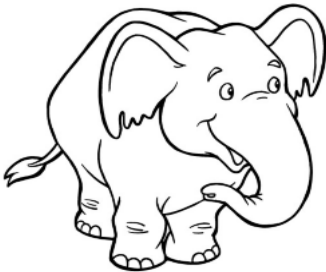
ولی «مسیلمه کذاب» از مردم یمامه مسلماً از کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتر است. بد نیست چند جمله از آن‌ها را در این جا بیاوریم:

۱- در برابر سوره «الذاریات»، این جمله‌ها را آورده است.

«و المبذرات بذراً و الحاصدات حصداً و الذاریات قمحاً و الطاحنات طحناً و العاجنات عجناً و الخابزات خبزاً و الثاردات ثرداً و اللاقعات لقمأ اهالة و سمنأ - قسم به دهقانان و کشاورزان، قسم به درو کنندگان، قسم به جدا کنندگان گاه از گندم، قسم به جدا کنندگان گندم از گاه، قسم به خمیر کنندگان، قسم به نان پزندگان، قسم به ترید کنندگان! قسم به آن کسانی که لقمه‌های چرب و نرم بر می‌دارند!!»<sup>۱</sup>

۲- «یا ضفدع بنت ضفدع، نقی ما تنقین، نصفک فی الماء و نصفک فی الطین، لا الماء تکدرین و لا الشارب تمنعین - ای قورباغه دختر قورباغه! آن چه می‌خواهی صدا کن! نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گل است، نه آب را گل آلود می‌کنی، و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می‌نمایی!»<sup>۲</sup> ۳

۳- در مقابل سوره فیل: «الفیل، ما الفیل، و ما ادریک ما الفیل، له ذنب و بیل، و خرطوم طویل - فیل، چیست فیل، و چه میدانی که چیست فیل، دمی دارد سخت و ناگوار، و خرطومی بلند.»<sup>۴</sup>



۱. اعجاز القرآن رافعی

۲. از قرآن و آخرین پیامبر

۳. پایان خلاصه مطلب نقل شده از تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۳۳ به بعد

۴. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۰۸

خیال بافی مولف «حسن الایجاز»<sup>۱</sup>

نویسنده این کتاب گفته می‌توان با قرآن معارضه به مثل کرد و مانند آن را آورد. او برای اثبات گفتارش جملاتی را که از خود قرآن اقتباس نموده، بعضی الفاظش را تغییر داده و ذکر نموده است. به دو نمونه اشاره می‌نماییم:

۱- این مرد خیال‌باف در مقام معارضه با سوره فاتحه چنین می‌گوید:

«الحمد للرحمن، ربّ الاکوان، الملک الدیان، لک العبادۀ و بک المستعان، اهدنا صراط الایمان - سپاس خدای بخشایش‌گر را، پروردگار هستی‌ها، پادشاهی که پاداش دهنده است. پرستش برای تو و استعانت از توست ما را به راه ایمان هدایت فرما.»

۲- همین نویسنده در معارضه با سوره کوثر چنین گفته است: «أنا اعطیناک الجواهر، فصل لربک و جاهر، و لا تعتمد قول ساحر - ما به تو جواهر دادیم، تو نیز با صدای بلند نماز بخوان و به گفتار ساحر و جادوگر اعتماد مکن.»

این نیز از خود وی نیست بلکه از «مسيلمه کذاب» سرقت نموده و به نام خود قالب زده است. مسيلمه در مقام معارضه با این سوره چنین گفته است: «أنا اعطیناک الجماهر، فصل لربک و هاجر، و انّ مبغضک رجل کافر - ما به تو جمعیت‌ها دادیم، تو نیز نماز بخوان و هجرت کن و دشمن تو مرد کافر است.»<sup>۲</sup>

۱. کتاب کوچکی است از یک نویسنده مسیحی که در سال ۱۹۱۲ میلادی از طرف چاپخانه انگلیسی در بولاق مصر انتشار یافته است. مؤلف آن یک آمریکایی با نام مستعار «نصر الدین ظافر» است.

۲. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن ص ۱۴۴ - نوشته: نجمی هاشم زاده هریسی



## آهنگ معجزه آسا

مفسر معروف سید قطب می گوید:

ما شش نفر از مسلمانان بودیم که با یک کشتی مصری، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می پیمودیم، و کسی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود، روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی انجام دهیم. ناخدای کشتی موافقت کرد که ما نماز را در صفحه کشتی تشکیل دهیم، و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسلمانان آفریقا بودند نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند، من به خواندن خطبه نماز جمعه و امامت پرداختم و جالب این که مسافران غیر مسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت مراقب انجام این فریضه اسلامی بودند.

پس از پایان نماز گروه زیادی از آن‌ها نزد ما آمدند، و این موفقیت را به ما تبریک گفتند، ولی در میان این گروه خانمی بود که بعداً فهمیدیم یک زن مسیحی است. او فوق العاده تحت تاثیر نماز ما قرار گرفته بود به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویشتن نبود. او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تاجر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می گفت، و از جمله سخنانش این بود:

« بگوئید ببینم کشیش شما با چه لغتی سخن می گفت من هر چند یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت اما از این مهم تر مطلبی که نظر مرا فوق العاده به خود جلب کرد این بود که در لابلای خطبه امام شما جمله‌هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود، آن‌ها دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودند آن چنان که لرزه بر اندام من می انداخت یقیناً این جمله‌ها مطالب دیگری بودند، فکر می کنم امام شما به هنگامی که این جمله‌ها را ادا می کرد مملو از روح القدس شده بود!»

ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم این جمله‌ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آن‌ها را می خواندم، این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ مخصوص قرآن آن چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی فهمد تحت تاثیر شدید خود قرار می دهد

تفسیر نمونه، ج ۸، ص: ۲۹۳ به نقل از تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۸۶

## نخستین قدم‌ها برای پاکی

## قسمت دهم

## نفرت از گناه

## مقدمه

در شماره‌های پیشین گفته شد که خدای متعال جهان را برای انسان و انسان را برای خودش آفرید؛ چنان‌چه در قرآن کریم و حدیث قدسی به این حقیقت اشاره شده است:

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» - او آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است همه را از سوی خودش مستخر شما ساخته در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند. (جائیه/۱۳)

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ عَبْدِي خَلَقْتَ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، وَهَبْتُكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ وَالْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ - خداوند می‌فرماید: ای بنده‌ام، من همه اشیاء را به خاطر تو خلق کردم و تو را هم برای خودم آفریدم و من دنیا را با احسان خود به تو بخشیدم و آخرت را هم بوسیله ایمان به تو دادم.»<sup>۱</sup>

اما کدام انسان را برای خود آفریده است؟! آیا انسانی را که در مسیر خواسته‌های نفسانی و شهوانی گوی سبقت را از بهائم و حیوانات ربوده و از آن‌ها پست‌تر شده به‌طوری که قرآن کریم درباره‌ی او چنین می‌فرماید:

۱. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)؛ ص ۷۱۰

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ - به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند آن‌ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!» (اعراف/۱۷۹)

یا انسانی را که مسجود ملائکه است و شایسته مقام خلیفه‌اللهی؟

پر واضح است خدای سبحان انسانی را برای خویش انتخاب کرده که با او سنخیت داشته باشد، یعنی همان‌گونه که حضرت حق کل‌الکمال و کل‌الجمال است و همان‌طور که خدای سبحان ذاتی است که مستجمع جمیع صفات کمال است و مبدأ و منشاء تمام خوبی‌ها و پاک‌ها و زیبایی‌هاست، این انسان نیز باید از تمام عیوب و بدی‌ها و ناپاکی‌ها مبراء بوده و متصف به کمالات و زیبایی‌ها باشد؛ البته چنین انسانی لایق خلافت الهی است. بنابراین یگانه راه حرکت به سمت حق تعالی و تنها طریق قرب به آن ذات مقدس و مورد نظر و عنایت ویژه او قرار گرفتن، حرکت در مسیر کمالات و پاک‌ها و پرهیز از طریق آلودگی‌ها بوده که بارزترین مصداق آن انجام واجبات و اعمال حسنه و ترک محرّمات و اعمال قبیحه می‌باشد که در روایات ما به آن اشاره شده است:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ - و بنده با هیچ چیزی به من نزدیک نشود که محبوب‌تر باشد نزد من از عمل بدان چه بر او واجب کردم.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى ع يَا مُوسَى مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَّقِرُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي فَإِنِّي أُبِيحُهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ لَا أَشْرِكُ مَعَهُمْ أَحَدًا - در بین چیزهایی که خداوند در ضمن مناجات با موسی علیه‌السلام به او فرمود آمده است: ای موسی، نزدیکی جویندگان به من با چیزی مانند پرهیز از گناهان، به من تقرب نجسته‌اند؛ پس به راستی من اقامت در بهشت‌های جاودان را به آن‌ها اجازه دهم و دیگری را با آن‌ها شریک نسازم.»<sup>۱</sup>

بنابراین باید انسان عاقل که سعادت و آسایش خود را در ترک گناه و اطاعت پروردگار یافته و شناخته، باید به هر قیمتی در این مسیر قدم گذاشته و با گام‌های مصمم به سوی خدای متعال حرکت نماید. از همین روی در شماره‌های گذشته شروع

به ارائه برنامه‌ای جامع در مسیر بندگی خدای سبحان نمودیم و برخی از روش‌های ترک گناه و معصیت را به تفصیل شرح دادیم. اکنون نیز یکی دیگر از اموری که نقش زیربنایی و کلیدی در ترک معاصی دارد را به محضر خواننده عزیز تقدیم می‌داریم و آن چیزی نیست جز «ایجاد نفرت از گناه در دل».



۱. کافی، طبع دارالحدیث، ج ۳، ص ۲۰۷

## ایجاد نفرت از گناه در دل

در علوم عقلی ثابت شده که انسان بر اساس دل‌بستگی‌های خود عمل می‌کند. یعنی اگر به عملی شوق و علاقه داشت به سمت آن رفته و مرتکب آن می‌شود، اما اگر به عملی علاقه نداشت یا بالاتر، از آن نفرت داشت نه تنها به سمت آن نمی‌رود بلکه از آن دوری و پرهیز می‌نماید. استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی رحمت‌الله علیه در این باره با تعبیر عامیانه می‌فرمود: «به شخص می‌گویند چرا این کار را انجام دادی؟ می‌گوید: دلم خواست؛ که نشان دهنده آن است که آدمی بر اساس دل خود (محبت‌هایی که دارد) حرکت می‌کند.»

مرحوم علامه طباطبایی رحمت‌الله علیه در این باره چنین فرموده‌اند: «نفس انسان، علت فاعلی برای صدور افعال از خودش می‌باشد. لکن نفس مبدأ علمی برای عمل است که از آن (نفس) جز اموری که تشخیص می‌دهد برای انسان کمال است (فایده دارد) صادر نمی‌شود؛ و چون نفس مبدأ علمی برای عمل است احتیاج دارد قبل از انجام عمل آن را تصور کند و تصدیق نماید که این فعل برای انسان کمال است (فایده دارد)... پس اگر نفس انسان تصدیق نمود که انجام این فعل کمال برای اوست (و فایده دارد) به دنبال این تصدیق به فایده، برایش شوق به انجام عمل پیش می‌آید و به دنبال شوق، اراده عمل را نموده و به سمت انجام عمل حرکت می‌نماید.»<sup>۱</sup>

**توضیح کلام علامه (ره):** هر عملی از افعال اختیاری و ارادی که انسان انجام می‌دهد از یک ساختار (فرمول) تبعیت می‌کند که عبارت است از:

۱. نه‌ایه الحکمه، المرحله السادسة، الفصل الخامس عشر، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۵۶، ترجمه متن با

### الف) تصور عمل

انسان قبل از انجام هر عملی - چه عمل نیک و چه عمل زشت و گناه - ناچار است آن را در ذهن خود تصور نماید؛ زیرا به یقین تا انسان خاطره‌ای و تصویری از یک عمل در ذهن نداشته باشد و تا به آن عمل هیچ توجهی نداشته باشد، به سمت آن نخواهد رفت و این امر از امور واضح و بدیهی است.

### ب) تصدیق به فایده

بعد از تصور یک عمل، برای رفتن به سمت آن و انجام عمل نیاز به مقدمه دیگری است و آن عبارت است از تصدیق به فایده. یعنی شخص باید در ذهن خود این را بپذیرد که این عمل برای من سودمند است، در غیر این صورت به سمت آن نخواهد رفت. حال این سودمند بودن یا امری است بدیهی و روشن که بلافاصله در ذهن تصدیق به فایده را در پی خواهد داشت و نیاز به فکر کردن ندارد، و یا امری است نظری و غیربدیهی که نیاز به فکر و مطالعه دارد؛ به عنوان مثال کسی که می‌خواهد نماز شب بخواند باید نسبت به فوائد نماز شب شناخت و مطالعه کافی داشته باشد و بداند که برای او فایده دارد. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام اشاره به این مطلب شده است:

«يَا كُمَّيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَجٌّ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ - ای کمیل، هیچ کار و حرکتی نیست که بخواهی انجام دهی مگر آن‌که در آن محتاج به شناخت و معرفت هستی.»<sup>۱</sup>

البته ممکن است انسان نسبت به عملی که به ذهنش رسیده و آن را تصور کرده، حالت تصدیق به فایده پیدا نکند بلکه تصدیق به عدم فایده نماید و بگوید این کار برای من بی‌فایده و پوچ است که در این صورت به سمت آن عمل نخواهد رفت. یا

ممکن است نسبت به آن عمل، حالت تصدیق به ضرر پیدا کند و آن را برای خود مضرّ و خطرناک تشخیص دهد که در این صورت از آن فرار می کند.

بنابراین انسان نسبت به اعمالی که به ذهنش خطور می کند ممکن است سه حالت پیدا نماید:

- ۱- یا آن عمل را برای خود نافع و سودمند تشخیص دهد و تصدیق به فایده نماید؛
- ۲- یا نسبت به آن عمل حالت بی تفاوتی داشته باشد و آن را پوچ بداند،
- ۳- و یا نسبت به آن حالت تصدیق به ضرر پیدا کند و آن را برای خود خطرناک تشخیص دهد.

تذکر: حالات سه گانه فوق از امور شناختی و علمی هستند و تا علم و شناخت و آگاهی نسبت به موضوع (آن عمل) در بین نباشد هیچ یک از حالات فوق برای انسان حاصل نمی شود. از همین روی پیشوایان معصوم علیهم السلام ما را دعوت به تفکر و توجه و شناخت قبل از ورود در کارها نموده اند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده اند:

«أَصْلُ السَّلَامَةِ مِنَ الزَّلَلِ الْفِكْرُ قَبْلَ الْفِعْلِ وَ الرَّوْيَةُ قَبْلَ الْكَلَامِ - ریشه سلامتی از لغزش ها، اندیشه قبل از انجام کار و تأمل پیش از سخن گفتن است.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر چنین فرموده اند:

«التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ - اندیشیدن قبل از شروع به کار، تو را از پشیمانی ایمن می دارد.»<sup>۲</sup>

البته راه علم و شناخت پیدا کردن به یک موضوع، یکی از چند راه زیر است:

**اول** آن که نسبت به آن موضوع مطالعه نماید. به عنوان مثال در روایاتی که درباره نماز شب وارد شده مطالعه نموده و فوائد و آثار زیبای نماز شب را بشناسد. یا درباره

۱. غررالحکم و درراکلم، ص ۱۹۹

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۸

مضرات غیبت در آیات و روایات وارده جستجو نموده و نسبت به آن‌ها علم و شناخت حاصل نماید.

**دوم** آن‌که نسبت به فوائد یا مضارّ هر عملی فکر نماید و با تفکر و تدبیر شناخت خود را نسبت به آن بالا ببرد.

**سوم** آن‌که درباره آثار زشت یا زیبای هر عملی مشاوره نماید و از اهل علم و اطلاع در مورد آن تحقیق و تفحص نماید.

### ج) شوق

بعد از آن‌که انسان نسبت به فوائد یک عمل شناخت و علم پیدا کرد، نسبت به آن شوق و محبت پیدا می‌کند و خواستار آن عمل می‌شود. البته اگر سطح شناخت نسبت به آن عمل پائین باشد، شوقی که از آن حاصل می‌شود چندان قوی نخواهد بود. به‌عنوان مثال اگر فرد فقط دو فایده از فوائد نماز شب را بداند در همین حد نسبت به آن شوق پیدا می‌کند که چنین شوقی از کارآیی لازم برای حرکت دادن انسان به سمت عمل برخوردار نیست؛ زیرا در مقابل این اشتیاق، شوق دیگری وجود دارد که مانع از کارآمدی شوق به نماز شب است و آن عبارت است از شوق به خواب شیرین سحرگاهی.

### د) شوق مؤکد

هرچه سطح شناخت انسان از فوائد یک عمل بالاتر رود نسبت به آن شوق بیشتری خواهد یافت تا این‌که به مرحله شوق مؤکد برسد. در این مرحله انسان در اثر دانستن فوائد و کارآیی‌های یک عمل نسبت به آن محبت تام و تمام پیدا نموده، به گونه‌ای که محبت‌های متضاد با آن توان مقابله و مقاومت را نداشته و سبب ایجاد اراده در انسان است.



### ه) اراده عمل

اگر اشتیاق انسان نسبت به عملی زیاد شد و به مرحله شوق مؤکد رسید و از صمیم قلب خواستار آن شد، به طور حتم آن را اراده نموده و به سمت آن حرکت می‌کند. به بیان دیگر اراده نسبت به عمل، زاییده شوق مؤکد نسبت به آن عمل است. و وقتی یک عمل اراده شد، مغز به دستگاه حرکتی فرمان انجام آن را داده و آن عمل صورت می‌پذیرد.

مراحل فوق در تمام اعمال ارادی انسان - چه اعمال خوب و چه اعمال زشت - وجود دارد و محال است که انسان در کارهای خود از این ساختار تخطی نماید. خدای متعال نیز از همین ساختار جهت هدایت بندگان به سمت خویش استفاده نموده است، زیرا در حدیث قدسی چنین آمده است:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى عَ حُبِّينِي وَ حُبِّينِي إِلَى خَلْقِي قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ فَكَيْفَ لِي بِقُلُوبِ الْعِبَادِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَذَكَرَهُمْ نِعْمَتِي وَ الْآيَاتِي فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ مِنِّي إِلَّا خَيْرًا - خداوند متعال به موسی بن عمران علیه‌السلام وحی کرد مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست گردان. موسی علیه‌السلام گفت: بار خدایا محبوب‌تر از تو در نزد من نیست ولی مردم را چگونه با تو دوست گردانم؟ خداوند به او فرمود: آنها را به نعمت‌های من آگاه گردان، هر گاه آنان متوجه نعمت‌های من شوند از من جز به نیکی یاد نمی‌کنند.»<sup>۱</sup>

همان‌طور که در این روایت شریفه ملاحظه می‌فرمائید، خدای متعال علت شوق و محبت بندگان به خویش را یادآوری و برشمردن نعمت‌ها برای آنان دانسته است. یعنی اگر بندگان نعمت‌های خدا و فوائد او را شناختند و دانستند که پروردگار آنان

۱. الأُمَالِي (للطوسي)، النص، ص: ۴۸۴ - نقل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از پیامبر اکرم

خدایی است که فوائد بی‌شماری برای آنان دارد؛ فوایدی چون: آنگاه که مریض شوند شفا دهد، هرگاه تشنه شوند با نعمت آب سیراب نماید و چون گرسنه شوند با انواع غذاها سیرشان سازد و چون ترسان شوند آنان را ایمن کند و چون بی‌پناه گردند پناهشان دهد. از مادر به آنان مهربان‌تر است و مهر و محبت مادری را نیز او عطا نموده و مادر را عاشقانه مامور رسیدگی به فرزند نموده است. آن‌گاه که طفل بودند و قادر به خوردن غذایی نبودند گواراترین غذا را در سینه مادر آماده نمود و ...

توجه به این نعمت‌ها و عنایت‌ها سبب می‌شود نسبت به چنین خدای مهربانی دل‌بسته و علاقمند شوند و شوق و محبت او را در دل گیرند و عاشقانه به سمت او حرکت نمایند.

تذکر: همان‌طور که ذکر شد انجام اعمال سیئه و گناه نیز از ساختار فوق‌متابعت می‌کند. یعنی فرد ابتدا عمل گناه را تصور نموده و سپس در ذهن خود فوایدی برای آن در نظر آورده و به همین خاطر نسبت به آن شوق پیدا نموده و وقتی اشتیاقش زیاد شد آن عمل را اراده نموده و انجام می‌دهد.

ممکن است گفته شود عمل گناه فایده‌ای ندارد تا توجه به آن شوق‌انگیز باشد و این شوق محرک به سمت انجام عمل شود!

در جواب باید گفت: اگرچه عمل گناه نه تنها فایده ندارد بلکه مضر است، اما نفس انسان و شیطان گناه را بزک نموده و در نظر فرد زیبا جلوه می‌دهند. یعنی یک سری فوائد وهمی و غیر واقعی برای آن تراشیده و ذهن او را به بیراهه برده و سراب را به جای آب به خورد او می‌دهند. از این راه شوق به گناه را در دل او زنده کرده و به معصیت و ادارش می‌نمایند. در مقابل گاهی نیز شیطان و نفس خبیث‌تر از شیطان، اعمال خوب و حسنه را برای انسان سخت و طاقت‌فرسا و بی‌فایده نمایش داده و اشتیاق انسان را به انجام آن‌ها از بین می‌برند؛ بلکه حتی ایجاد نفرت نسبت به آن‌ها می‌کنند. قرآن کریم در آیات متعددی به زینت کردن اعمال قبیح توسط شیطان

اشاره فرموده است که از باب نمونه یک مورد را ذکر می‌کنیم:

«وَعَادًا وَتَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ - ما طایفه عاد و تمود را نیز (هلاک کردیم)، و مساکن (ویران شده) آنان برای شما آشکار است. شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته بود، از این رو آنان را از راه (خدا) بازداشت در حالی که بینا بودند.» (عنکبوت/۳۸)<sup>۱</sup>

### راه ایجاد نفرت از گناه

با توجه به مطالب گفته شده، معلوم شد که راه دل بسته شدن به یک عمل، توجه به آثار زیبای (فوائد) آن و راه نفرت یافتن از یک امری، توجه به آثار زشت و ضررهای آن است. بنابراین راه عمومی ایجاد نفرت از گناهان، مطالعه در آثار زشت گناه و تصدیق به مضرات آنها است. به همین جهت به برخی از آثار زشت گناه در زندگی انسان اشاره می‌کنیم:

### الف) گناه سبب وارد شدن مصیبت و بدبختی

قرآن کریم علت وارد شدن مصائب به انسان را اعمال خود انسان ذکر کرده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ - هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند!» (شوری/۳۰)

امام صادق علیه‌السلام در روایت جالبی در ذیل آیه شریفه فوق چنین فرموده‌اند: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ - هیچ نکبت و سردرد و بیماری‌ای پیش نمی‌آید مگر از گناه، چنان که خداوند می‌فرماید: هر مصیبتی که به سرتان آید از

۱. در این آیات نیز به همین موضوع اشاره شده است: انعام/۴۳ انفال/۴۸ توبه/۳۷ نمل/۲۴

اعمالی است که کسب کرده‌اید و تازه خداوند از بسیاری از اعمال شما صرف نظر می‌کند (و آن‌ها را می‌بخشد)؛ سپس فرمود آن چه را خدا می‌بخشد و ندیده می‌گیرد بیشتر است از آن چه به آن انتقام می‌کشد.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: «مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ - هیچ بدبختی و نکبتی به بنده نمی‌رسد مگر به واسطه گناهان او و البته آن مقداری که خداوند از گناهان عفو می‌کند بیشتر است.»<sup>۲</sup>

### ب) گناه سبب فراموشی است

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

«اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ - از گناهان بپرهیزید زیرا خیرات را از بین می‌برند؛ به راستی بنده گاهی گناه می‌کند و دانشی را که آموخته از یاد می‌برد. (یعنی یکی از خیرات و خوبی‌ها علم‌آموزی است که با گناه از بین می‌رود).»<sup>۳</sup>

### ج) گناه سبب محرومیت از نماز شب

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْتَنِعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ - گاهی بنده گناه می‌کند و به سبب آن از نماز شب و شب زنده‌داری محروم می‌شود.»<sup>۴</sup>

### د) گناه سبب محرومیت از رزق و روزی

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

۱. الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۲ / ص ۲۶۹

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۹، ص ۴۰۱

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص: ۳۷۷

۴. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۱۱

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُنُّ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَ قَدْ كَانَ هَيِّنًا لَهُ - بنده گناه می کند و به سبب آن از رزق و روزی محروم می شود، در حالی که به دست آوردن آن برایش آسان بوده است.»<sup>۱</sup>

امیرمومنان علی علیه السلام فرموده اند:

«تَوَقُّوا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخُدْشِ وَ الْكِبُورَةِ وَ الْمُصِيبَةِ - از گناهان دوری کنید زیرا هیچ بلا و کمبود روزی نیست، مگر این که از ناحیه گناه است؛ حتی خراش در بدن و به رو بر زمین خوردن و وارد شدن مصیبت، همه به خاطر گناهان است.»<sup>۲</sup>

### ه) گناه سبب مرگ زودتر از موعد

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِأَلَا جَالٍ - کسانی که بر اثر گناهان می میرند بیشتر از کسانی هستند که با رسیدن اجل طبیعی می میرند.»<sup>۳</sup>

و در جای دیگری فرموده اند: «تَجَنَّبُوا الْبُؤَاتِقَ يَمَدَّ لَكُمْ الْأَعْمَارَ - از شرور و مظالم (گناهان) دوری کنید تا عمرهای شما طولانی شود.»<sup>۴</sup>

### و) گناه مانع اجابت دعا

امیرمومنان علی علیه السلام فرموده اند:

«الْمَعْصِيَةُ تَمْنَعُ الْإِجَابَةَ - گناه مانع از اجابت دعا است.»<sup>۵</sup>

۱. عدة الداعی و نجاج الساعی، ص ۲۱۱

۲. الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶

۳. الامالی (للطوسی)، النص، ص ۳۰۵

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۳۵۳

۵. غررالحکم و دررالکلم ص ۵۲

و نیز فرموده‌اند:

«لَا تَسْتَبْطِئُ إِجَابَةَ دُعَائِكَ وَ قَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ - انتظار اجابت دعایت را نداشته باش در حالی که با گناهان راه اجابت را بسته‌ای.»<sup>۱</sup>

(ز) گناه سبب خشک‌سالی و نباریدن باران

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

«أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سَنَةِ أَقَلِّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ - هیچ سالی بارانش کمتر از سال‌های دیگر نیست، ولی خداوند باران را هر جایی که بخواهد فرو می‌فرستد. اگر یک قومی مرتکب گناهان شوند، خداوند آن بارانی را که برای آنان در آن سال مقدر کرده بود از آنان برمی‌گرداند و به سوی قوم دیگر نازل می‌کند و یا در بیابان‌ها و دریا و کوه‌ها نازل می‌نماید.»<sup>۲</sup>

### ح) گناه عامل سیاه شدن دل و عاقبت به شر شدن

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

«إِذَا أذُنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا - هرگاه مرد گناهی کند در دلش نقطه سیاهی برمی‌آید، پس اگر توبه کند محو شود و اگر بر گناه بیفزاید آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود (و همه آن را فراگیرد)، پس هرگز رستگار نشود.»<sup>۳</sup>

۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۵۲۴

۲. الأمالی (للسدوق)؛ النص؛ ص ۳۰۸

۳. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۲۷۱

### ط) گناه باعث قساوت قلب و خشکی چشم

امیرمومنان علی علیه السلام فرموده‌اند:

« مَا حَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ - اشک

چشم‌ها نمی‌خشکد مگر به خاطر قساوت و سختی دل‌ها، و دل‌ها قسی نمی‌گردند مگر

به خاطر زیاد گناه کردن.»<sup>۱</sup>

### ی) گناه علت دریده شدن پرده‌های عصمت

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ حُجَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ حُجَّةً

- خدای تبارک و تعالی چهل پرده بر بنده با ایمان قرار داده است که هرگاه گناه

بزرگی انجام دهد یکی از آن پرده‌ها برداشته می‌شود.»<sup>۲</sup>

گاهی وسوسه نفس و خدعه شیطان ممکن است به تدریج تمام پرده‌های عصمت و

پل‌های ارتباط با خدای سبحان را خراب کند. از همین روی پیشوایان معصوم

علیهم‌السلام هشدار داده‌اند که مبدا تمام راه‌های ارتباطی با خدا را قطع و تمام

پرده‌های بین خود و او را بدرید. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِنَّ قَلَّ وَ دَعَّ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ سِتْرًا وَ إِنَّ رَقًّا - از خدا بترس و

قدری تقوا پیشه کن اگرچه اندک باشد، و بین خود و خدا پرده‌ای را باقی گذار اگرچه

نازک باشد.»<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۵

۲. الإختصاص، النص، ص ۲۲۰

۳. تحف العقول؛ النص؛ ص ۳۶۱

### ک) گناه سبب از بین رفتن خوشی‌ها

امیرمومنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

«مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا - به خدا

سوگند هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند مگر به کیفر گناهانی که انجام داده‌اند.»<sup>۱</sup>

### ل) گناه سبب مسلط شدن اشرار و ستمگران

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا عَصَانِي مَنْ يَعْرِفُنِي سَلَّطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي - خدای عز و جل

جل می‌فرماید: هرگاه آنان که مرا می‌شناسند نافرمانی و عصیان من کنند، کسانی که من را نمی‌شناسند (خدا شناس و ظالم هستند) بر آنان مسلط و حاکم می‌کنم.»<sup>۲</sup>

### م) گناه ممکن است انسان را به مرز کفر و الحاد بکشانند

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ - سپس

سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!» (روم/۱۰)

آیت‌الله مهدوی کنی در این باره چنین فرموده‌اند:

«چرا اصرار بر گناه چنین سرانجامی را در پی دارد؟ زیرا اصرار بر گناه قلب آدمی را

فاسد می‌کند. گناه مانند سمی مهلک است که اگر ساعتی تأخیر در علاج آن کند

تمام امعاء و احشاء انسان را متلاشی و او را نابود می‌کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۵؛ ص ۳۰۷

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۸۳



«كان أبي عليه السلام يقول: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ حَظِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَيُورَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصِيرَ أَغْلَاهُ أَسْفَلَهُ»<sup>۱</sup> - پدرم [امام باقر] علیه السلام می فرمود: هیچ چیز برای قلب زیان بارتر از گناه نیست، چه آن که قلب با گناه می آمیزد و با آن گلاویز می شود تا بالاخره گناه بر قلب چیره شده و آن را وارونه می سازد.»<sup>۲</sup>

### ن) فرو رفتن در گناه سبب عدم آموزش

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رَبَّمَا يَعْمَلُ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَعْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا - اگر کسی قصد گناه کرد، نباید آن را انجام دهد، زیرا ای بسا که بنده گناهی مرتکب می شود و خداوند عز و جل او را دیده و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند هیچ گاه تو را نمی آمرزم.»<sup>۱</sup>



۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۶۸

۲. کتاب نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۱۵



## آثار زشت خصوصی برخی از گناهان

بعد از ذکر بعضی از آثار و عواقبی که نسبت به گناهان جنبه عمومی دارد و خاص یک گناه خاص نیست، ذکر برخی از آثار زشت و عواقب شوم در خصوص برخی از گناهان نیز خالی از فایده نبوده و تذکر آن موجب نفرت هر چه بیشتر نسبت به آن گناهان می‌باشد:

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

إِذَا ظَهَرَ الزَّنَاءُ كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ

وَ إِذَا طُفِفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ

وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ

وَ إِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ

وَ إِذَا نَقَضُوا الْعُهُودَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ

وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي أَشْرَارِهِمْ

وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ مُنْكَرٍ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي

سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ فِيدَعُوا [فَيَدْعُوا] أَخْيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ -

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند:  
 هر گاه زنا شیوع پیدا کند، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود؛  
 و زمانی که کم فروشی رواج یابد، خداوند آن مردم را به خشکسالی و  
 کمبود (ارزاق عمومی) گرفتار می‌سازد؛  
 و اگر از پرداخت زکات خودداری نمایند، زمین (به فرمان خدا)  
 برکت‌های خود را از زراعت و میوه‌ها و معادن از آنان دریغ می‌کند؛  
 و هر گاه در داوری و صدور احکام، ستم روا دارند (در عمل) بر رواج ستم  
 و دشمنی به یکدیگر کمک می‌کنند؛  
 و چنان‌چه از امر به معروف و نهی از منکر سر باز زنند و از نیکان اهل  
 بیت من پیروی نکنند، خداوند افراد شرور و پست را از خودشان بر آنان  
 مسلط می‌گرداند؛ و در آن هنگام افراد نیکوکار (آن جامعه) دست به دعا  
 برمی‌دارند ولی مستجاب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند:  
 «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى  
 مَا رَجَعَتْ - هر زنی که خود را معطر کند و از خانه خود بیرون رود، تا  
 زمانی که به خانه‌اش باز گردد مورد لعنت و نفرین (فرشتگان نگهبان خود)  
 قرار می‌گیرد.»<sup>۲</sup>

۱. الأُمالي (للصدوق)، النص، ص: ۳۰۸

۲. مکارم الأخلاق، ص ۴۳

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

«مَا قَرَّبَ قَوْمٌ مِنَ الْمُنْكَرِينَ أَظْهَرُهُمْ لَأَ يُعَيَّرُونَهُ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَعْصِمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِقَابٍ مِنْ عُنْدِهِ - هر گروهی که در برابر کار زشت (منکر) و ناشایسته‌ای که در میان آنان رواج دارد سکوت کنند، یا انجام دهنده آن کار زشت را سرزنش نکنند خداوند به زودی عذاب فراگیر خود را بر آنان فرود خواهد آورد.»<sup>۱</sup>

**تذکر ۱:** در کتب روایی شیعه، باب‌هایی در ذکر آثار و عواقب گناهان منعقد شده و علاوه بر آن، کتبی مانند کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال جناب شیخ صدوق رحمت‌الله‌علیه به آثار و عواقب دنیوی و اخروی گناهان اشاره نموده که مطالعه این کتاب در تنفر و بازداری انسان از گناه بسیار سودمند و مفید است.

**تذکر ۲:** خواندن و شنیدن آثار زشت اخروی و دنیوی گناهان به‌طور قطع باعث ایجاد شناخت و نفرت از گناه در دل شده و در ترک گناه تاثیر به‌سزایی دارد، اما به شرط آن که این عمل مستمر بوده و تذکر نسبت به عواقب گناهان ترک نشود. اما اگر به جهت کثرت اشتغالات دنیوی مدتی مذاکره در این باب تعطیل گردد، به تدریج دانسته‌ها و شناخت انسان کم رنگ شده و در لایه‌های پسین ذهن جای گرفته و دیگر نفرتی از گناه در دل حس نمی‌شود. بنابراین بر عهده طالب آخرت است که روزانه وقتی هرچند اندک، مقرر نموده و به مطالعه و تفکر در روایات سراسر نور اهل بیت عصمت و طهارت همت گمارده و آتش اشتیاق به قرب خدای تعالی و دوری از نافرمانی او را در جان خود روشن نگاه دارد تا ان‌شاءالله با مدد حضرت دوست، از هرچه غیر اوست رهیده و دامن از دو دنیا تکانده و فقط یاد او را بر جان نشانده و واله و حیران او گردد و گردیم.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ النص؛ ص ۲۶۱

## کافر اگر عاشق شود

از کفر من تا دین تو راهی به جز تردید نیست  
دل فحوش به فانوسم نکن، این جا مگر فورشید نیست  
با مس ویرانی بیا تا بشکند دیوار من  
پیزی نگفتن بهتر از تکرار طوطی وار من  
بی جستجو ایمان ما از جنس عادت می شود  
متی عبادت بی عمل و هم سعادت می شود  
با عشق آن سوی فطر جایی برای ترس نیست  
در انتهای موعظه دیگر مجال درس نیست  
کافر اگر عاشق شود بی پرده مومن می شود  
پیزی شبیه معجزه با عشق ممکن می شود

افشین یدالهی

## زنان و عطر

### مقدمه:

یکی از مهم‌ترین مسائل برای رشد اجتماع وجود امنیت اجتماعی و هرچه کمتر شدن عواملی است که انسان را به سوی گناه سوق می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این مسائل هم که از ابتدای خلقت انسان گریبان‌گیر وی بوده است، فشار قوه جنسی است. به همین دلیل اسلام هر چیزی را که در جامعه باعث تحریک نیروی جنسی باشد ممنوع اعلام نموده است. از طرفی همین مسئله بین زن و شوهر باعث ایجاد الفت و محبت بیشتر و در نتیجه پایداری نهاد خانواده و تربیت فرزندان پاک و مفید به حال اجتماع می‌گردد. از این‌رو اسلام همان‌طور که جلوه‌گری زن و مرد را در خارج از روابط زناشویی ممنوع کرده، همان‌طور هم مابین همسران دستور به آراستگی و زیبایی داده است!

به‌طور قطع یکی از عوامل تحریک جنسی استفاده از بوی خوش از طرف زنان است. به همین دلیل در این مقاله به بررسی دستورات دینی در این موضوع پرداخته‌ایم.

---

۱ جهت مطالعه بیشتر در این خصوص می‌توانید به مقاله «راه‌های کنترل شهوت» در شماره ۲۸ نشریه شمیم مراجعه کنید یا همان مقاله را در نشانی [AbbasDavudi.ir](http://AbbasDavudi.ir) مطالعه نمایید.

### لزوم استفاده از عطر برای همسر

اسلام به زن سفارش نموده که برای همسرش زینت کند: حضرت باقر علیه‌السلام فرمود:

بر زن لازم است خودش را خوشبو کند، بهترین لباس‌هایش را بپوشد، به بهترین وجه زینت کند و با چنین وضعی صبح و شب با شوهرش ملاقات کند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه‌السلام هم درباره‌ی لزوم زیبایی و زینت زن فرموده است:

« لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَعْطَلَ نَفْسَهَا وَ لَوْ تُلَقُّ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةً وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَدَعَ يَدَهَا

مِنَ الْخِضَابِ وَ لَوْ تَمَسَّحَهَا مَسْحًا بِالْحِنَاءِ وَ إِنْ كَانَتْ مُسَيِّئَةً - زن نباید آرایش و زینت را

ترک کند گر چه به یک گل‌بند باشد، نباید دستش را بدون خضاب بگذارد گر چه به

کمی از حنا باشد، حتی زن‌های پیر هم نباید زینت و آرایش را ترک نمایند.<sup>۲</sup>

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

« سِئَلُ النَّبِيِّ ص مَا زِينَةُ الْمَرْأَةِ لِلْأَعْمَى قَالَ الطَّيِّبُ وَ الْخِضَابُ فَإِنَّهُ مِنْ طِيبِ النَّسَمَةِ -

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: زن چگونه برای شوهر نابینا آرایش کند؟

فرمود: با استعمال عطر و خضاب کردن، که نوعی بوی خوش است.<sup>۳</sup>

### تحریم استفاده از عطر در حضور نامحرم

این دستور همان‌گونه که در متن روایت آمده است برای داخل منزل و محارم

جایز و به‌ویژه برای شوهر پسندیده است. و از همین تاکید و البته عقل و تجربه

مشخص است که بوی خوش زن باعث جلب توجه مرد می‌شود. با اندکی دقت معلوم

است که استعمال عطر برای زن در خارج از خانه، سبب گرایش مردان و به فتنه

۱ بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸

۲ الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵؛ ص ۵۰۹ - من لا يحضره الفقيه؛ ج ۱ ص ۱۲۳

۳ الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵؛ ص ۵۶۴ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۲۰ ص ۴۲۰

افتادن و به فتنه انداختن آنان است.

طبیعی است که اسلام مخالف نظافت و تمیزی و آراستگی نیست و نمی‌خواهد زنان هنگام خروج از خانه لباس‌های کثیف و متعفن و... بپوشند بلکه می‌خواهد لباس‌های تمیز و آراسته و پوشیده داشته باشند. اما در عین حال از فتنه‌گری و دلربایی و از بین بردن امنیت روحی و روانی مردان به‌خصوص جوانان مجرد که همسر ندارند، نهی می‌کند. زنی که با عطر تند از خانه خارج می‌شود، به نوعی به جلب توجه مردان اقدام نموده و این نوع رفتار مورد نهی خداست.

### مانند زمان جاهلیت نباشید!

خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (احزاب/۳۳)

و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) برج وار و فریباگرانه ظاهر نشوید.

"تبرج" به معنی آشکار شدن در برابر مردم است، و از ماده "برج" گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است.

اما این که منظور از جاهلیت اولی چیست؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده، و به‌طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله‌ی روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند به‌طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آن‌ها نمایان بود...

...این تعبیر نشان می‌دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می‌بینیم.

...ظاهر این است "جاهلیت اولی" همان جاهلیت قبل از اسلام است که در جای



دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است (سوره آل عمران آیه ۱۴۳ و سوره مائده آیه ۵۰ و سوره فتح آیه ۲۶) و " جاهلیت ثانیه"، جاهلیتی است که بعداً پیدا خواهد شد (همچون عصر ما)<sup>۱</sup>

### لعن زن و همسرش

ولید بن صبیح از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«أَيُّ امْرَأَةٍ تَنْطَلِبُ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى رَجَعَتْ —

هر زنی که خود را معطر کند و از خانه خود بیرون رود، تا زمانی که به خانه‌اش باز گردد مورد لعنت و نفرین (فرشتگان نگهبان خود) قرار می‌گیرد.»<sup>۲</sup>

همچنین پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اگر زنی آرایش کند و عطر بزند (و از خانه بیرون رود) و شوهرش به چنین وضعیتی برای همسرش راضی باشد، برای هر قدمی که زن بردارد، برای شوهرش خانه‌ای در آتش ساخته می‌شود.»<sup>۳</sup>

### زنا کار است

و همچنین فرمود:

أَيُّ امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ.

هر زنی عطر بزند و بیرون رود و بر گروهی بگذرد که بوی او را دریابند زنا کار

است.<sup>۴</sup>

۱ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰

۲ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال النص؛ ص ۲۵۹

۳ بحار الانوار، جلد ۱۰۳/۲۴۹

۴ میزان الحکمه ج ۶ ص ۵۱۶ - شماره ۱۱۴۸۰

برای درک بهتر این حدیث، باید به روایت دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم توجه کرد. آن حضرت فرموده‌اند:

« لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّانَا - برای هر عضوی از اعضاء آدمی بهره‌ای از

زناست

فَالْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظْرُ - زنای چشم‌ها نگریستن

وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ - و زنای زبان سخن گفتن

وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ - و زنای گوش‌ها شنیدن

وَالْيَدَانِ زِنَاهُمَا الْبَطْشُ - و زنای دست تعدی نمودن

وَالرِّجْلَانِ زِنَاهُمَا الْمَشْيُ - و زنای پاها رفتن

وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ وَ يُكَذِّبُهُ - و عورت ممکن است از آن‌ها پیروی کند یا نکند»<sup>۱</sup>

### زنان برای نماز جماعت هم عطر نزنند

نکته دیگر این است که با وجود این که عطر زدن در هنگام نماز ثواب بسیار دارد تا

جایی که:

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

«رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ.

دو رکعت نماز کسی که (به هنگام نماز) خود را معطر می‌کند از هفتاد رکعت نماز

کسی که عطر نمی‌زند، برتر است.»<sup>۲</sup>

اما اگر زنان بخواهند در نماز جماعت حاضر شوند و برای این حضور در مکانی قرار

۱ بحار الأنوار ج ۱۰۱ ص ۳۸ به نقل از نفس المصدر ص ۲۴۳

۲ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ؛ النص ؛ ص ۴۰

گیرند یا از مکانی عبور کنند که نامحرم حضور داشته باشد، نباید از بوی خوش استفاده کنند.

رسول گرامی اسلام در این خصوص فرموده‌اند:

« إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُنَّ الصَّلَاةَ فَلَا تَمَسَّ طَبِيئًا »

هرگاه یکی از شما زنان در نماز [جماعت] حاضر شد، بوی خوش به کار نبرد.<sup>۱</sup>

### باید غسل کند

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

« أَيْمًا امْرَأَةً تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَبِيئِهَا كُغْسِلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا - هر زنی که برای غیر شوهر عطر بزند خداوند نمازش را قبول نکند تا از آن

غسل کند چنان که از جنابت غسل می‌کند.<sup>۲</sup>

البته این حدیث به معنی واجب بودن غسل نیست بلکه معنی آن این است که باید به لحاظ روحی از بوی سابق پاک شده و فقط برای رضای خدا؛ برای همسرش از عطر استفاده نماید. ضمن آن که فرموده است قبول نیست و نافرموده که باطل است. و در احکام فرق بین صحت و قبول مشخص است. به همین دلیل مراجع بزرگوار این غسل را مستحب دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

پس زنی که با خودآرایی و زدن بوی عطر تحریک کننده و جلب توجه کننده و به قصد دلبری از خانه خارج می‌شود، مورد قهر خداست و مرتکب مرتبه‌ای از زنا شده است.

۱ میزان الحکمه ج ۶ ص ۵۱۶ - ۱۱۴۸۱

۲ مکارم الأخلاق ص ۲۱۵

۳ احکام خانواده (متاهلین) ص ۳۰۸ - نوشته عبدالرحیم موگهی

### دلبری نامحرمان، بر مردان هم حرام است

اسلام می‌خواهد مردان و زنان مسلمان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند و با توجه به روحیه دلبری و فریبایی زنان به آنان دستور داده در خارج از خانه حجاب را رعایت کنند و از حضور در جامعه با چهره آرایش شده و با عطر تند و تحریک کننده و توجه برانگیز پرهیز نمایند.

برای مردان هم این نوع حضور اجتماعی و فتنه‌انگیزی و دلبری حرام است. اما چون مردان به‌طور طبیعی بیشتر صیاد هستند و کمتر به خودنمایی و دلبری توجه می‌کنند، کمتر نیاز بوده مورد نهی واقع شوند و زن‌ها چون به‌طور طبیعی به دلبری و فریبایی علاقه‌مند هستند، بیشتر نهی شده‌اند.

مردان هم باید از حضور فتنه‌انگیزانه و دلبرانه در اجتماع خودداری ورزند و آنان نیز در صورت چنین حضوری مستحق نفرین خدا می‌باشند. در روایت آمده:

مَنْ تَطَيَّبَ لِلَّهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَمَنْ تَطَيَّبَ لِغَيْرِ اللَّهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرِيحُهُ أَتْنُنٌ مِنَ الْجِيفَةِ.

هر کس برای خدا عطر بزند، به صحرای محشر می‌آید در حالی که از مشک خوشبوتر است و هر کس برای غیر خدا عطر بزند، به محشر می‌آید در حالی که از مردار متعفن‌تر است.<sup>۱</sup>

شارح صحیفه در شرح این حدیث می‌نویسد: «در اول منظورش جلب رضای خدا است که زیبایی و خوشبویی را دوست دارد و در دوم منظور جلب رضایت غیر خدا است مثل دلربایی از زنان و محبوب کردن خویش تا به لذت بیشتر برسد زیرا این کارها ممنوع است.»<sup>۲</sup>

۱ ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۳، ص: ۲۸۲ - به نقل از المحجة البيضاء، ج ۸

ص ۱۱۸ و ۱۰۵ - و حکم النبی صلی الله علیه و آله و سلم ج ۷ ص ۴۷۸

۲ سید علیخان مدنی شیرازی، ریاض السالکین، ج ۳، ص ۲۸۲

### سیره صدیقه طاهره سلام الله علیها

در کتاب نوادر راوندی از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: « اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عَ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَهَا لِمَ حَجَبْتِيهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكِ فَقَالَتْ ع إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي - یک وقت شخص کوری از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اجازه خواست که به حضورش مشرف شود، فاطمه اطهر وقتی اجازه داد خود را از آن شخص کور پوشانید.

پیامبر اسلام به (حضرت) زهراء فرمود: او کور بود، پس تو چرا خویشتن را از او پوشانیدی، در صورتی که او ترا نمی دید؟! حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: اگر چه او مرا نمی دید ولی من او را می دیدم، از طرفی بویم به مشام او می رسید!

رسول خدا فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.»<sup>۱</sup>

### آخر الزمان

اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: « يَطْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَرْزَمَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ

در آخر الزمان و نزدیک قیامت که بدترین زمان هاست، زنانی ظاهر می شوند که بزک کننده و برهنه و بی حجابند و از دین خارج می شوند و در فتنه ها داخلند و به شهوات مایل و به سوی لذت ها شتابانند، محرمات را حلال می شمارند و آنها در جهنم برای همیشه جاودان خواهند بود.»<sup>۲</sup>

۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۴۳؛ ص ۹۱

۲ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳؛ ص ۳۹۰

## قیامی از مشرق

### مقدمه ضروری

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در خصوص تطبیق اشخاص و اتفاقات در موضوع ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف فرموده‌اند:

« بعضی از این چیزهایی که راجع به علائم ظهور هست، قطعی نیست؛ چیزهایی است که در روایات معتبر قابل استناد هم نیامده است؛ روایات ضعیف است، نمی‌شود به آن‌ها استناد کرد. آن مواردی هم که قابل استناد هست، این جور نیست که بشود راحت تطبیق کرد. همیشه عده‌ای این شعرهای شاه نعمت‌الله ولی را - در طول سال‌های متمادی و در موارد زیادی - بر آدم‌های مختلفی در قرون مختلف تطبیق کردند، که بنده دیدم. گفتند بله، اینی که گفته من فلان کس را، فلان جور می‌بینم، این فلان کس است؛ یک شخصی را گفته‌اند. باز در یک زمان، صد سال بعد مثلاً، یک کس دیگری را پیدا کردند و به او تطبیق کردند! این‌ها غلط است، این‌ها کارهای منحرف‌کننده است، کارهای غلط‌انداز است. وقتی انحراف و غلط به‌وجود آمد، آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، مشتبه خواهد شد، وسیله‌ی گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد؛ لذا از کارِ عوامانه، از تسلیم شدن در مقابل شایعات عامیانه بایستی به‌شدت پرهیز کرد. کارِ عالمانه، قوی، متکی به مدرک و سند، که البته کار اهل فنِ این کار است، این هم کار هر کسی نیست، باید اهل فن باشد، اهل حدیث باشد، اهل رجال باشد، سند را بشناسد، اهل تفکر فلسفی باشد؛ بدانند، حقایقی را بشناسد، آن

وقت می‌تواند در این زمینه وارد میدان شود و کار تحقیقاتی انجام دهد. این بخش از کار را هرچه ممکن است، بیشتر باید جدی گرفت تا راه ان‌شاء‌الله برای مردم باز شود؛ هرچه دل‌ها با مقوله‌ی مهدویت آشنا شود و انس پیدا کند و حضور آن بزرگوار برای ما، ما مردمی که در دوران غیبت هستیم، محسوس‌تر شود و بیش‌تر حس کنیم و رابطه بیشتر داشته باشیم، این برای دنیای ما و برای پیشرفت ما به سمت آن اهداف بهتر خواهد بود.»<sup>۱</sup> ۱۳۹۰/۴/۱۸

۱. به عنوان نمونه روایتی در برخی کتب و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی در خصوص پیش‌بینی امیرالمؤمنین از نابودی یهود به شرح زیر نقل شده است:

قال أمير المؤمنين (ع): و ستأتي اليهود من الغرب لانشاء دولتهم بـفلسطين. قال الناس: يا أبا الحسن أنى تكون العرب؟ أجاب: آنذاك تكون مفككة القوى مفككة العربى غير متكاتفه و غير مترادفة.

ثم سئل (ع): أ يطول هذا البلاء؟ قال: لا حتى إذا أطلقت العرب أعتتها و رجعت إليها عوازم احلامها عندئذ يفتح على يدهم فلسطين و تخرج العرب ظافرة و موحدة، و ستأتى النجدة من العراق كتب على راياتها القوة، و تشارك العرب و الإسلام كافة لتخلص فلسطين معركة و أى معركة فى جل البحر تخوض الناس فى الدماء و يمشى الجريح على القتييل. ثم قال (ع): و ستفعل العرب ثلاثا و فى الرابعة يعلم الله ما فى نفوسهم من الثبات و الايمان فيرفرف على روسهم النصر: ثم قال: و ايم الله يذبحون ذبح النعاج حتى لا يبقى يهودى فى فلسطين.

یهود برای تشکیل دولت خود در فلسطین، از غرب [ به منطقه عربی خاور میانه ] خواهند آمد.

عرضه داشتند: یا ابالحسن! پس عرب‌ها در آن موقع کجا خواهند بود؟

فرمود: در آن زمان عرب‌ها نیروهایشان از هم پاشیده و ارتباط آن‌ها از هم گسیخته، و متحد و

هماهنگ نیستند. از آن حضرت سؤال شد: آیا این بلا و گرفتاری طولانی خواهد بود؟

فرمود: نه، تا زمانی که عرب‌ها زمام امور خودشان را از نفوذ دیگران رها ساخته و تصمیم‌های جدی آنان دوباره تجدید شود، آن‌گاه سرزمین فلسطین به دست آنها فتح خواهد شد، و عرب‌ها پیروز و متحد خواهند گردید و نیروهای کمکی از (طریق) سرزمین عراق به آنان خواهد رسید که بر روی

با توجه به این فرمایش ایشان لازم به تذکر است که آنچه در ادامه آمده است از باب احتمال قوی و امید بوده و از طرفی یک امر کلی است که توسط علما مورد تایید قرار گرفته است. فرمایشات امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و امام خامنه‌ای که در قسمت پنجم آمده؛ مؤید این مطلب است.

پرچم‌هایشان نوشته شده است: «القوة». عرب‌ها و سایر مسلمانان همگی مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد [و با یهودیان خواهند جنگید] و چه جنگ بسیار سختی که در وقت مقابله با یکدیگر در بخش عظیمی از دریا روی خواهد داد که در اثر آن مردمان در خون شناور شده و افراد مجروح بر روی اجساد کشته‌ها عبور کنند.

آن‌گاه فرمود: و عرب‌ها سه بار با یهود می‌جنگند، و در مرحله‌ی چهارم که خداوند ثبات قدم و ایمان و صداقت آن‌ها را دانست، همای پیروزی بر سرشان سایه می‌افکند.

بعد از آن فرمود: به خدای بزرگ سوگند که یهودیان مانند گوسفند کشته می‌شوند تا جایی که حتی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند.»

جالب این است که این روایت فقط در کتاب «عقائد الامامیه، ج ۱، ص ۲۷۰» نقل شده و در هیچ‌یک از کتب دیگر شیعه و سنی نیامده است. در پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) در پاسخ به سؤالی درباره این روایت آمده است:

این حدیث از سند قابل‌اعتنایی برخوردار نیست زیرا نویسنده آن را از جزء دوم کتاب «من کنت مولاه فهذا مولاه» تألیف عبدالمنعم‌الکاظمی، ص ۲۹۶ به نقل از «مجله‌العرفان‌لبنانی» (شماره ۵۳، ص ۹۵۴/۹۵۵ ماه ذی‌القعدة ۱۳۸۵ موافق ۱۹۶۶ق) به نقل از کتاب «الجفر» چاپ شده در ۱۳۴۰ از «راشد حدرج» ساکن داکار سنگال نقل کرده است. روایت به این صورت در هیچ کدام از کتب حدیثی معتبر و سابقه‌دار یافت نشد. معلوم نیست نویسنده آن را از کجا گرفته؛ چه بسا نویسنده قسمت‌هایی از چند روایت را گرفته و کنار هم نقل کرده است. در هر حال روایت معتبر نیست.



## اول) معجزه بزرگ قرن نبود!

نظام سلطه جهانی از بیش از دویست سال قبل با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده کشورهای اسلامی را زیر سلطه خود برده و حکومت‌های دست‌نشانده را در این کشورها بر سر کار آورد تا بتواند با خیال راحت به چپاول منابع مختلف مادی و انسانی آن‌ها بپردازد. از طرفی برای جلوگیری از آگاهی و قیام مردم مستضعف همواره آنان را در شرایط سخت و کمبود امکانات مادی و فرهنگی قرار داده است تا نه فکر مبارزه کنند و نه قدرت مقابله با مستکبران را داشته باشند. در این راستا یکی از حکومت‌هایی که به شدت از آن حمایت کردند رژیم پهلوی بود که ژاندارم نظام سلطه در خاورمیانه محسوب می‌شد. کمی تأمل تاریخی در این خصوص نشان می‌دهد که پیروزی انقلاب اسلامی ایران معجزه بزرگ قرن نبود! بلکه معجزه بزرگ قرون اسلامی به‌شمار می‌رفت، زیرا نه استکبار جهانی و نه اغلب مستضعفان عالم باور نداشتند که چنین انقلابی پیروز گردد و یا بر فرض پیروزی تاب مقابله در برابر تمام نظام سلطه جهانی را داشته باشد. به همین سبب بعضی را اعتقاد بر این است که ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و ما منتظر قیام نهایی هستیم.

## دوم) نوید زمینه‌سازان

پس از حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حکومت ده ماهه‌ی امام حسن مجتبی علیه‌السلام حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه شکل نگرفت. اگر چه قیام‌هایی توسط محبین اهل‌بیت عصمت و طهارت صورت پذیرفت و حکومت‌های شیعی نیز مانند علویان طبرستان تشکیل گردید ولی عمر آن‌ها بسیار کوتاه بود و حکومت‌های دیگری مانند فاطمیون مصر به وجود آمد که از مکتب عدالت‌گستر اهل بیت فاصله داشت.

اما همیشه از سوی ائمه معصومین ایجاد حکومت جهانی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بسط عدالت در کره خاک نوید داده شده بود. البته این نوید همواره مشروط به ایجاد زمینه‌های مناسب و وجود انسان‌هایی شده است که یاران آن حضرت در تشکیل این حکومت خواهند بود.

یکی از این نویدها اشاره به کسانی است که زمینه‌ساز ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌گردند و در مقابل ظلم و ستم قیام نموده و حکومت اسلامی تشکیل می‌دهند و آن را تحویل منجی نهایی بشریت خواهند داد.

آن‌چه در معجزه انقلاب اسلامی ایران رخ داد همان نویدی بود که همواره از سوی ائمه اطهار داده شده بود. در این‌جا به تعدادی از روایات مربوط به این مطلب اشاره می‌نماییم.



## (۱) مردی از قم

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبَيْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزِلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونُ مِنَ الْحَرِّ وَلَا يَجْبُونُ وَلَا عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام فرمود: «مردی از اهل قم مردم را به حق فرا می خواند و بر گرد او مردمانی فراهم می آیند که چونان پاره های آهنند، توفان ها آن ها را به لرزه نمی اندازد و از جنگ خسته نمی شوند و بزدلی نمی کنند، به خدا توکل دارند و فرجام از آن پرهیزگاران است.»<sup>۲</sup>

۱. بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۲۱۶

۲. روایتی نیز با این متن رسیده است که:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَالزُّبَيْرُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ جَلَسُوا بِفَنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ص فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ فَأَنْقَطَعَ شِسْعُهُ فَرَمَى بِنَعْلِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَنِّي يَمِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ عَنِّي يَمِينِ الْعَرْشِ قَوْمًا مَنَا عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَيَأْبُهُمْ مِنْ نُورٍ تَغْشَى وَجُوهَهُمْ أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ دُونَهُمْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ فَقَالَ الزُّبَيْرُ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ فَقَالَ عَلِيُّ ع مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ وَلَا أَمْوَالٍ أُولَئِكَ شِيعَتُكَ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ.

بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۱۳۹

امام باقر علیه السلام فرمودند: «جمعی از اصحاب در محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بودند آن حضرت فرمودند: به درستی که در طرف راست عرش الهی گروهی از ما بر منبرهایی از نورند، صورت هایشان از نور است و لباس هایشان از نور است. صورت های این ها از شدت نور چشمان نگاه کنندگانی که به مرتبه ی آن ها نیستند را خیره می کند.

... امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: این ها چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: آن ها گروهی

## ۲) علم در قم

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام مردم قم را جانشینان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی فرموده و زمان ظهور را هنگامی اعلام می‌فرماید که این شهر معدن فضل و علم قرار گیرد.

آن حضرت فرموده‌اند: «به زودی کوفه از مومنان خالی می‌شود و همان طور که مار در لانه خود به دور خود می‌پیچد و نهان می‌شود و قدرت تحرک ندارد، علم و دانش نیز در گوشه‌ای پنهان و محدود می‌شود. (یعنی در کوفه علم و دانش منتشر نمی‌شود و اگر هم وجود داشته باشد، در گوشه‌ای بی‌اثر مخفی می‌شود). پس از آن علم در شهر دیگری که به آن قم گفته می‌شود، ظاهر می‌شود و معدن فضل و علم می‌گردد، به طوری که در روی زمین کسی که مستضعف در دین باشد و یا دین را نفهمد، باقی نمی‌ماند؛ حتی زن‌هایی که در حجله‌ها و پشت پرده‌ها هستند؛ و این زمان ظهور قائم ما خواهد بود و خدا قم و اهل آن را جانشینان حضرت حجت قرار می‌دهد و اگر چنین نباشد زمین اهل خود را فرو می‌برد و در زمین حجتی باقی نمی‌ماند و علم از آن جا به سایر کشورها و شهرها در شرق و غرب سرازیر می‌شود و حجت خدا بر مردم کامل می‌شود، به طوری که کسی در زمین نمی‌ماند که دین و علم به او نرسیده باشد،

---

هستند که به روح الله عشق می‌ورزند و عشق‌ورزی آن‌ها نه به خاطر خویشاوندی و نه به خاطر اموال است، آن‌ها پیروان تو هستند و تو امام آن‌ها هستی یا علی.»

برخی از علما گفته‌اند که: «روح الله» در روایت مزبور به معنی «رحمت خدا» است و اسم شخص نیست. و برخی نیز معتقدند که این کلمه نام شخص است و منظور از آن «روح الله الموسوی الخمینی» است.

جهت بررسی دیدگاه‌ها می‌توانید به این نشانی‌ها مراجعه کنید. (ما تایید یا رد نمی‌کنیم)

<http://www.pasokhgoo.ir/node/۶۴۸۰۵>

[http://www.shareh.com/persian/magazine/pasdar\\_i/۸۱/۲۵۱/e.htm](http://www.shareh.com/persian/magazine/pasdar_i/۸۱/۲۵۱/e.htm)

پس از آن حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف ظهور می‌کند و سبب انتقام خدا و عذاب او بر چنین بندگان می‌شود؛ زیرا خدا از بندگان انتقام نمی‌کشد مگر بعد از آن‌که آن‌ها حجت خدا را انکار کنند.<sup>۱</sup>

### ۳) قیام مردم مشرق

درباره‌ی قیام مردم مشرق و زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف روایات فراوانی وجود دارد که در اکثر آن‌ها به این موضوع تاکید شده است که آن‌ها پرچم انقلاب خود را به دست حضرت حجت علیه‌السلام خواهند داد. تعداد این احادیث آن‌قدر زیاد است که اگر تمام آن‌ها را جمع کنیم یک کتاب مستقل خواهد شد. البته باید احادیث فوق مورد بررسی و تحلیل و تفسیر قرار بگیرد تا نتیجه دقیق حاصل گردد.

در این‌جا فقط چند حدیث را که تحلیل و بررسی کمتری نیاز داشته و متن آن صریح است نقل می‌نماییم.

۳/۱- «ابن مسعود می‌گوید به حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدیم آن حضرت در حالی به نزد ما تشریف فرما شدند که آثار خوشحالی در چهره‌اش نمایان بود، به‌طوری که هر سؤالی می‌کردیم جواب می‌داد و حتی اگر سؤال نمی‌کردیم خود ایشان شروع به صحبت می‌کردند تا این‌که گروهی از جوانان بنی‌هاشم که حسن و حسین علیه‌السلام نیز در میان آن‌ها بودند از آن‌جا گذشتند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دیدن آن‌ها حسن و حسین را به آغوش کشید و چشمانش پر از اشک شد.

گفتیم: «ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه چیزی باعث ناراحتی شما شد که ما را نیز ناراحت نمود.»

فرمود: «ما اهل بیت هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و بعد از من اهل بیت من با سرگردانی و آوارگی روبه‌رو خواهند شد، تا آن‌که گروهی با پرچم‌های سیاه از مشرق قیام می‌کنند و حق را طلب می‌کنند، ولی به آن‌ها داده نمی‌شود سپس بار دیگر حق را طلب می‌کنند و در راه آن نبرد می‌کنند و پیروز می‌شوند؛ پس هر کدام از شما (و یا نسل‌های آینده‌ی شما) آن‌ها را درک کرد باید به امام اهل‌بیت من بیبوندد حتی اگر با سینه‌خیز رفتن روی برف باشد؛ زیرا آن‌ها پرچم‌های هدایت را به دست مردی از اهل‌بیت می‌دهند... که او زمین را با عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که با جور و ظلم پر شده است.»<sup>۱</sup>

۳/۲- شبیه به این روایت از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل شده است که فرمود:

«گویا گروهی را می‌بینم که از مشرق قیام کرده‌اند و حق را طلب می‌کنند که به آن‌ها داده نمی‌شود و دوباره طلب می‌کنند باز هم به آن‌ها داده نمی‌شود وقتی وضع را چنین دیدند اسلحه به دست گرفته و نبرد می‌کنند و دشمنانشان به خواسته‌های آنها تن می‌دهند، ولی آنها قبول نمی‌کنند تا این‌که خودشان به حکومت برسند و دولت تشکیل دهند و آن حکومت را به کسی مگر به صاحب شما (یعنی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) واگذار نمی‌کنند و کشته‌های آن‌ها شهیدند. بدانید که اگر من آن زمان را درک می‌کردم خود را در خدمت و اختیار رهبر آن‌ها قرار می‌دادم.»<sup>۲</sup>

۳/۳- روایت دیگری شبیه به همین روایات، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده

است که:

«فارسیان را گرامی بدارید که دولت ما در میان آن‌ها می‌باشد»<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۸۲ - كشف الغمة ج ۲ ص ۴۷۲ - منتخب الأنوار المضية ص ۴۳ - این روایت در بسیاری

از کتب اهل سنت نیز آمده است.

۲. کتاب الغیب للنعمانی ص ۲۷۳

۳. غیبت شیخ طوسی ص ۲۶۲

۳/۴- همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُخْرَجُ أَنَسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِمَهْدِيٍّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ - مردمی از جانب مشرق قیام

نمایند و سلطنت را برای مهدی آماده سازند.»<sup>۱</sup>

در روایات بسیاری وارد شده است که تعداد قابل توجهی از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ایرانی‌ها خواهند بود. به عنوان نمونه:

۳/۵- اصبح ابن نباته گفت: در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام به قصر دارالاماره

رسیدیم. امام علیه السلام پایش را به زمین زد و اطراف را لرزاند و سپس فرمود:

«سوگند به خدا، بدانید از این جا قائم ما دوازده هزار زره و دوازده هزار کلاه خود دورو،

بیرون می‌آورد، و بر دوازده هزار مرد ایرانی (فرزندان عجم) می‌پوشاند و آنگاه فرمان

می‌دهد، که هر کس راه بر غیر دین‌شان باشد، بکشند، و من این را می‌دانم و می‌بینم،

همان گونه که امروز را می‌بینم!»<sup>۲</sup>

۳/۶- عفان بصری از امام صادق علیه السلام روایت کرده و می‌گوید:

امام به من فرمود: «می‌دانی چرا این شهر را قم می‌نامند؟»

عرض کردم: «خدا و رسولش و شما آگاه‌ترید.»

فرمود: «زیرا اهل قم اطراف قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم گرد آمده و با او

قیام نمایند و در کنار او ثابت قدم مانده و او را یاری کنند.»<sup>۳</sup>

۳/۷- از روایت زیر نیز معلوم می‌شود که وقتی سخن از قم بوده منظور فقط شهر

قم نبوده است بلکه مجموعه بلاد ایران و اطراف آن مد نظر بوده است.

عده‌ای از بزرگان ری نقل کرده‌اند که خدمت حضرت امام صادق علیه السلام

رسیدند و عرض کردند: «ما اهل ری هستیم که خدمت رسیده‌ایم.»

۱. بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۸۷

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب ج ۲ ص ۲۸۴

۳. بحار الأنوار ج ۷ ص ۲۱۶

حضرت فرمود: «خوش آمدند برادران قمی ما»  
 عرض کردند: «ما اهل ری هستیم.»  
 حضرت فرمود: «خوش آمدند برادران قمی ما»  
 مجدداً عرض کردند: «ما اهالی ری هستیم»  
 امام نیز کلام خود را تکرار کرد.

آنان گفته‌ی خود را چندبار یادآور شدند و امام نیز همچون بار اول پاسخ داده و چنین فرمود: «خداوند دارای حرمی است که مکه‌ی مکرمه است و پیامبر دارای حرمی است که مدینه‌ی منوره است و امیرالمومنین دارای حرمی یعنی کوفه است و ما اهل بیت نیز دارای حرمی هستیم که شهر قم است. به زودی بانویی از سلاله‌ی من در این شهر دفن خواهد شد، هر کس آن بزرگوار را در قم زیارت کند اهل بهشت است.»<sup>۱</sup>

۳۱۸- با توجه به روایت قبل منظور از طالقان نیز که در تعدادی از روایات از جمله روایت زیر آمده است مجموعه‌ی بلاد ایران خواهد بود. به خصوص که تعبیرات این روایت با تعبیراتی که در حدیث امام کاظم علیه‌السلام - که ذکر شد - آمده است بسیار نزدیک است.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:  
 «گنجی در طالقان هست که از طلا و نقره نیست، و پرچی است که از روزی که آن را پیچیده‌اند برافراشته نشده است و مردانی هستند که دل‌های آن‌ها مانند پاره‌های آهن است. شکی در ایمان به‌خدا در آن راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکم‌تر است. اگر آنها را وادارند که کوه‌ها را از جای بکنند، از جای‌کننده و از میان برمی‌دارند. لشکر آنها قصد هیچ شهری نمی‌کنند جز این که آن را خراب می‌نمایند.



اسب‌های آنها زین‌های زرین دارند، و خود آنها برای تیرک بدن خود را به‌زین اسب امام می‌سایند، آن‌ها در جنگ‌ها امام را در میان گرفته و با جان خود از وی دفاع می‌کنند، و هر کاری داشته باشد برایش انجام می‌دهند. مردانی در میان آن‌هاست که شب‌ها نمی‌خوابند. زمزمه‌ی آنها در حال عبادت همچون زمزمه زنبور عسل است. تمام شب را به عبادت مشغولند، و روزها سواره به دشمن حمله می‌کنند. آن‌ها در وقت شب راهب و هنگام روز شیرند. آن‌ها در فرمانبرداری امام بیش از کنیز نسبت به آقایش پافشاری دارند. آن‌ها مانند چراغ‌های درخشانده‌اند، و دل‌هاشان همچون قندیل‌هاست، و از خوف خدا خشنود می‌باشند. آن‌ها ادعای شهادت دارند و تمنا می‌کنند که در راه خداوند کشته گردند. شعار آنان این است: *يَا لَكَرَاتِ الْهُسَيْنِ* - ای خون‌خواهان حسین! از هر جا می‌گذرند، رعب آن‌ها پیشاپیش آنان به اندازه یک‌ماه راه در دل‌ها جای می‌گیرد، و بدین‌گونه رو به پیش می‌روند، خداوند هم پیش‌رو به‌سوی حق و حقیقت را پیروز می‌گرداند.<sup>۱</sup>

به نظر نگارنده بهترین کتابی که این احادیث را یک‌جا جمع‌آوری نموده است کتاب «روزگار رهایی» (ترجمه *يوم الخلاص*) از صفحه ۱۰۲۱ به بعد می‌باشد.

### سوم) علم انقلابیون

ایجاد یک انقلاب و تشکیل یک تمدن بزرگ اسلامی بدون داشتن پشتوانه‌ی علمی محال است زیرا حتی اگر انقلاب به وقوع بپیوندد تداوم آن میسر نخواهد بود. به همین دلیل در احادیث بسیاری تاکید شده است که در زمان ظهور و حکومت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انسان در علوم مختلف به پیشرفت‌های شگرفی خواهد رسید و تمام علم در نزد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

به عنوان نمونه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«علم بیست و هفت حرف است. آن چه پیغمبران آورده اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند، پس موقعی که قائم ما قیام می کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آن را در میان مردم منتشر می سازد و آن دو حرف را هم به آن ها ضمیمه نموده تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد.»<sup>۱</sup>

به همین دلیل کسانی که می خواهند زمینه های ظهور را آماده کنند نیز باید از مایه های علمی برخوردار باشند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی به این نکته اشاره فرموده اند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُنَوَّطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَّاوَلْتُهُ (لَتَنَّاوَلْتُهُ) رَجَالٌ مِنْ فَارِسٍ - اگر علم و دانش آویخته به ثریا (هم) باشد هر آینه مردانی از اهل فارس آن را فرا گرفته و به دست آورند.»<sup>۲</sup>

البته احادیثی به همین شکل نقل شده که به جای علم «ایمان» یا «دین» آمده است که منافاتی با اصل موضوع ندارد.

### چهارم) یک تذکر مهم

خداوند اقوامی را در طول تاریخ به نعمت هایی متنعم کرده است ولی به دلیل آن که قدر آن را ندانسته اند، نعمت را از آن ها گرفته است.

به عنوان مثال خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:

۱. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۶

۲. بحار الأنوار ج ۶۴ ص ۱۷۴

«يا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَنْى فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعَالَمِينَ - ای بنی اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم.» (بقره/۴۷ و ۱۲۲)

ولی چون قدر این نعمت را ندانستند خداوند درباره‌ی ایشان فرمود:

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ - ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند.» (بقره/۶۱ - مهر)

در آیه دیگری نیز می‌فرماید اگر شما دین خدا را یاری نکنید این توفیق از شما گرفته و به دیگران داده خواهد شد:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ -

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.» (مائده/۵۴)

در طول تاریخ شیعه چندبار امکان برقراری حکومت عدل مهیا شد ولی به دلیل سستی مسلمانان و مدعیان پیروی از اهل بیت فرصت از دست رفت و تشکیل حکومت عدل جهانی به زمان دیگری موکول گردید!<sup>۱</sup>

این دو بیان گهربار حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه نیز مؤید این مطلب است

۱. تبیین این مسئله نیاز به مقاله مستقلی دارد که ان‌شاء‌الله در آینده منتشر خواهد شد.

که باید برای زمینه‌سازی ظهور امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف زحمت کشید و رنج‌ها را تحمل کرد.

### مبارزه، با رفاه‌طلبی سازگار نیست

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به خوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست و آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. و آن‌هایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند، و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. (صحیفه نور ج ۲۰ ص ۲۳۵)

### ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم

همه می‌دانیم که جهان اسلام در انتظار به ثمر رسیدن کامل انقلاب ماست، ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به‌دست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می‌نمائیم و به آنان صریحاً می‌گوییم که حق‌گرفتنی است، قیام کنید و ابرقدرت‌ها را از صحنه تاریخ و روزگار براندازید... دست آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها تا مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده جهان فرو رفته است. ما تا آخرین قطره خون خویش با آنان شدیداً می‌جنگیم، چرا که مرد جنگیم. ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارز در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. (صحیفه نور ج ۱۱ ص ۲۶۶)

حضرت امام خامنه‌ای نیز در این باره فرموده‌اند:

خدای متعال آن قدر عظمت در اجتماع یک ملت مؤمن گنجانده، که آن را با نصرت خود مقایسه کرده است؛ «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال/۶۲). این روحیه را نگهدارید. تا شما ملت ایران، این اتحاد و آمادگی برای انجام کارهای بزرگ را دارید، همه‌ی آرزوهای انبیا و اولیا (ع) به دست شما قابل عمل است. آمال بزرگ آنان، استقرار عدل جهانی و نجات مستضعفان و نابودی ظلم در سطح عالم بود. البته وعده‌ی الهی حق است و استقرار عدل جهانی فقط در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله (ارواح‌القدس) انجام خواهد گرفت؛ اما یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را برای تشکیل آن حکومت فراهم کند؛ همچنان که ملت ایران تاکنون توانسته و بر خیلی از مشکلات فایق آمده است. (۶۸/۸/۴)

### پنجم) هدف اصلی انقلاب ایران زمینه سازی ظهور است

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه به‌عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی و مصلح بزرگ این قرن و قرن‌های گذشته هدف از انقلاب اسلامی ایران را زمینه‌سازی برای ظهور منجی بزرگ عالم بشریت عنوان فرموده‌اند. ایشان پایه تشکیلاتی را در ایران بنا نهاد که از این نهال تازه رشد یافته حفاظت کند تا به درختی تنومند تبدیل گردد. اما شیعه و اسلام در مزرهای جغرافیایی نمی‌گنجد و از آن‌جا که موضوع عقیده ربطی به مرز و قبیله و زبان ندارد، امام رحمت‌الله‌علیه در فکر ایجاد بسیج جهانی امت اسلام بود و این مسئله به‌عنوان استراتژی نظام مقدس جمهوری اسلامی - که بر پایه‌ی اعتقاد به مهدویت و بسط عدالت واقعی در کل جهان بنا شده است - توسط آن پیر روشن‌ضمیر ترسیم گردیده است.

۱- آنچه در مطالب بعد می‌خوانید گوشه کوچکی از بیانات این نائب امام‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در این خصوص است که بدون هیچ توضیحی عیناً نقل شده است.

### ایجاد حکومت جهانی اسلام، اهداف عظیم انقلاب

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه‌ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنمایند، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. (صحیفه نور ج ۲۱ ص ۱۰۸ - ۶۸/۱/۲)

### رد امانت

خداوند همه‌ی ما را از این قیده‌های شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی را به سرمنزله مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا لمقدمه الفداء - رد کنیم. (صحیفه نور ج ۱۸ ص ۴۷۲)

### رساندن عَلم، به دست صاحب عَلم

ما باید در مقابل تمام این‌ها بایستیم، همان طوری که جوان‌های ما بحمدالله الآن در جبهه‌ها این پیروزی‌ها را، این پیروزی‌های بزرگ را به دست آوردند، باید تا آخر این مطلب باشد، باید هیچ درش سستی نشود تا وقتی که ان‌شاءالله عَلم را به دست صاحب عَلم بدهند. (صحیفه نور ج ۲۱ ص ۴)

### گسترش انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان

انقلاب اسلامی ایران با تایید خداوند منان در سطح جهان در حال گسترش است و انشاءالله با گسترش آن قدرت‌های شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان بر پا و زمینه برای حکومت جهانی مهدی آخرالزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفداه مهیا خواهد شد. (صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۱۲)

### ادامه انقلاب تا انقلاب مهدی

بارالها، تو عنایت فرمودی که خرداد خونین عصر طاغوت به خرداد حکومت اسلامی در کشور ولی‌الله‌الاعظم - ارواحنا لمقدمه الفداء - تحول یابد. ما عاجزانه از مقام مقدس تو می‌خواهیم که عنایات خاصه خود را بر این ملت که برای رضای تو قیام کرده و از پانزده خرداد خونین تاکنون از پای ننشسته و جان و جوان و مال خود را فدای اسلام عزیز و میهن خود نموده، مستدام بداری و قوای مسلح اسلام را بر قوای کفر پیروز فرمایی و اسلام را در جهان گسترش دهی و دست ستمکاران مستکبر را از تجاوز به محرومان و مستضعفان قطع نمایی و دل‌های همه‌ی ما را به نور هدایت خویش منور فرمایی و ملت عزیز ایران را در پیشبرد جمهوری اسلامی و سرکوب منحرفان و مخالفان با اسلام و پیروان آن مصمم‌تر فرمایی، تا این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی موعود - ارواحنا فداه - ادامه دهند. (صحیفه نور ج ۱۷ ص ۴۸۴)

### مطلوب حقیقی

من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر سلام الله علیه هست. (صحیفه نور ج ۱۲ ص ۴۳۰)

### پیاده کردن اسلام

ان‌شاءالله، اسلام را به آن‌طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و [این] مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر ارواحنا فداه. (صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۶۲)

**مقام معظم رهبری نیز از ابتدای قبول مسئولیت سنگین رهبری بر همان خط مسی تعیین شده توسط امام راحل رحمت‌الله‌علیه تاکید فرمودند.**

### راهی که زمینه‌های ظهور را فراهم خواهد کرد

امروز ما در مرکز و محور توجه مردم جهان - به‌خصوص کشورهای اسلامی - هستیم. راه، راه خوش‌عاقبت و روشنی است؛ با تلاش مسؤولان و با امید و پشتیبانی قشرهای مختلف مردم بایستی قدم به قدم این راه را طی کنیم و پیش برویم. این راه گرچه کوتاه‌مدت نیست، اما همان راهی است که بالاخره به نجات بشریت منتهی خواهد شد. همان راهی است که ان‌شاءالله زمینه‌های ظهور مهدی موعود صلوات‌الله‌علیه‌وعجل‌الله‌فرجه را فراهم خواهد کرد.

(۱۳۷۹/۱۲/۲۴)

### اولین قدم برداشته شد

اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود (ارواح‌نفاذ و عجل‌الله‌فرجه)، به‌وسیله‌ی ملت ایران برداشته شده است؛ و آن، ایجاد حاکمیت قرآن است؛ این، آن چیزی است که دنیای مادی نمی‌خواست آن را باور بکند. بعد از قرن‌ها تلاشی که کرده بودند تا دین - و به‌خصوص دین مقدس اسلام - را از صحنه خارج کنند، نمی‌خواستند ببینند که حالا این دین با یک حاکمیت و بر سریر قدرت یک حکومت، در صحنه‌ی عالم ظاهر شده است و ملت‌ها را به خود جلب و جذب می‌کند؛ لذا مبارزات استکبار و دشمنان دین و جبهه‌ی کفر و عناد و استکبار با جمهوری اسلامی شروع شد. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)





## وظیفه کدام است

وقتی دوره سطح را در حوزه تمام کردم، متحیر مانده بودم که چه برنامه‌ای برای خودم داشته باشم.

دوستانم به درس خارج فقه رفتند، اما من سرگردان بودم. بالاخره تصمیم گرفتم جوان‌های محل را به خانها دعوت کنم و برای آنان اصول دین بگویم.

تخته سیاهی تهیه کردم و مقداری هم میوه و شیرینی خریدم و شروع به دعوت کردم.

بعد دیدم کار خوبی است ولی یک دست صدا ندارد، طلبه‌ها مشغول درس هستند و جوان‌ها رها و مفاسد بسیار، در فکر بودم که آیا کار من درست است یا کار دوستان، من. درس را رها کرده به سراغ جوان‌ها رفته‌ام و آن‌ها جوان‌ها را رها کرده به سراغ درس رفته‌اند.

تا این که یکی از فضالی محترم روزی به من گفت:

«در خواب دیدم که به من گفتند:

لباست را بپوش تا خدمت امام زمان علیه‌السلام برسی.

به محضر آقا رسیدم، اما زبانم گرفت، به شدت ناراحت شدم تا این که زبانم باز شد.

از آقا سؤال کردم: «الآن وظیفه چیست؟»

فرمودند: «وظیفه این است که هر کدام از شما تعدادی از جوان‌ها را جمع کنید و

به آن‌ها دین بیاموزید.»

خاطرات حجت الاسلام قرائتی؛ ج ۱ ص ۴۴

## مراپطه اسلامی

### مقدمه

خداوند متعال در آخرین آیه سوره ال عمران (۲۰۰) می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید»

این آیه به منزله خلاصه‌گیری از بیان مفصلی است که در سوره آمده و می‌خواهد از آن آیات برای ما نتیجه‌گیری نماید.

امرهایی که در این آیه آمده یعنی امر " اصْبِرُوا " و " صَابِرُوا " و " رَابِطُوا " و " اتَّقُوا " همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شدائد می‌شود و هم شامل صبر در اطاعت خدا، و همچنین صبر بر ترک معصیت و به هر حال منظور از آن صبر تک تک افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه " مفاعله - صابروا " آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد. و مصابره عبارت است از این که جمعیتی به اتفاق یکدیگر ادیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تاثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود) چون باعث می‌شود که

تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود.

"وَرَابِطُوا" مربوطه از نظر معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و مربوطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه‌ی نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی. و چون مراد از مربوطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد، - و اگر مربوطه نباشد گویا این که صبر من و تو، به تنهایی و علم من و تو به تنهایی، و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از سعادت را تامین می‌کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست - به همین جهت دنبال سه جمله: "اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا" اضافه کرد: "وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"، که البته منظور از این فلاح هم فلاح تام حقیقی است.<sup>۱</sup>

رابطوا از ماده "رباط" گرفته شده، و آن در اصل به معنی بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا "رباط" می‌گویند و "ربط قلب" به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است و "مربطه" به معنی مراقبت از مرزها آمده است، زیرا سربازان و مرکبها و وسائل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند.

این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد، تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند، و نیز به آنها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوسهای سرکش می‌دهد، تا غافلگیر نگردند، و لذا در بعضی از روایات از امیرالمؤمنین علی علیه السلام این جمله، به مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از

دیگری تفسیر شده است، زیرا کسی که با این عبادت مستمر و پی در پی دل و جان خود را بیدار می‌دارد همچون سربازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

خلاصه این که "مرباطه" معنی وسیعی دارد که هر گونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان "مرباطه" یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می‌شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است.

در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان نیز "مرباط" گفته شده است.

امام صادق علیه‌السلام طبق روایتی می‌فرماید:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَقَارِيئُهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ

عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ - دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله کردن آن‌ها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند.»<sup>۱</sup>

در ذیل این حدیث مقام و موقعیت آن‌ها برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می‌کنند شمرده شده است و این به خاطر آن است که آن‌ها نگهبانان عقائد و فرهنگ اسلامند در حالی که این‌ها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.<sup>۲</sup>

۱. التفسیر الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام، ص ۳۴۳ - الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲،

ص ۳۸۵

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۴



استاد، علامه طباطبایی ذیل آیه مورد بحث، مطالب سودمندی را در پانزده فصل مطرح فرموده‌اند که در حکم عصاره معارف سوره مبارکه «آل عمران» است. این فصول که مباحث جامعه‌شناسی، رابطه فرد و جامعه، ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مبسوط مطرح کرده‌اند، به گونه‌ای هستند که تمایز تفسیر شریف المیزان را از دیگر تفاسیر به خوبی نشان می‌دهند.<sup>۱</sup>

آن چه در پی می‌خوانید خلاصه‌ای از مطلب علامه تحت عنوان «گفتاری پیرامون مربوطه در جامعه اسلامی» است.<sup>۲</sup>

۱. تسنیم، جلد ۱۶ - صفحه ۷۷۴

۲. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۱۴۶ به بعد

## انسان باید اجتماعی زندگی کند

انسان در میان تمامی جانداران موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب احتیاج به بحث زیاد ندارند، چرا که فطرت تمامی افراد انسان چنین است یعنی فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می‌کند و تا آن جا هم که تاریخ نشان داده هر جا بشر بوده اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی هم (که از زندگی قدیمی‌ترین بشر آثاری به دست آورده) این مطلب را ثابت می‌کند.

قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیاتی بسیار از این حقیقت خبر داده، از قبیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ، وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ... - هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله‌تان کردیم تا یکدیگر را بشناسید.» (حجرات/۱۳)

و آیه: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ، لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا - مائیم که معیشت‌شان را در بین‌شان (در زندگی دنیا) تقسیم کردیم و بعضی را به‌درجاتی مافوق بعضی دیگر قرار دادیم، تا بعضی بعضی دیگر را مسخر خود کنند.» (زخرف/۳۲)

و آیه: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ - شما همه از یکدیگرید.» (ال عمران/۱۹۵)

و آیه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا - او کسی است که از

آب بشری بیافرید، و سپس او را خویشاوند تنی و ناتنی کرد.» (فرقان/۵۴)

## زندگی اجتماعی پیوسته در حال تکامل است

اجتماع انسانی مانند سایر خواص روحی انسان و آنچه که مربوط به او است از روز آغاز پیدایش به‌صورت کامل تکوین نیافته تا کسی خیال کند که اجتماع نمو و تکامل نمی‌پذیرد، نه در کمالات مادی و نه در کمالات معنوی بلکه اجتماعی شدن انسان هم

مانند سایر امور روحی و ادراکیش دوش به دوش آن‌ها تکامل پذیرفته، هر چه کمالات مادی و معنویش بیشتر شده، اجتماعش نیز سامان بیشتری به خود گرفته است و مسلماً انتظار نمی‌رود که این یک خصوصیت از میان همه خصوصیات و خواص انسانیت مستثنا باشد، یعنی خصوص اجتماعی بودنش از همان اول پیدایشش به‌طور کامل تحقق یافته باشد، و اجتماع امروزش با اجتماع روز اول خلقتش هیچ فرق نکرده باشد، بلکه این خصیصه انسان مانند سایر خصائصش که به نحوی با نیروی علم و اراده او ارتباط دارند، تدریجاً به سوی کمال در حرکت بوده و کم کم در انسان تکامل یافته است.

### خانواده



و آنچه بعد از دقت و تأمل در حال انسان روشن می‌شود این است که اولین اجتماع و گردهم‌آیی که در بشر پیدا شده گردهم‌آیی منزلی از راه ازدواج بوده، چون عامل آن یک عامل طبیعی بوده است که همان جهاز

تناسلی (که زن و مرد هر کدام جهاز تناسلی مخصوص به خود را دارند) است، و این خود قوی‌ترین عامل است برای این‌که بشر را به اجتماع خانوادگی و ادار نماید زیرا معلوم است که این دو دستگاه هر یک بدون دیگری به‌کار نمی‌افتد، به خلاف مثلاً جهاز هاضمه که اگر فرض کنیم در محلی و زمانی یک فرد انسان تک و تنها باشد، می‌تواند با جویدن برگ و میوه درختان تغذی کند ولی نمی‌تواند به تنهایی فرزندی از خود منشعب سازد و همچنین دستگاه‌های دیگری که در بدن انسان تعبیه شده، برای به‌کار افتادنش نیازی به انسان‌های دیگر ندارد و تنها جهاز تناسلی است که باید در بین دو نفر مشترکاً به‌کار بیفتد، دو نفر از جنس مخالف (یعنی یک مرد و یک زن).

## استخدام

بعد از تشکیل اجتماع کوچک یعنی خانواده، یک مشخصه دیگر بشری خودنمایی کرد، که ما آن مشخصه را استخدام نامیدیم، یعنی این که هر انسانی بخواهد به وسیله انسانی و یا انسان‌هایی دیگر حوائج خود را بر آورد و سلطه خود را گسترش دهد، آنگاه برایش ممکن است که اراده خود را بر آن انسان‌ها تحمیل کند تا هر چه او می‌خواهد آن‌ها بکنند و رفته رفته این خصیصه به صورت ریاست جلوه کرد، ریاست در منزل، ریاست در عشیره (فامیل)، ریاست در قبیله، ریاست در امت.

این هم طبیعی است که ریاست در بین چند انسان نصیب آن کسی می‌شده که از سایرین قوی‌تر و شجاع‌تر بوده و همچنین مال و اولاد بیشتری داشته و همچنین نسبت به فنون حکومت و سیاست آگاه‌تر بوده و آغاز ظهور بت‌پرستی هم همین‌جا است یعنی پرستش و خضوع انسان‌ها در برابر یک انسان از همین‌جا شروع شد تا در آخر برای خود دینی مستقل گردید.

انسان برای انتخاب این رقم زندگی به‌طور تفصیل مصلحت‌ها و خوبی‌های آن را نسنجیده، اما پی بردن به خوبی‌های آن و این که چگونه اجتماعی بهتر است؟ به تدریج و به تبع پیشرفت سایر خواص بشری، رشد و نمو کرده، نظیر خصیصه استخدام و خصیصه دفاع و ...

### چه وقت بشر متوجه منافع و مصالح اجتماع شد؟

قرآن کریم خبر داده که اولین باری که بشر متوجه منافع اجتماع شد، و به‌طور تفصیل (و نه ناخودآگاه) به مصالح آن پی برد و در صدد حفظ آن مصالح بر آمد. زمانی بود که برای اولین بار پیغمبری در میان بشر مبعوث شد و آنان را راهنما گشت. جان کلام این است که: به وسیله مقام نبوت متوجه مصالح و منافع زندگی اجتماعی گردید، این مطلب را از آیات زیر استفاده می‌کنیم که می‌فرماید:



« وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا - مردم (در آغاز) امتی واحد بودند، و سپس اختلاف کردند. » (یونس/۱۹)

و نیز می‌فرماید: « كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا - مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیایی به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند » (بقره/۲۱۳)

چون این دو آیه، چنین خبر می‌دهد که انسان در قدیم‌ترین عهدش امتی واحد و ساده و بی‌اختلاف بوده، سپس (به‌خاطر همان غریزه استخدام که گفتیم) اختلاف در بین افرادش پیدا شد و اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید، لذا خدای تعالی انبیا را برانگیخت و با آنان کتاب فرستاد، تا به وسیله آن کتاب اختلاف‌ها را بر طرف کنند، و دوباره به وحدت اجتماعی‌شان برگردانند، و این وحدت را به وسیله قوانینی که تشریح فرموده حفظ کنند.

و نیز در آیه « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا، وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ، وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى، أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ - برایتان از دین همان را تشریح کرد که نوح را بدان توصیه فرمود، و آنچه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که دین را بپا دارید، و در آن تفرقه نیندازید. » (شوری/۱۳) خبر می‌دهد که رفع اختلاف از بین مردم و ایجاد اتحادشان در کلمه، تنها و تنها از راه دعوت به اقامه دین و اتحادشان در دین واحد، تحقق می‌یابد، پس تنها دین است که ضامن اجتماع صالح آنان است.

و این آیه دعوت به اجتماع و اتحاد را از نوح علیه‌السلام که قدیم‌ترین انبیا صاحب

کتاب و شریعت است تا عیسی علیهم السلام حکایت کرده.  
پس دعوت به اجتماع دعوتی مستقل و صریح بوده که آغازگر آن انبیا بوده‌اند و آن را در قالب دین به بشر پیشنهاد کرده‌اند.

### عنایت اسلام به اجتماع

امت‌های قدیم به حکم اضطرار جامعه تشکیل داده و به حکم غریزه، به استخدام یکدیگر پرداختند و در آخر افراد تحت یک جمعی اجتماع کرده‌اند و آن جمع عبارت بوده از حکومتی استبدادی و سلطه پادشاهی و اجتماعشان هم عبارت بوده یا از اجتماعی قومی و نژادی و یا اجتماعی وطنی و اقلیمی که یکی از این چند عامل، وحدت همه را در تحت رایت و پرچم شاه و یا رئیسی جمع می‌کرده و راهنمای زندگی‌شان هم همان عامل وراثت و اقلیم و غیر این دو بوده، نه این‌که به اهمیت مسأله اجتماع پی برده و در نتیجه نشسته باشند و پیرامون آن بحثی یا عملی کرده باشند، حتی امت‌های بزرگ یعنی ایران و روم هم که در قدیم بر همه دنیا سیادت و حکومت داشتند تا روزگاری هم که آفتاب دین خدا در بشر طلوع کرد و اشعه خود را در اطراف و اکناف می‌پراکند، به این فکر نیفتادند که چرا تشکیل اجتماع دهیم و چه نظامی اجتماعی بهتر از نظام امپراطوری است؟ بلکه به همان نظام قیصری و کسروی خود دلخوش و قانع بودند و رشد و انحطاط جامعه‌شان تابع لوای سلطنت و امپراطوری‌شان بود، هر زمانی که امپراطوری‌شان قوی و قدرتمند بود جامعه هم نیرومند بود، هر زمان که رشد امپراطوری متوقف می‌شد، رشد جامعه نیز متوقف می‌شد.

بله در نوشته‌هایی که از حکمای خود به ارث برده بودند از قبیل نوشته‌های سقراط و افلاطون و ارسطو و غیر این‌ها، بحث‌هایی اجتماعی یافت می‌شود ولیکن تنها نوشته‌ها و اوراقی است که هرگز مورد عمل واقع نشده و مثل‌هایی است ذهنی که هرگز در مرحله خارج پیاده نگشته است و تاریخ آن زمان که برای ما به ارث رسیده،



بهترین شاهد بر صدق گفتار ما است.

پس درست است که بگوئیم: اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام بورزد، و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومت‌ها خارج نموده و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر داد و مردم را دعوت کرد به این‌که آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده پیروی کنند، مانند آیات زیر که می‌فرماید:

« وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِيكُمْ - و این‌که راه من

مستقیم است پس مرا پیروی کنید و به‌دنبال راه‌های دیگر مروید که شما را متفرق می‌سازد. » (انعام/۱۵۳)

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا - همگی به ریسمان خدا چنگ بزید و متفرق مشوید. » (ال عمران/۱۰۳)

تا آن جا که به مسأله حفظ مجتمع از تفرق و انشعاب اشاره نموده و می فرماید:

« وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ - باید از شما جمعیتی باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نموده، امر به معروف و نهی از منکر کنند و ایشانند تنها رستگاران و شما مانند آن اقوام مباشید که فرقه فرقه شدند و بعد از آن که آیاتی روشن برایشان آمد باز اختلاف کردند. » (ال عمران/۱۰۵)

« إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ - محققا کسانی که دین خود را پاره پاره کردند و هر دسته پیرو کسی شدند تو هیچ رابطه با آنان نداری. » (انعام/۱۵۹)

و آیاتی دیگر که به طور مطلق مردم را به اصل اجتماع و اتحاد دعوت می کند. و در آیاتی دیگر دعوت می کند به تشکیل اجتماعی خاص، یعنی خصوص اجتماع اسلامی بر اساس اتفاق و اتحاد، و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی آن، مانند آیه شریفه:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ - رابطه مؤمنین با یکدیگر تنها رابطه برادرانه است، پس بین دو برادر خود اصلاح دهید. » (حجرات/۱۰)

و آیه: « وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ - و نزاع مکنید که سست می شوید و نیرویتان هدر می رود. » (انفال/۴۶)

و آیه: « وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى - یکدیگر را در کار نیک و تقوا یاری دهید. » (مائده/۲)

و آیه: « وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

- باید از شما مسلمانان جمعیتی باشند که به سوی خیر دعوت نموده امر به معروف و نهی از منکر کنند.» (ال عمران/ ۱۰۴)

### رابطه‌ی بین فرد و اجتماع در اسلام

این معنا در سراپای عالم صنع به چشم می‌خورد که نخست اجزایی ابتدایی خلق می‌کند که آن اجزا هر یک برای خود آثار و خواص خود را دارد و سپس چند جزء از آن اجزا را با هم ترکیب نموده (با همه تفاوت‌ها و جدایی‌ها که در آن‌ها هست هماهنگ و هم آغوششان می‌سازد و از آن هم آغوش شده فوایدی نو اضافه بر فوایدی که در تک تک اجزا بود به دست می‌آورد. مثلاً انسان که یکی از موجودات عالم است اجزایی و اجزایش ابعاضی دارد و اعضایی و اعضایش قوایی دارد که برای هر یک از آن‌ها فوایدی مادی و روحی جداگانه است که اگر همه دست به دست هم دهند قوی و عظیم می‌شوند، همان‌طور که تک تک آن‌ها وزن کمتری و روی هم‌شان وزن بیشتری دارد، آثار و فواید تک تک و مجموعشان نیز همین اختلاف را دارد وقتی دست به دست هم دهند، در این سو و آن سو شدن و از این سو بدان سو برگشتن و در سایر فواید قوی‌تر می‌شوند و اگر هماهنگی نداشته باشند، هر یک تنها کار خودش را می‌کند، گوش می‌شنود و چشم می‌بیند و ذائقه می‌چشد و اراده عضوی را که بخواهد به کار می‌اندازد و به حرکت در می‌آورد، ولی روی هم آن‌ها از جهت وحدتی که در ترکیب پیدا می‌کنند، تحت فرمان و سیطره یک حاکم در می‌آیند که همان انسان است و در این هنگام است که فوایدی از آن اعضا و قوا به دست می‌آید که از تک تک آن‌ها و از اجزای یک یک آن‌ها به دست نمی‌آمد، فواید بسیار زیادی که یا از قبیل افعالند و یا از مقوله انفعال‌ها (در موجودات خارج اثر می‌گذارند و یا از آن موجودات متأثر می‌شوند) فواید بسیاری که یا روحی هستند و یا مادی و یکی از آن فواید این

است که در اثر هماهنگی اعضاء یک فایده، چند فایده می‌شود، برای این که ماده انسانیت مثلاً نطفه‌ای که بعدها انسان می‌شود وقتی انسانی کامل شد می‌تواند مقداری از ماده خودش را از خود جدا کند و آن را با تربیت انسان تمام عیاری مانند خود بسازد، انسانی که مانند پدرش عمل کند، هر چه از افعال مادی و روحی که از پدرش سر می‌زند از او هم سر بزند.

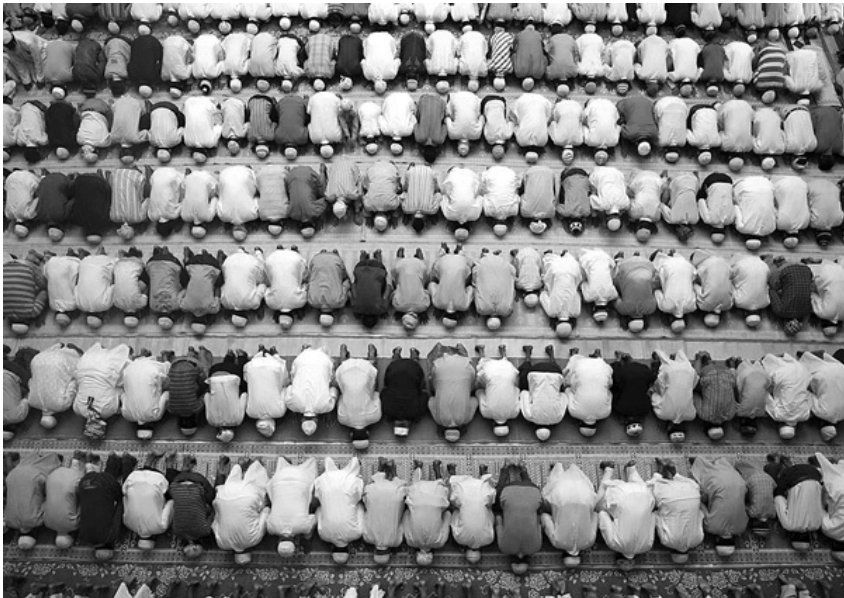
پس افراد انسان با همه کثرتی که دارد یک انسان هستند و افعال آن‌ها با همه کثرتی که از نظر عدد دارد از نظر نوع یک عمل است که به اعمالی متعدد تقسیم می‌شود، نظیر آب دریا که یک آب است ولی وقتی در ظرف‌های بسیاری ریخته می‌شود چند آب می‌شود، پس این آب‌ها که از نظر عدد بسیارند از نظر نوع یک آبند و در عین این که یک نوعند، آثار و خواص بسیار دارند و این آثار بسیار، وقتی آب‌ها یک جا جمع می‌شوند قوت و عظمت پیدا می‌کنند.

اسلام هم افراد نوع بشر را در تربیت و در هدایتش به سوی سعادت حقیقی‌اش این معنای حقیقی را در نظر گرفته، معنایی که چاره‌ای از اعتبارش نیست، و در این باره فرموده: « وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا، فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا - خدای عز و جل آن کسی است که از آب یک بشر آفرید و همان یک بشر را بسیار و به هم وابسته ساخت. » (فرقان/۵۴)

و نیز فرموده: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى - هان ای مردم ما همه شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم. » (حجرات/۱۳)

و نیز فرموده: « بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ - شما نوع بشر بعضی از بعضی دیگری. » (ال عمران/۹۵)

و این رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد، خواه ناخواه به وجود و کینونتی دیگر منجر می‌شود، کینونتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و



ضیعی که افراد در وجودشان و قوای شان در خواص شان و آثارشان دارند، و در نتیجه غیر از وجود تک تک افراد که فرضاً ده میلیون نفرند یک وجودی دیگر پیدا می‌شود به نام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تک تک افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی‌تر پیدا می‌شود، به نام آثار اجتماع.

### هویت مستقل اجتماع

و به همین جهت قرآن کریم غیر از آنچه که برای افراد هست وجودی و عمری و کتابی و حتی شعوری و فهمی و عملی و اطاعتی و معصیتی برای اجتماع قائل است، مثلاً درباره‌ی عمر و اجل امت‌ها می‌فرماید:

« وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ - برای هر

امتی اجلی است که رسیدنش را نه می‌توانند جلو بیندازند و نه عقب.» (اعراف/۳۴)

و درباره‌ی کتاب خاص به هر امتی می‌فرماید:

« كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا - و هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود.»

(جاثیه/۲۸)

و درباره‌ی درک و شعور هر امتی می‌فرماید:

« زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ - عمل هر امتی را برای آن امت زینت قرار دادیم در نتیجه

زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌یابند.» (انعام/۱۰۸)

و درباره‌ی عمل بعضی از امت‌ها فرموده:

« مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ - بعضی از امت‌ها دارای درکی صحیح‌اند.» (مائدہ/۶۶)

و درباره‌ی طاعت امت فرموده:

« أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ - امتی است قائم و شب‌زنده‌دار که آیات خدا را تلاوت

می‌کنند.» (ال عمران/۱۱۳)

و درباره‌ی معصیت امت‌ها فرموده:

« وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ، لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ

فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ - هر امتی در صدد بر آمد تا رسول خود را دستگیر کنند و با باطل

علیه حق مجادله کردند تا شاید به وسیله آن، حق را از بین ببرند، در نتیجه من آن‌ها

را به عذاب خود گرفتم و چه عقابی بود که بر سرشان آوردم.» (غافر/۸)

و نیز درباره‌ی خلاف کاری امت فرموده:

« وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ - برای هر امتی رسولی

است، پس همین که رسول‌شان آمد، در بینشان به قسط داوری شد.» (یونس/۴۷)

و از همین جا است که می‌بینیم قرآن همان عنایتی را که به داستان اشخاص دارد،

به داستان و تاریخ امت‌ها نیز دارد بلکه اعتنائیش به تواریخ امت‌ها بیشتر است، برای

این‌که در عصر نزول قرآن آن‌چه از تاریخ بر سر زبان‌ها بود تنها احوال پادشاهان و



رؤسای امت‌ها بود و ناقلین تاریخ هیچ در صدد ضبط احوال امت‌ها و تواریخ جوامع نبودند، شرح حال جوامع تنها بعد از نزول قرآن باب شد، آن هم بعضی از مورخین مانند مسعودی و ابن خلدون متعرض آن شدند، تا آن‌که تحول فکری اخیر در تاریخ‌نگاری پدیدار شد، و به جای پرداختن به شرح حال اشخاص، به شرح حال امت‌ها پرداختند، و به‌طوری که می‌گویند اولین کسی که این روش را باب کرد "اگوست کنت فرانسوی" (متوفی در سال ۱۸۵۷) میلادی بوده است.

### غلبه جامعه بر فرد

لازمه آن‌چه در این‌باره اشاره کردیم این است که هر جا قوا و خواص اجتماعی با قوا و خواص فردی معارضه کند، قوا و خواص اجتماعی به‌خاطر این‌که نیرومندتر است، بر قوا و خواص فردی غلبه کند، و همین‌طور هم هست، چون لازمه قوی‌تر بودن یکی از دو نیروی متضاد این است که بر آن دیگری غلبه کند، علاوه بر این‌که حس و تجربه هم همین را اثبات می‌کند و بر این معنا شهادت می‌دهد، مثلاً وقتی جامعه بر امری همت بگمارد و تحقق آن را اراده کند، و قوا و خواص فاعله خود را به کار بگیرد، یک فرد نمی‌تواند با نیروی خودش به تنهایی علیه جامعه قیام کند، مثلاً در جنگ‌ها و هجوم‌های دسته جمعی اراده یک فرد نمی‌تواند با اراده جمعیت معارضه نماید. و همین معنا ملاک اهتمام اسلام به شان اجتماع است، اهتمامی که تا کنون ندیده و ابداً نیز نخواهیم دید که نظیرش در یکی از ادیان و در یکی از سنن ملت‌های متمدن یافت شود.

علت این شدت اهتمام هم روشن است، برای این‌که وقتی تربیت و رشد اخلاق و غرائز در یک فرد انسان که ریشه و مبدأ تشکیل اجتماع است مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند و گرنه قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود مستهلک می‌کند، اگر اخلاق و غرائز جامعه با این تربیت ضدیت کند یا تربیت ما اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا آن‌قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست.

به همین جهت است که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد و علاوه بر این که قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن کرده و علاوه بر این که فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده، برای حفظ وحدت اجتماعی هدف مشترکی برای جامعه اعلام نموده، و معلوم است که کل جامعه هیچ‌وقت بی‌نیاز از هدف مشترک نیست، و آن هدف مشترک عبارت است از سعادت حقیقی، (نه خیالی) و رسیدن به قرب و منزلت نزد خدا، و این خود یک پلیس و مراقب باطنی است که همه‌ی نیت‌ها و اسرار باطنی انسان را کنترل می‌کند تا چه رسد به اعمال ظاهریش، پس در حکومت اسلامی اگر مامورین حکومتی که گفتیم موظف به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکرند اطلاعی از باطن افراد نداشته باشند، باطن‌ها بی‌پلیس و بدون مراقب نمانده‌اند، و به همین جهت گفتیم اهتمام به امر اجتماع در حکومت و نظام اسلامی بیش از هر نظام دیگر است.

### ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در عصر اول اسلام ولایت امر جامعه اسلامی به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و خدای عزّوجلّ اطاعت آن جناب را بر مسلمین و بر همه مردم واجب کرده بود، و دلیل این ولایت و وجوب اطاعت، صریح قرآن است.

« وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - فرمانبری خدا و اطاعت رسول کنید»

(مائده/۱۵۹-تغابن/۱۲)

« لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ - تا در بین مردم طبق آن چه خدا نشانت می‌دهد

حکم کنی.» (نساء/۱۰۵)

« النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ - پیامبر اختیارش نسبت به مؤمنین از خود

ایشان بیشتر است.» (احزاب/۶)

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ - بگو، اگر دوستدار خدا هستید مرا

پیروی کنید، تا خدا هم شما را دوست بدارد.» (ال عمران/۳۱)

و آیات بسیاری دیگر که هر یک بیانگر قسمتی از شؤون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی و یا تمامی آن شؤون است.

### خطاب‌های عمومی قرآن

تمامی آیاتی که متعرض مسأله اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و غیره است خطاب‌هایش متوجه عموم مؤمنین است نه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تنهایی، مانند آیات:

« وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ - نماز را بپا دارید.» (نساء/۷۶)

« وَ اتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - و در راه خدا انفاق کنید.» (بقره/۱۹۵)

« وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ - باید

از شما طایفه‌ای به وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند.» (ال عمران/۱۰۴)

« وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ - در راه خدا جهادی که شایسته جهاد در راه او

باشد بکنید.» (حج/۷۸)

« الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا - به هر یک از زن و مرد زناکار صد

تازیانه بزنید.» (نور/۲)

« وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا - مرد و زن دزد را دست ببرید.» (مائده/۳۸)

« وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ - شهادت را به خاطر خدا به پای بدارید.» (طلاق/۲)

« أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ - این که دین را بپا بدارید و در آن تفرقه

نیندازید.» (شورا/۱۳)

و آیات بسیاری دیگر.

که از همه آنها استفاده می‌شود دین یک روش اجتماعی است که خدای تعالی مردم را به قبول آن وادار نموده، چون کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه دین را از عموم مردم خواسته است، پس مجتمعی که از مردم تشکیل می‌یابد اختیارش هم به دست ایشان است، بدون این که بعضی بر بعضی دیگر مزیت داشته باشند و یا زمام اختیار به بعضی از مردم اختصاص داشته باشد و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرفته تا پائین، همه در مسئولیت امر جامعه برابری و این برابری از آیه زیر به خوبی استفاده می‌شود:

« أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ - من عمل هیچ

یک از شما را که بجا می‌آورد بی‌اجر نمی‌گذارم، چه مرد و چه زن، چون همه از همید.» (ال عمران/۱۹۵)

چون اطلاق آیه دلالت دارد بر این که هر تاثیر طبیعی که اجزای جامعه اسلامی در اجتماع دارد، همان‌طور که تکویناً منوط به اراده خدا است، تشریحاً و قانوناً نیز منوط به اجازه او است و او هیچ عملی از اعمال فرد فرد مجتمع را بی‌اثر نمی‌گذارد و در جای دیگر قرآن می‌خوانیم:

« إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ - خدای تعالی زمین را

به هر کس از بندگانش که بخواهد ارث می‌دهد، و سرانجام نیک از آن مردم با تقوا است.» (اعراف/۱۲۸)

بله تفاوتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سایر افراد جامعه دارد این است که او صاحب دعوت و هدایت و تربیت است،

« يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ - آيات خدا را بر آنان

بخواند، و تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد.» (جمعه آیه ۲)

پس آن جناب نزد خدای تعالی متعین است برای قیام بر شأن امت، ولایت و امامت و سرپرستی امور دنیا و آخرتشان، مادام که در بینشان باشد.

### تفاوت‌های حکومت اسلامی با نظام‌های حکومتی دیگر

این طریقه و رژیم از «ولایت و حکومت» و یا «امامت بر امت» غیر رژیم سلطنت است، که مال خدا را غنیمت صاحب تخت و تاج و بندگان خدا را بردگان او دانسته، اجازه می‌دهد هر کاری که خواست با اموال عمومی بکند و هر حکمی که دلش خواست در بندگان خدا براند، چون رژیم حکومتی اسلام یکی از رژیم‌هایی نیست که بر اساس بهره‌کشی مادی وضع شده باشد و حتی دموکراسی هم نیست، چون با دموکراسی فرق‌های بسیار روشن دارد، که به هیچ‌وجه نمی‌گذارد، آن را نظیر دموکراسی بدانیم، و یا با آن مشتبه کنیم.

یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها که میان رژیم اسلام و رژیم دموکراسی هست این است که در حکومت‌های دموکراسی از آن‌جا که اساس کار بهره‌گیری مادی است، قهراً روح استخدام غیر، و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری است که همه چیز را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد، حتی انسان‌های دیگر را، و به او اجازه می‌دهد از هر راهی که خواست انسان‌های دیگر را تیول خود کند و بدون هیچ قید و شرطی بر تمامی خواسته‌ها و آرزوهایی که از سایر انسان‌ها دارد مسلط باشد، و این بعینه همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت، چیزی که هست اسمش عوض شده و آن روز استبدادش می‌گفتند، و امروز دموکراسیش می‌خوانند، بلکه استبداد و ظلم دموکراسی بسیار بیشتر است، آن روز اسم و مسمما هر دو زشت بود ولی امروز مسمای زشت‌تر از آن در

اسمی و لباسی زیبا جلوه کرده، یعنی استبداد با لباس دموکراسی و تمدن که هم در مجلات می‌خوانیم و هم با چشم خود می‌بینیم چگونه بر سر ملل ضعیف می‌تازد، و چه ظلم‌ها و اجحافات و تحکماتی را درباره‌ی آنان روا می‌دارد.

فراعنه مصر و قیصرهای امپراطوری روم، و کسراهای امپراطوری فارس، اگر ظلم می‌کردند، اگر زور می‌گفتند، اگر با سرنوشت مردم بازی نموده به دل خواه خود در آن عمل می‌کردند، تنها در رعیت خود می‌کردند و احیاناً اگر مورد سؤال قرار می‌گرفتند، - البته اگر - در پاسخ عذر می‌آوردند که این ظلم و زورها لازمه سلطنت کردن و تنظیم امور مملکت است، اگر به یکی ظلم می‌شود برای این است که مصلحت عموم تأمین شود و اگر جز این باشد سیاست دولت در مملکت حاکم نمی‌گردد و شخص امپراطور معتقد بود که نبوغ و سیاست و سروری که او دارد، این حق را به او داده و احیاناً هم به‌جای این عذرها با شمشیر خود استدلال می‌کرد.

امروز هم اگر در روابطی که بین ابرقدرتها و ملتهای ضعیف برقرار است دقت کنیم، می‌بینیم که تاریخ و حوادث آن درست برای عصر ما تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، چیزی که هست شکل سابقش عوض شده، چون که در سابق ظلم و زورها بر تک تک افراد اعمال می‌شد، ولی امروز به حق اجتماع‌ها اعمال می‌شود که در عین حال روح همان روح، و هوا همان هوا است.

اما طریقه و رژیم اسلام منزّه از این‌گونه هواها است، دلیل روشنش سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فتوحات و پیمان‌هایی است که آن جناب با ملل مغلوب خود داشته است. یکی دیگر از تفاوت‌ها که بین رژیم‌های به اصطلاح دموکراسی و بین رژیم حکومت اسلامی هست این است که تا آن‌جا که تاریخ نشان داده و خود ما به چشم می‌بینیم، هیچ یک از این رژیم‌های غیر اسلامی خالی از اختلاف فاحش طبقاتی نیست، جامعه این رژیم‌ها را، دو طبقه تشکیل می‌دهد، یکی طبقه مرفه و ثروتمند و صاحب جاه و مقام، و طبقه دیگر فقیر و بینوا و دور از مقام و جاه و این اختلاف

طبقاتی بالاخره منجر به فساد می‌گردد، برای این که فساد لازمه اختلاف طبقاتی است، اما در رژیم حکومتی و اجتماعی اسلام افراد اجتماع همه نظیر هم می‌باشند، چنین نیست که بعضی بر بعضی دیگر برتری داشته باشند، و یا بخواهند برتری و تفاخر نمایند، تنها تفاوتی که بین مسلمین هست همان تفاوتی است که قریحه و استعداد اقتضای آن را دارد و از آن ساکت نیست و آن تنها و تنها تقوا است که زمام آن به دست خدای تعالی است نه به دست مردم، و این خدای تعالی است که می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم، و تیره‌های مختلف و قبیله‌های گوناگون کردیم، تا یکدیگر را بشناسید، و بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خدا تنها با تقواترین شما است.» (حجرات/۱۳)

و نیز می‌فرماید « اَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ - در کارهای خیر از یکدیگر پیشی بگیرید.»

(بقره/۱۴۸)

و با این حساب در رژیم اجتماعی اسلام بین حاکم و محکوم، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، حر و برده، مرد و زن، غنی و فقیر، صغیر و کبیر و... هیچ فرقی نیست، یعنی از نظر جریان قانون دینی، در حَقشان برابری و همچنین از جهت نبود تفاضل و فاصله طبقاتی در شؤون اجتماعی در یک سطح و در یک افقند، دلیلش هم سیره نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که تحیت و سلام بر صاحب آن سیره باد.

تفاوت دیگر این که قوه مجریه در اسلام طایفه‌ای خاص و ممتاز در جامعه نیست، بلکه تمامی افراد جامعه مسئول اجرای قانونند، بر همه واجب است که دیگران را به خیر دعوت و به معروف امر و از منکر نهی کنند، به خلاف رژیم‌های دیگر که به افراد جامعه چنین حقی را نمی‌دهد، البته فرق بین رژیم اجتماعی اسلام، با سایر رژیم‌ها بسیار است که بر هیچ فاضل و اهل بحثی پوشیده نیست.

### شرایط حاکم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

تمام آنچه گفته شد درباره‌ی رژیم اجتماعی اسلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، و اما بعد از رحلت آن جناب مسأله، مورد اختلاف واقع شد، یعنی اهل تسنن گفتند: انتخاب خلیفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و زمامدار و ولی مسلمین با خود مسلمین است، ولی شیعه یعنی پیروان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه گفتند: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از ناحیه خدا و شخص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تعیین شده و بر نام یک یک خلفا تنصیب شده است و عدد آنان دوازده امام است که اسامی شان و دلیل امامت شان به طور مفصل در کتب کلام آمده است.

لیکن به هر حال امر حکومت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از غیبت آخرین جانشین آن جناب صلوات الله علیه یعنی در مثل همین عصر حاضر، بدون هیچ اختلافی به دست مسلمین است، اما با در نظر گرفتن معیارهایی که قرآن کریم بیان نموده و آن این است که:

اول: مسلمین باید حاکمی برای خود تعیین کنند.

دوم: آن حاکم باید کسی باشد که بتواند طبق سیره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حکومت نماید و سیره آن جناب سیره رهبری و امامت بود نه سیره سلطنت و امپراطوری.

سوم: باید احکام الهی را بدون هیچ کم و زیاد حفظ نماید.

چهارم: در مواردی که حکمی از احکام الهی نیست (از قبیل حوادثی که در زمان‌های مختلف یا مکان‌های مختلف پیش می‌آید با مشورت) عقلای قوم تصمیم بگیرند.

دلیل بر همه این‌ها آیات راجع به ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، به اضافه آیه شریفه زیر که می‌فرماید:



«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ - به تحقیق شما مجاز شدید که در سنت

و سیره رسول‌الله پیروی و اسوهی داشته باشید، اما به‌طور شایسته.» (احزاب/۲۱)

### اجتماع بر معارف دین

اسلام دستورات اجتماعی‌ای در جامعه خود مقرر فرموده که از بروز اختلاف‌های شدید (اختلافی که مایه تباهی و ویرانی بنای جامعه است) جلوگیری می‌کند، و آن این است که راهی مستقیم (که البته کوتاه‌ترین راه هم هست) پیش پای جامعه گشوده، و شدیداً از قدم نهادن در راه‌های مختلف جلوگیری نموده، و فرموده:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ، فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ، ذَلِكَ

وَصَّأَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - این است راه راست، پس پیروی کنید از آن، و از راه‌های

دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شما است پیروی ننمائید که موجب تفرقه و پریشانی شما است، این سفارش خدا بر شما که پرهیزکار شوید.» (انعام/۱۵۳)



آن گاه فرموده: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا - هان ای کسانی که ایمان آوردید از خدا آن طور که شایسته پرهیز است بترسید و زنهار که جز در حال اسلام از دنیا نروید، و همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید، و متفرق مشوید.» (ال عمران/۱۰۰)

و منظور از ریسمان خدا همان قرآن کریم است که حقایق معارف دین را بیان می کند، و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، چون می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا قَرِيبًا مِّنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ، وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ، وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ، وَ مَن يُعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - هان ای کسانی که ایمان آوردید بدانید که اگر هر طایفه ای از طوائف اهل کتاب را پیروی کنید شما را بعد از آنکه ایمان آوردید به کفر بر می گردانند، و چگونه کافر می شوید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می شود، و رسول او در بین شما است؟ و اما کسی که به ریسمان خدا چنگ بزند، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است.» (ال عمران/۹۸ و ۹۷)

این آیات دلالت می کند بر این که جامعه مسلمین باید بر سر معارف دین، اجتماع داشته باشند، و افکار خود را به هم پیوند داده و محکم کنند و در تعلیم و تعلم به هم درآمیزند، تا از خطر هر حادثه فکری و هر شبهه ای که از ناحیه دشمن القا می شود به وسیله آیاتی که برایشان تلاوت می شود راحت گردند، که تدبر در آن آیات ریشه هر شبهه و هر مایه اختلافی را می خشکاند، هم چنان که باز قرآن کریم می فرماید:

« أَمْ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا - چرا در قرآن تدبر نمی کنند؟ اگر این قرآن از ناحیه غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف های بسیاری می یافتند.» (نساء/۸۲)

و نیز می‌فرماید: «و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ، وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ - و این مثل‌ها را برای همه‌ی مردم می‌زنیم، ولیکن جز دانشمندان کسی آن‌ها را نمی‌فهمد.» (عنکبوت/۴۳)

و باز می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید.» (نحل/۴۳)

که این آیات می‌رساند تدبیر در قرآن و یا مراجعه به کسانی که دارای چنین تدبری هستند اختلاف را از میان بر می‌دارد.

و قریب به مضمون آن آیه زیر است که می‌فرماید:

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ، لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ - و اگر آن را به رسول و یا به اولی‌الامر خود ارجاع دهند از میان اولی‌الامر کسانی که استنباط‌گرد آن را می‌دانند.» (نساء/۸۳)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ، إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا - هان ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و اولی‌الامر خویش را اطاعت کنید، و چون در امری نزاعتان شد حل آن را از خود خدا و رسول بخواهید، و اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید استبداد برای خود مکنید که این برای شما بهتر، و دارای عواقبی نیکوتر است.» (نساء/۵۹)

## شیوه مطالعه موفق

### اشاره

یکی از مهارت‌هایی که در موفقیت علمی نقش مهم و به‌سزایی دارد داشتن شیوه مطالعه موثر و موفق است. برخی از طالبان علم تلاش و کوشش چشم‌گیری در علم‌آموزی دارند ولی نتیجه مطلوب برایشان حاصل نشده و مطلب در ذهنشان ماندگار نمی‌گردد. علت آن است که اینان از روش مطالعه مؤثر و کارآمدی بهره نمی‌گیرند و از برخی مراحل لازم و واجب در مطالعه که سبب تثبیت و تعمیق مطالعه است، غافل هستند. به همین دلیل در این نوشتار برآنیم تا یک شیوه مطالعه کارآمد و مؤثر را به همراه توضیح نکات کاربردی و ریزه‌کاری‌های آن در اختیار شما عزیزان قرار دهیم.

لازم به ذکر است محققان در رشته روانشناسی تربیتی شیوه‌های مطالعه مختلفی ابداع و اجرا نموده‌اند که ما یکی از این شیوه‌ها را که دارای شش مرحله می‌باشد انتخاب نموده و با غنی‌سازی و اضافه کردن برخی نکات کاربردی خدمت طالبان علم و دانش معرفی می‌نمائیم. این شیوه مجرب بوده و ان‌شاءالله التزام عملی به آن موفقیت در امر تحصیل را در پی خواهد داشت.

## مرحله اول - پیش مطالعه

ما به تجربه در می‌یابیم که استاد (به‌عنوان مثال) روزی چهار صفحه درس می‌گوید. حال لازم است این چهار صفحه را قبل از رفتن به جلسه، پیش مطالعه نماییم. باید توجه داشت پیش مطالعه یک مطالعه سطحی و گذراست، نه یک مطالعه عمیق و دقیق. به عبارت دیگر روش ما در پیش مطالعه، خواندن به سبک روزنامه‌ای است. سبک ما در خواندن روزنامه، خواندن سریع همراه با فهمیدن است. در پیش مطالعه نیز ما با سرعت و گذرا مطالعه می‌کنیم و سعی در فهمیدن داریم؛ البته ممکن است با سبک روزنامه‌ای و گذری که در پیش مطالعه داریم بیش از بیست تا سی درصد مطالب را خوب دریافت نکنیم که همین مقدار کافی و رضایت‌بخش است، زیرا ما در پیش مطالعه به دنبال فهم صد درصدی مطالب نیستیم، بلکه منظورمان آشنایی اجمالی با مطلب علمی و ورود در فضای مطلب علمی است.

### فوائد پیش مطالعه

فوائدی بر پیش مطالعه مترتب است که دو فایده مهم آن عبارت است از:

۱- **فهم بیشتر و بهتر:** پیش مطالعه باعث می‌شود فرد در جلسه، درس را بهتر و بیشتر متوجه شود؛ زیرا شخصی که پیش مطالعه نموده بخشی از مطالب را فهمیده و بخشی دیگر را دریافت نکرده است؛ به همین جهت برای فهمیدن بخش دیگر، حالت انتظار دارد و ذهنش آمادگی بیشتری برای دریافت مطالب دارد.

۲- **ایجاد تمرکز:** یک قاعده کلی در باب تمرکز آن است که هر چیزی که سبب درگیری ذهنی برای انسان شود، انسان روی آن متمرکز می‌شود. به‌عنوان مثال هنگامی که شخص یک فیلم جذاب نگاه می‌کند چون ذهنش به شدت درگیر داستان فیلم می‌شود، با تمام توجه و تمرکز داستان را دنبال می‌کند. در پیش مطالعه چون ذهن بیش از پیش با مطلب علمی درگیر می‌شود، به همین میزان موجب تمرکز حواس برای فرد در کلاس خواهد شد.

تذکر: سرعت و قدرت افراد و عادت آن‌ها در مطالعه سبب اختلاف آن‌ها در مدت زمان مطالعه است؛ اما باید توجه داشت برای پیش مطالعه حدود چهار صفحه به روش گذرا، در حدود ده تا پانزده دقیقه کافی است. باید از افراط و تفریط در مراحل مطالعه پرهیز نموده و به طور تقریبی سعی نمود زمان‌های اعلام شده در این مراحل را مراعات کرد تا دچار کمبود وقت در مطالعات روزمره نشویم.

### مرحله دوم - طرح سؤال

بیان شد که در پیش مطالعه به‌طور متوسط حدود بیست تا سی درصد مطالب فهمیده می‌شود و حدود هفتاد درصد واضح و روشن نمی‌گردد. بنابراین طالب علم در مرحله دوم، از مطالبی که برایش حل و هضم نشده‌اند چند سؤال طرح می‌کند که جواب آن‌ها را در ضمن بیانات استاد در کلاس دریافت خواهد نمود و اگر استاد به آن‌ها اشاره نکند حق سؤال برای او محفوظ خواهد بود. برای این مرحله بیش از پنج دقیقه زمان لازم نیست و همان فوایدی که بر پیش مطالعه مترتب بود بر طرح سؤال نیز مترتب است.

### مرحله سوم - مطالعه دقیق

این مرحله شامل مطالعه بعد از کلاس می‌باشد که برخی از محصلین و دانشجویان از آن به "پس مطالعه" تعبیر می‌کنند و عبارت از یک مطالعه دقیق و عمیق است که از اهمیت ویژه‌ای در یادگیری و تعمیق درس برخوردار است. در این مرحله باید چهار قدم طی شود که عبارتند از:

#### ۱- خواندن دقیق متن کتاب و سعی در استخراج محتوای علمی و فهم پیام مؤلف:

در این قدم باید متن کتاب کلمه به کلمه خوانده شود؛ زیرا برخی از دانش‌پژوهان از مواجهه با متن کتاب پرهیز دارند و بیشتر طالب خواندن جزوه و شرح کمک آموزشی یا خلاصه مطلب هستند که متأسفانه رشد عمیق و فنی ندارند. اما باید

دانست خواندن دقیق متن کتاب ارزشمند است و سطح سواد و معلومات انسان را بالا می‌برد و طالب علم را رشد می‌دهد. سپس همان‌طور که متن کتاب را جمله به جمله می‌خواند و پیش می‌رود، باید پیام مؤلف را دریافت نموده و محتوای علمی هر بند (پاراگراف) را به خوبی بفهمد. به عبارت ساده‌تر سعی در فهمیدن این داشته باشد که مؤلف کتاب در این پاراگراف چه مطلب یا قاعده‌ای را می‌خواهد به او آموزش دهد.

**تذکر اول:** طی کردن این قدم، برای افراد معمولی، نیازمند حدود سی دقیقه زمان است.

**تذکر دوم:** بیشتر دانش‌پژوهان به‌طور معمول در مطالعه خویش به این گام بسنده می‌کنند و گام بیشتر و بلندتری در فهم درس برنمی‌دارند. و حال آن‌که اگر بخواهیم یک مطالعه فنی و کارآمد داشته باشیم برداشتن سه گام دیگر در مرحله سوم (خواندن دقیق) ضروری است.

## ۲- تفکر روی مشکلات و مبهمات متن و درس:

با وجود تمام تلاش‌هایی که در گام قبلی برای مطالعه برداشته شد، باز ممکن است ابهامات و اشکالاتی در درس باقی بماند. بسیاری از محصلین برای رفع این ابهامات به کتب کمک آموزشی یا به معلم یا هم کلاسی‌ها مراجعه می‌نمایند، در حالی که اگر فرد به این راه‌ها عادت کند، در واقع عادت نموده تا مشکلات خود را با فکر دیگران حل کند، بنابراین قدرت فکری او هیچ‌گاه بارور نمی‌شود؛ که شاید در سطوح پائین تحصیلات، آسیب‌های آن خیلی به چشم نیاید، اما در سطوح بالا که دانشجو باید از توان فکری خوبی برخوردار باشد، به دلیل نداشتن تمرین فکری، توان فکر کردن و حل مسأله را نداشته و ادامه تحصیلات او با مشکل جدی مواجه خواهد شد. در بسیاری از رشته‌هایی که با علوم استدلالی مواجه هستند، گاهی فرد نیازمند ساعت‌ها فکر کردن برای حل مسائل دشوار و پیچیده است؛ در حالی که فکر کردن از مشکل‌ترین کارهای عالم است و برای کسانی که عادت به تفکر ندارند شاید یک

ساعت فکر کردن از ده ساعت فعالیت بدنی سخت‌تر باشد. از همین روی، در برخی روایات، تفکر یک ساعت را برتر از عبادت یک سال ذکر نموده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «تَفَكُّرٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ [قَالَ اللَّهُ] إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ - یک ساعت تفکر از عبادت یک سال بهتر است - همانا صاحبان عقل و خرد متذکر می‌شوند. (رعد/۱۹)»<sup>۱</sup>

بنابراین تنها کسانی قادر به تفکر خواهند بود که در این زمینه تمرین داشته باشند؛ از همین روی توصیه ما به محصلین دوره راهنمایی آن است که در مطالعه هر درس پنج دقیقه روی ابهامات درس فکر کنند. این میزان برای محصلین دوره دبیرستان می‌تواند به ده دقیقه افزایش یابد و برای دانشجویان مقطع کارشناسی بین بیست تا سی دقیقه و برای دانشجویان و طلاب مقاطع بالاتر، به تناسب افزایش خواهد یافت.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره‌ی ضرورت تفکر در مطالب علمی چنین فرموده‌اند:

«مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ اتَّقَنَ عِلْمَهُ وَ تَفَهَّمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ - کسی که در آموخته‌های علمی خود زیاد تفکر کند دانش خود را ثابت و استوار نموده و به فهم مطالبی که نمی‌دانست نائل می‌گردد.»<sup>۲</sup>

### ۳- مراجعه به کتب راهنما و کمک آموزشی:

بعد از آن که طالب علم زحمت مطالعه دقیق کتاب را متحمل شد و روی مشکلات و نقاط ابهام تفکر نمود، در گام سوم، مانعی از مراجعه به کتب کمک آموزشی نیست. زیرا ممکن است در حل برخی مشکلات توفیق به دست نیاید و در نهایت مشکلاتی که قادر به حل آن‌ها نبوده نیاز به رسیدگی و جواب دارند و حق ندارد از کنار مسائل حل نشده

۱. مستدرک الوسائل و مستنط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۳

۲. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۴۳۵ - غرر الحکم و دررالکلم ص ۶۴۷



عبور کند. ضمن این‌که ممکن است در مراجعه به این کتب راه حل‌ها و اطلاعات جدید و بیشتری پیرامون موضوع برایش حاصل شود که در فهم بیشتر او را یاری دهد.

#### ۴- کاربردی کردن علم

یکی از مهم‌ترین و لازم‌ترین گام‌ها در مرحله مطالعه دقیق، کاربردی کردن مطلب است. اگر علمی در خارج هیچ کاربردی نداشته باشد، فقط یک سری مفاهیم و الفاظ خواهد بود که ارزش یادگیری ندارد. یک دانشجوی رشته پزشکی را در نظر بگیرید؛ او هر روز صبح که در دانشکده پزشکی علائم بیماری‌ها را فرامی‌گیرد، عصر همان روز در بیمارستان آن علائم را روی بیماران پیدا کرده و علم خود را از مفهوم به محسوس و از لفظ به عمل تبدیل می‌نماید. اما اگر فقط به شنیدن علائم در دانشکده اکتفا نماید و هیچ‌گاه آن‌را روی بیماران اعمال نکند؛ علم او جز یک سری اطلاعات و محفوظات بی‌فایده چیز دیگری نمی‌باشد. البته آن هم به مرور زمان از ذهنش پاک خواهد شد.

#### کاربردی کردن علم، دو فایده بسیار مهم دارد:

**اول) لذت بردن از علم آموزی:** اگر شما درباره‌ی شنا پنج کتاب بخوانید، اطلاعات شما درباره‌ی شنا خیلی بالا می‌رود اما قدرت شنا پیدا نمی‌کنید و از شنا لذت نمی‌برید. برای شناگر شدن تا وارد میدان عمل نشوید و دست و پا نزنید قدرتی حاصل نخواهد شد. حال باید دانست صرف خواندن قواعد و به حافظه سپردن آن‌ها، اگرچه فرد را دارای اطلاعات کرده و ممکن است حفظ آن‌ها نمرات خوبی در امتحان به ارمغان آورد، اما به هیچ‌وجه برای انسان قدرت حل مسأله و توانمندی علمی حاصل نخواهد کرد. به همین جهت ملاحظه می‌کنیم بسیاری از محصلین در دروسی مانند فیزیک یا شیمی نمرات خوبی گرفته‌اند اما کمترین مهارت‌های فیزیکی یا شیمیایی ندارند. به‌کارگیری اطلاعات آموخته شده در فضای خارج از ذهن، سبب احساس قدرتمندی و به دنبال آن احساس لذت از علم‌آموزی است. در مثال دانشجوی رشته پزشکی، فراگیری علائم بیماری در دانشکده، به دانشجو قدرت تشخیص نمی‌دهد.

بلکه آن چیزی که باعث قدرتمندی او در تشخیص بیماری می‌شود، پیدا کردن علائم بر روی بیماران است و به دنبال قدرتمند شدن در امر تشخیص، حس خوبی پیدا خواهد نمود و از کارش لذت خواهد برد. یا به‌عنوان مثال دانش‌آموزی که فرمول‌های ریاضی را می‌خواند، تا وقتی که آن‌ها را در مثال به‌کار نگیرد قدرت حل تمرین و مسأله پیدا نخواهد کرد. اما اگر به فرمول بسنده نکرد و وارد حل تمرین‌های مختلف شد، به تدریج قدرتمندتر خواهد شد و از این قدرت خود در حل و فهم دقیق مسائل ریاضی، لذت خواهد برد.

**دوم) تثبیت اطلاعات در حافظه:** اگر فرد اطلاعات آموخته شده را عملیاتی کند، در ذهن جای گرفته و امکان فراموشی آن خیلی کمتر می‌شود. به‌عنوان مثال دانش‌آموز یا دانشجویی که درباره‌ی خواص آینه‌ها در علم فیزیک مطالعه می‌کند، اگر این خواص را به‌طور عملی آزمایش نموده و مشاهده نماید؛ یا محصلی که قواعد زبان عربی یا انگلیسی را می‌آموزد، آن قواعد را در جملات پیاده نموده و به ظرائف آن دقت نماید. چنین روی‌کردی باعث تعمیق مطلب در ذهن شده و فراموشی را تا حد زیادی کاهش می‌دهد.

امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این فایده از فوائد کاربردی کردن علم چنین فرموده‌اند:

« الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ - علم با عمل مقرون و همدوش است؛ پس هر کس علم داشته باشد باید به آن عمل کند و هر که عمل کند باید علم داشته باشد؛ علم به عمل فرا می‌خواند، اگر پاسخ مثبت بشنود (به آن عمل شود) می‌ماند در غیر این صورت از ذهن انسان کوچ نموده و فراموش می‌شود.»<sup>۱</sup>

۱. الکافی، طبع اسلامی، ج ۱، ص ۴۴

## مرحله چهارم - خلاصه نویسی

خلاصه نویسی به خودی خود مرحله ارزشمندی نیست بلکه به خاطر مرحله ششم یعنی مرور کردن ارزشمند می‌شود. در خلاصه‌نویسی سعی ما آن است که هر صفحه کتاب را در چند خط خلاصه نماییم، زیرا در هر صفحه مؤلف بیش از یک یا دو پیام یا قاعده به ما منتقل نمی‌کند و بقیه مطالب توضیح همان پیام‌ها است. بنابراین ما اصل پیام (قاعده یا موضوع درسی طرح شده) را همراه با یک مثال نوشته و توضیحات اضافی را حذف می‌کنیم. البته خلاصه‌نویسی یک مهارت است که با تمرین و تکرار به تدریج بهتر شده و از جامعیت و مانعیت برخوردار خواهد شد. جامعیت خلاصه یعنی همه نکات مهم و اصلی در خلاصه‌نویسی آمده و چیزی جا نمانده است. مانعیت خلاصه یعنی زوائد در خلاصه‌نویسی حذف شده و از زیاده‌گویی پرهیز شده است. با یک خلاصه‌نویسی خوب ما می‌توانیم صد صفحه کتاب را در حدود بیست تا بیست و پنج صفحه خلاصه نماییم.

بسیار مناسب است که در خلاصه‌نویسی از روش نموداری استفاده نمائیم. استفاده از نمودار و طبقه‌بندی سبب منظم شدن ذهن انسان شده، به حفظ و بازیابی مطالب کمک می‌کند. یکی از مراحل حافظه، مرحله بازیابی اطلاعات است. اگر اطلاعات، دسته‌بندی شده و طبقه‌بندی شده و به صورت نموداری وارد ذهن شود، بازیابی آن‌ها خیلی سهل و آسان خواهد بود اما اگر اطلاعات به صورت فله‌ای و بدون نظم و طبقه‌بندی خاصی وارد ذهن شوند، معلوم نیست هنگام نیاز، بتوان آن‌ها را پیدا و بازیابی نمود. برای تقریب به ذهن یک کتابخانه بزرگ را در نظر بگیرید که بیش از چند میلیون کتاب در آن نگهداری می‌شود. وقتی به کتابدار مراجعه نموده و درخواست کتابی را نمایید بلافاصله در سیستم رایانه‌ای خود جستجو نموده و ظرف چند ثانیه کتاب را پیدا نموده و به شما تحویل می‌دهد. علت این سرعت عمل آن

است که کتاب‌ها طبقه‌بندی شده و مرتب هستند و جای هر کتاب در این طبقات معلوم و مشخص است. حال فرض کنید این چند میلیون کتاب را به‌صورت فله‌ای روی هم ریخته باشند. آیا امکان پیدا نمودن یک کتاب بین آن‌ها وجود دارد؟! بدیهی است که کتاب مورد نظر حتماً بین آن کتاب‌ها وجود دارد اما احتمال پیدا نمودن آن نزدیک به صفر می‌باشد. درباره‌ی اطلاعات ذهنی نیز وضعیت همین‌گونه است؛ یعنی اگر ما یک ذهن طبقه‌بندی شده و منظمی داشته باشیم و اطلاعات را منظم وارد ذهن نمائیم، بازیابی و پیدا کردن اطلاعات در مواقع مورد نیاز کاری سهل و آسان است. یکی از روش‌های منظم‌سازی ذهن آن است که از روش خلاصه‌نویسی به سبک نموداری و دسته‌بندی استفاده نمائیم.

### مرحله پنجم - از حفظ گفتن (مباحثه)

مبدع این روش مطالعه مرحله پنجم از مراحل این روش را، مرحله از حفظ برای خود بازگو کردن، نامیده است. یعنی فرد باید کتاب را بسته و مطلب مورد نظر را برای خود یا شاگردان فرضی خود از خارج و بدون کمک گرفتن از کتاب، توضیح دهد. زیرا فرض این است که بعد از گذراندن این همه مراحل، اکنون احاطه بسیار خوبی بر مطالب کتاب یافته و حتی قادر است آن را در حد خود تدریس نماید.

**تذکر مهم:** در حوزه‌های علمیه یک روش بسیار خوب و پیشرفته برای عمق دادن به مطالب علمی خوانده شده وجود دارد که از آن به "مباحثه" تعبیر می‌شود. یعنی دانش‌پژوه به جای آن‌که مطالب را از حفظ برای خود توضیح دهد برای دو نفر از دوستان خود که به آنان هم‌بحث گویند، توضیح می‌دهد و طرف مقابل نیز سعی دارد به گفته‌ها و ادعاهای او اشکال کند و مطالب را به‌صورت مستدل و علمی از وی بخواهد. این‌گونه مباحثه کردن باعث می‌شود افکار هر سه نفر در مباحثه به چالش کشیده شده و با هم درگیر شود و بر درک و فهم مطلب و عمق آن افزوده شود. بعد از

بیان مطلب کتاب از خارج و پاسخ به ابهامات، باید نکات اضافی را که از مطالعه کتب کمک به دست آورده‌اند به یکدیگر ارائه داده و روی فهم آن‌ها مذاکره کنند. و در قدم آخر باید روی مثال‌ها و تمرین‌های کتاب یا خارج از کتاب که در مطالعه به آن‌ها پرداخته‌اند، دقیق شده و کاربردهای درس را برای یکدیگر واضح و روشن سازند.

شایسته است همه طالبان علم نیز از این روش بسیار مفید در فراگیری دروس غفلت نکنند و از فوائد بی‌شمار آن بهره‌مند گردند. مباحثه از چنان اهمیتی در یادگیری و تعمیق مطالب درسی برخوردار است که هیچ چیز دیگر مانند مطالعه بیشتر یا مراجعه به کتب متعدد یا تفکر و... جای آن را نمی‌گیرد؛ زیرا در هیچ یک از این‌ها درگیری فکری و چالش ذهنی برای انسان پیش نمی‌آید. از همین روی جناب خواجه نصیر طوسی علیه‌الرحمه در کتاب آداب‌المتعلمین درباره‌ی مباحثه چنین می‌فرماید: « ولأبد لطالب العلم من المطارحة و المناظرة ... قیل: مُطارحةُ ساعةٍ خير من تکرار شهرٍ — برای طالب علم طرح مسائل و مناظره، یکی از ضروریات می‌باشد ... و گفته شده: یک ساعت مباحثه بهتر از تکرار یک ماه درس می‌باشد.»

### نکاتی پیرامون مباحثه:

۱- مباحثه خوب و مناسب آن است که از سه نفر تشکیل شده باشد. مباحثه دو نفره خلوت بوده و افکار هم‌بحثان آن‌طور که باید، با هم درگیر نمی‌شود. از طرف دیگر با غیبت یکی از طرفین مباحثه، مباحثه به تعطیلی کشیده می‌شود. اما در مباحثه سه نفره درگیری فکری بالاتر بوده و غایب شدن یکی از آنان باعث تعطیلی مباحثه نخواهد شد. مباحثه چهار نفره و بیشتر نیز شلوغ است و جمع‌بندی مطلب سخت و پراکنده‌ی زیاد است و با وقت محدودی که برای مباحثه داریم سازگار نخواهد بود.

۲- نوبت بیان مطالب در مباحثه نباید از قبل معلوم باشد بلکه باید همان موقع با قرعه زدن مشخص گردد. این روش باعث می‌شود تمامی اطراف مباحثه هر روز احتمال آمدن قرعه به نام خود را داده و حاشیه امن نداشته باشند، که این امر سبب

تقید به مطالعه شده و مباحثه را قوت می‌بخشد. بدیهی است مباحثه‌ای که قبل از آن مطالعه عمیق و دقیق صورت نگرفته باشد جز بازی و وقت تلف کردن، چیز دیگری نیست.

۳- لازم است مباحثه با درس استاد پیش برود زیرا با مرور زمان زوایا و نکات دقیق فراموش می‌شود و در نتیجه تمام مطالب در خاطره نمانده تا در جلسه مباحثه درج گردد و در اطراف آن بحث شود، از طرف دیگر چون درس بعدی استاد مکمل و بر اساس درس قبلی اوست، فاصله انداختن به مصلحت نمی‌باشد.

۴- در مباحثه باید از لجاج و مرء پرهیز نمود حتی اگر حق با شما باشد؛ زیرا مرء قلب را میرانده و حقایق را مجهول می‌گذارد. مرء آن است که فرد در مباحثه و مذاکره علمی، به دنبال روشن شدن حق نباشد بلکه به دنبال غلبه و برتری جویی باشد. یعنی چه بسا در مباحثه و مذاکره علمی حق با اوست اما هدفش روشن شدن حق و تبیین مسأله نیست، بلکه هدف اظهار فضل و اثبات برتری علمی است که از صفات بسیار زشت می‌باشد و در روایات متعددی از آن نهی شده است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

« الْمِرَاءُ دَاءٌ دَوِيٌّ وَ لَيْسَ فِي الْإِنْسَانِ حَصَلَةٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ هُوَ خُلِقَ إِبْلِيسَ وَ نَسَبَتْهُ فَلَا يُمَارِي فِي أَيْ حَالٍ كَانَ إِلَّا مَنْ كَانَ جَاهِلًا بِنَفْسِهِ وَ بَعِيرَهُ مَحْرُومًا مِنْ حَقَائِقِ الدِّينِ ... فَمَنْ أَنْصَفَ وَ قَبِلَ الْحَقَّ وَ تَرَكَ الْمُمَارَاةَ فَقَدْ أَوْثَقَ إِيْمَانَهُ - مرء درد بدی است و هیچ صفتی برای انسان بدتر از آن نیست و آن، اخلاق ابلیس و منسوبین به او است و انسان در هیچ حالی مرء نمی‌کند مگر کسی که نسبت به موقعیت خود و دیگران جاهل است و از حقایق دین محروم می‌باشد... پس هر کس انصاف داشته باشد و حق را پذیرا باشد و از انکار و جدال با آن پرهیزد، ایمان خود را استحکام بخشیده است.»<sup>۱</sup>

۱. منیه‌المريد ص ۱۷۱ - مستدرک الوسائل، ج ۹ ص ۷۴ (به نقل از مصباح الشریعة ص ۲۶۷)

در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند:  
 «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا - پرهیزکارترین مردم کسی است که  
 مرء و مجادله را ترک کند، اگرچه حق با او باشد.»<sup>۱</sup>

### مرحله ششم - مرور کردن

این مرحله یکی از مهم‌ترین مراحل مطالعه است که نقش کلیدی در ماندگاری  
اطلاعات و حفظ و تثبیت آن دارد. باید توجه داشت که پنج مرحله اول مطالعه،  
مربوط به همان روز درسی است. اما مرحله ششم یعنی مرور



کردن مربوط به روزها و هفته‌های بعد است. مطالعه هر چقدر  
عمیق و دقیق هم که بوده باشد، حافظه بیش از چند روز  
قادر به حفظ و نگاهداری آن نخواهد بود و بعد از آن فراموش  
شده و هر چه زمان بگذرد خاک فراموشی بیشتر روی آن را  
می‌پوشاند. تحقیقات هرمن ایبنگهاوس دانشمند آلمانی نشان  
می‌دهد آن چه که یاد گرفته‌ایم به مرور زمان فراموش می‌شود

که میزان این فراموشی بیست‌چهار ساعت پس از آموختن، در حدود چهل تا پنجاه  
درصد است و به همین ترتیب که زمان سپری می‌شود میزان این فراموشی بیشتر  
شده، به طوری که پس از گذشت چندین روز میزان فراموشی به هشتاد درصد (میزان  
یادآوری بیست درصد) می‌رسد. ایبنگهاوس بر اساس تحقیقات انجام شده بر روی  
افراد مختلف، منحنی فراموشی را ارائه کرد. او چاره خلاصی از مشکل فراموشی را در  
تکرار و مرور دانست. یعنی اگر فرد طالب نگهداری مطلب آموخته شده در ذهن باشد،  
باید در زمان‌های مشخص که احتمال فراموشی این اطلاعات زیاد است، مطالب را  
برای احیا شدن در ذهن بار دیگر مرور کند.

### علت فراموشی چیست؟

بسیاری از دانش‌پژوهان درس‌خوان، شب امتحان به نگارنده مراجعه نموده و ابراز داشتند مطالبی را که در اول بخش تحصیلی (ترم) دقیق خوانده‌اند، اکنون جدید بوده و اصلاً به یاد نمی‌آورند.

علت این فراموشی آن است که ما در کلاس یا هنگام مطالعه با حافظه کوتاه مدت (Short-term memory) خود با اطلاعات مواجه هستیم. حافظه کوتاه مدت، هم به لحاظ مدت زمان و هم به لحاظ مقدار و حجم اطلاعات محدود بوده و اگر اطلاعات موجود در آن گزینش و تکرار نگردد، پاک شده و به فراموشی سپرده می‌شود. به حافظه کوتاه مدت؛ حافظه کاری یا فعال نیز گفته می‌شود که در واقع کار آن حفظ و نگهداری اطلاعات نیست، بلکه محلی جهت دریافت و گزینش و پردازش اطلاعات و تحویل آن به حافظه بلند مدت (long-term memory) می‌باشد.

**چگونه اطلاعات از حافظه کوتاه مدت به انباری ذهن یعنی حافظه بلند مدت منتقل می‌شوند؟**

تنها تکنیکی که باعث انتقال اطلاعات از حافظه کوتاه مدت به حافظه بلند مدت می‌شود، تکنیک تکرار و مرور است. تمام روش‌های مطالعه مؤثر و موفق بر مبنای مرور شکل گرفته‌اند و کارشناسان امور تحصیلی و آموزشی شیوه مطالعه‌ای که مستغنی از تکرار و مرور باشد تاکنون ابداع نکرده‌اند.

### شیوه مرور و تکرار:

متخصصان علوم تربیتی و یادگیری جداولی برای مرور ارائه داده‌اند که عمل طبق آن‌ها سبب ماندگاری اطلاعات در ذهن و تثبیت آن می‌شود. در این جداول که مستند به تحقیقات میدانی و تجربی است، مرور اول تا نهم یک درس یا کتاب پیش‌بینی شده و به تدریج از مرور اول به سمت مرورهای بعدی، فاصله مرورها بیشتر



می‌شود. به‌عنوان مثال:

مرور اول را فردای همان روز،  
مرور دوم را یک هفته بعد از مرور اول،  
مرور سوم را یک ماه بعد از مرور دوم،  
مرور چهارم را چهار ماه بعد از مرور سوم  
و ... در نظر گرفته‌اند.

با این حساب دانش‌آموز یا دانشجویی که در قالب بخش تحصیلی (ترمی) درس می‌خواند، تا شب امتحان که چهار ماه و نیم از آغاز بخش تحصیلی می‌گذرد، حداقل چهار بار دروس را دوره نموده و دوره آخر را که مرور پنجم است، در شب امتحان انجام خواهد داد.

با این وصف **اول**: فشار چندانی برای شب امتحان بر او وارد نمی‌شود؛ **دوم**: نمرات خوب و مطلوبی کسب خواهد نمود که در ارتقاء او به مقاطع تحصیلی بالاتر تاثیرگذار است.

البته روند مرور به همین جا ختم نمی‌شود و در بخش تحصیلی دوم نیز باید ادامه پیدا کند. و بلکه تابستان و سالیان بعد را نیز شامل می‌شود. بنابراین تابستان، فصل مرور و تثبیت درس‌های خوانده شده در طی سال بوده و در تابستان هر سال، باید درس‌های آن سال مرور شود.

## وطن پرستی

### حب الوطن من الايمان

تا آن جا ما تحقیق نمودیم این روایت فقط در کتاب سفینه البحار نقل شده و آن هم به این صورت که می نویسد:

«(شیخ) حرّ عاملی رحمت الله علیه در مقدمه کتاب "امل الامل" نوشته: خواستیم اول حالات علماء جبل عامل را بنویسیم زیرا روایت شده: "حبّ الوطن من الايمان" <sup>۱</sup> مشخص است که سندیت این حدیث به هیچ وجه قابل قبول نیست. از طرفی اگر حدیث هم درست باشد به یقین منظور از آن وطن پرستی به معنی ناسیونالیسم امروزی نیست. زیرا در اسلام «ناسیونالیسم» اصالتی ندارد.

به عنوان مثال: اگر کسی وطن پرست باشد و شعار بدهد که جانم فدای ایران، مشخص نیست که مرز این ایران کجاست. آیا منظور ایران امروزی است یا ایران دویست یا صد سال پیش؟ یا ایران فردا؟

دو یا سه قرن پیش کشورهای آذربایجان، تاجیکستان، بخشی از افغانستان، ترکمنستان و... همگی از استان های ایران بودند و اگر به پانزده یا بیست قرن پیش برگردیم، گستره ی



مرزهای غربی جغرافیایی ایران تا نزدیکی‌های یوگسلاوی بود! حال به کدام وطن باید عشق ورزید؟ اگر وطن امروز و مرزهای امروز باشد، معنایش این است که اگر فردا استان دیگری را از ایران جدا کردند، دیگر آن را ایران نمی‌دانیم و علاقه‌ای هم به آن نداریم. یعنی بردند که بردند! این نهایت عشق به وطن یک ناسیونالیست است.

اگر حب وطن به معنای ناسیونالیستی‌اش صحیح باشد، این محبت فقط مخصوص ایرانیان نیست و یک آمریکایی مسلمان هم باید حب وطن داشته باشد. حال اگر دولت و حتی ملت‌اش علیه مسلمانان عالم ایستادند، منافع خود را در تصرف نظامی کشورهای اسلامی دیدند، نسل‌کشی مسلمانان را در اولویت برنامه‌های خود قرار دادند، جوانان هم وطن را برای جنگ و کشورگشایی به سربازی برده و به کشورهای اسلامی گسیل داشته و دستور قتل عام دادند و...! حب وطن به معنای ناسیونالیستی‌اش، ایجاب می‌کند که آن‌ها در راه وطن، کشورگشایی و مسلمان‌کشی کنند، حال تکلیف این فرد مسلمان آمریکایی چیست؟ آیا باید از اسلام و مسلمین دفاع کند، یا از منافع آمریکا؟

### مقیاس‌های اسلامی

زمانی که اسلام ظهور کرد، در میان اعراب مسأله خویشاوندپرستی و تفاخر به قبیله و نژاد به شدت وجود داشت. عرب‌ها در آن زمان چندان به عربیت خود نمی‌بالیدند، زیرا هنوز قومیت عربی به صورتی که عرب



خود را یک واحد در برابر سایر اقوام ببیند وجود نداشت. واحد مورد تعصب عرب واحد قبیله و ایل بود.

اعراب به اقوام و عشایر خویش تفاخر می کردند. اما اسلام نه تنها به این احساسات تعصب‌آمیز توجهی نکرد، بلکه با شدت با آنان مبارزه کرد. قرآن کریم در کمال صراحت فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» - یعنی ای مردم، ما همه شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. (حجرات/۱۳)

بعدها که در اثر تسلط امویان و سیاست ضد اسلامی آن‌ها عده‌ای از اعراب عنصر عربیت را پیش کشیدند و آتش تعصبات قومی و نژادی را برافروختند، سایر اقوام مسلمان بالخصوص بعضی از ایرانیان به مبارزه با آن‌ها برخاستند و شعار این دسته آیه فوق بود و خود را «اهل تسویه» یعنی طرفدار مساوات می‌نامیدند و به مناسبت کلمه «شعوباً» که در آیه مزبور آمده است خود را «شعوبی» می‌خواندند. مطابق تفسیر بعضی از مفسرین و روایت امام صادق علیه‌السلام مقصود از کلمه «قبایل» واحدهایی نظیر واحد عربی است که به صورت قبیله زندگی می‌کنند، و مقصود از کلمه «شعوب» واحدهای ملی است که به صورت یک واحد بزرگ‌تر زندگی می‌کنند.

به اعتراف همه مورخین، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواقع زیادی این جمله را تذکر می‌داد: «يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَاَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ لَافْضَلَ لِعَرَبِيٍّ عَلٰى عَجَمِيٍّ اِلَّا بِالْتَّقْوٰى» - یعنی همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، عرب نمی‌تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری.<sup>۱</sup>

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی افتخار به اقوام گذشته را یک چیز گندناک می‌خواند و مردمی را که بدین‌گونه از کارها خود را مشغول می‌کنند به «جُعَلٌ» [سوسک] تشبیه می‌کند. اصل روایت چنین است: «لِيُدْعَنَ رِجَالٌ فَخَرَهُمْ

بِأَقْوَامٍ، أَمَّا هُمْ فَحَمٌ مِنْ فَحْمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَ هَوْنٌ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا النَّتْنَ - یعنی آنان که به قومیت خود تفاخر می‌کنند، این کار را رها کنند و بدانند که آن مایه‌های افتخار جز زغال جهنم نیستند و اگر آنان دست از این کار نکشند، نزد خدا از جعل‌هایی که کثافت را با بینی خود حمل می‌کنند پست‌تر خواهند بود.»

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره مراقبت می‌کرد که در میان مسلمین پای تعصبات قومی به میان نیاید. در جنگ احد یک جوان ایرانی در میان مسلمین بود. این جوان مسلمان ایرانی پس از آن که ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد آورد، از روی غرور گفت: «خُذْهَا وَ أَنَا الْغُلَامُ الْفَارِسِيُّ» یعنی این ضربت را از من تحویل بگیر که منم یک جوان ایرانی.»

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فوراً به آن جوان فرمود که: «چرا نگفتی منم یک جوان انصاری!»<sup>۱</sup>

یعنی چرا به چیزی که به آیین و مسلکت مربوط است افتخار نکردی و پای تفاخر قومی و نژادی را به میان کشیدی؟.

در جای دیگر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنَّا الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِبَابِ وَالِدٍ وَ لَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُبْلَغْ بِهِ حَسَبُهُ - یعنی عربیت پدر کسی به شمار نمی‌رود و فقط زبان گویایی است. آن که عملش نتواند او را به جایی برساند حسب و نسبش هم او را به جایی نخواهد رساند.»<sup>۲</sup>

روزی سلمان فارسی در مسجد پیغمبر نشست. عده‌ای از اکابر اصحاب نیز حاضر بودند. سخن از اصل و نسب به میان آمد. هر کسی درباره اصل و نسب خود چیزی می‌گفت و آن را بالا می‌برد. نوبت به سلمان رسید.

۱. سنن ابی داود، ج ۲/ ص ۶۲۵

۲. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷

به او گفتند: تو از اصل و نسب خودت بگو.

این مرد فرزانه تعلیم یافته و تربیت شده اسلامی به جای این که از اصل و نسب و افتخارات نژادی سخن به میان آورد، گفت:

«أَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ» من نامم سلمان است و فرزند یکی از بندگان خدا هستم، «كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ» گمراه بودم و خداوند به وسیله محمد مرا راهنمایی کرد، «وَكُنْتُ عَائِلًا فَاعْتَنَانِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ» فقیر بودم و خداوند به وسیله محمد مرا بی نیاز کرد، «وَكُنْتُ مَمْلُوكًا فَاعْتَقَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ» برده بودم و خداوند به وسیله محمد مرا آزاد کرد. این است اصل و نسب و حسب من.

در این بین، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و سلمان گزارش جریان را به عرض آن حضرت رساند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رو کرد به آن جماعت که همه از قریش بودند و فرمود:

«يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينَهُ، وَ مَرُوتَهُ خُلُقُهُ، وَ أَصْلَهُ عَقْلُهُ»<sup>۱</sup> یعنی ای گروه قریش، خون یعنی چه؟ نژاد یعنی چه؟ نسب افتخارآمیز هر کس دین اوست، مردانگی هر کس عبارت است از خلق و خوی و شخصیت و کارا کتر او، اصل و ریشه هر کس عبارت است از عقل و فهم و ادراک او. چه ریشه و اصل نژادی بالاتر از عقل؟! یعنی به جای افتخار به استخوان های پوسیده گندیده، به دین و اخلاق و عقل و فهم و ادراک خود افتخار کنید.

راستی، بیندیشید ببینید سخنی عالی تر و منطقی تر از این می توان ادا کرد؟! اسلام شرط اول اجنبی نبودن یعنی بی رنگ بودن و عمومی و انسانی بودن و رنگ یک ملت مخصوص نداشتن را داراست.<sup>۲</sup>

۱. روضه کافی، ج ۸، روایت ۲۰۳

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۴ خلاصه ای از صفحات ۷۳ تا ۷۶

## مرز اعتقاد

حد و مرز کشور اسلامی مرز جغرافیایی و طبیعی و یا اصطلاحی نیست بلکه اعتقاد است.

اسلام مساله تاثیر انشعاب قومی، در پدید آمدن اجتماع را لغو کرده، (یعنی اجازه نمی‌دهد صرف این‌که جمعیتی در قومیت واحدند باعث آن شود که آن قوم از سایر اقوام جدا گردند و برای خود مرز و حدود جغرافیایی معین نموده و از سایرین متمایز شوند)، برای این‌که عامل اصلی در مساله قومیت، بدویت و صحرانشینی است، که زندگی در آن‌جا قبیله‌ای و طایفه‌ای است و یا عاملش اختلاف منطقه زندگی و وطن ارضی است و این دو عامل، یعنی "بدویت" و "اختلاف مناطق زمین" (همان‌طور که در محل خودش بیان شد) از جهت آب و هوا، یعنی حرارت و برودت و فراوانی نعمت و نایابی آن، دو عامل اصلی بوده‌اند تا نوع بشر را به شعوب و قبائل منشعب گردانند، که در نتیجه زبان‌ها و رنگ پوست بدن‌ها و ... مختلف شد.

و سپس باعث شده که هر قومی قطعه‌ای از قطعات کره زمین را بر حسب تلاشی که در زندگی داشته‌اند به خود اختصاص دهند، اگر زورشان بیشتر و سلحشورتر بوده قطعه بزرگ‌تری، و اگر کمتر بوده، قطعه کوچک‌تری را خاص خود کنند، و نام وطن بر آن قطعه بگذارند، و به آن سرزمین عشق بورزند، و با تمام نیرو از آن دفاع نمایند.

و این معنا هر چند در رابطه با حوائج طبیعی بشر پیدا شده، یعنی حوائج او که فطرتش به سوی رفع آن سوقش می‌دهد، وادارش کرده که این مرزبندی‌ها را بکند، (و از دیگران هم بپذیرد) ولی امری غیر فطری هم در آن راه یافته است و آن این است که فطرت اقتضا دارد که تمامی نوع بشر در یک مجتمع گرد هم آیند، زیرا این معنا ضروری و بدیهی است، که طبیعت دعوت می‌کند به این‌که قوای جدای از هم دست به دست هم دهند، و با تراکم یافتن تقویت شوند و همه یکی گردند، تا زودتر و بهتر به هدف‌های صالح برسند و این امری است که (حاجت به استدلال ندارد و) در نظام

طبیعت می‌بینیم که ماده اصلی، در اثر متراکم شدن عنصری با عنصر دیگر عنصری را تشکیل می‌دهد و سپس چند عنصر در اثر یک جا جمع شدن فلان جماد را و سپس نبات و آن گاه حیوان و سر انجام در آخر انسان را تشکیل می‌دهد.

در حالی که انشعابات وطنی درست عکس این را نتیجه می‌دهد، یعنی اهل یک وطن هر قدر متحدتر و در هم فشرده‌تر شوند، از سایر مجتمعات بشری بیشتر جدا می‌گردند، اگر متحد می‌شوند واحدی می‌گردند که روح و جسم آن واحد از واحدهای وطنی دیگر جدا است، و در نتیجه انسانیت وحدت خود را از دست می‌دهد و تجمع جای خود را به تفرقه می‌دهد و بشر به تفرق و تشتتی گرفتار می‌شود که از آن فرار می‌کرد و به خاطر نجات از آن دور هم جمع شده جامعه تشکیل داد، و واحدی که جدیداً تشکیل یافته شروع می‌کند به این که با سایر آحاد جدید همان معامله‌ای را بکند که با سایر موجودات عالم می‌کرد، یعنی سایر انسان‌ها و اجتماعات را به خدمت می‌گیرد، و از آن‌ها چون حیوانی شیرده بهره‌کشی می‌کند و چه کارهایی دیگر که انجام نمی‌دهد و تجربه دائمی از روز اول دنیا تا به امروز (که عصر ما است) شاهد بر صدق گفتار ما است.

و همین معنا باعث شده که اسلام اعتبار اینگونه انشعاب‌ها و چند دستگی‌ها و امتیازات را لغو اعلام نموده، اجتماع را بر پایه عقیده بنا نهد نه بر پایه جنسیت، قومیت، وطن و امثال آن، و حتی در مثل پیوند زوجیت و خویشاوندی که اولی مجوز تمتعات جنسی، و دومی وسیله میراث خواری است نیز مدار و معیار را توحید قرار داده نه منزل و وطن و امثال آن را، (به این معنا که فلان فرزند از پدر و مادر مسلمان که از دین توحید خارج است، با این که از پشت پدرش و رحم مادرش متولد شده، به خاطر کفرش از آن دو ارث نمی‌برد، و همسرش نیز نمی‌تواند از جامعه مسلمین باشد). و از بهترین شواهد بر این معنا نکته‌ای است که هنگام بررسی شرایع این دین به چشم می‌خورد، و آن این است که می‌بینیم مساله توحید را در هیچ حالی از احوال



مهمل نگذاشته و بر مجتمع اسلامی واجب کرده که حتی در اوج عظمت و اهتزاز بیرق پیروزیش دین را بپا بدارد، و در دین متفرق نشود و نیز در هنگام شکست خوردن از دشمن و ضعف و ناتوانیش تا آنجا که می‌تواند در احیای دین و اعلای کلمه توحید بکوشد، و بر این قیاس مساله توحید و اقامه دین را در همه احوال لازم شمرده، حتی بر یک فرد مسلمان نیز واجب کرده که دین خدا را محکم بگیرد و به قدر توانایش به آن عمل کند، هر چند که به عقد قلبی باشد، و اگر سختگیری دشمن اجازه تظاهر به دین داری نمی‌دهد در باطن دلش به عقاید حقه دین معتقد باشد، و اعمال ظاهری را از ترس دشمن با اشاره انجام دهد.<sup>۱</sup>

### وطن دوستی سببیت اخلاقی ندارد

اگر اعتقاد به معاد نباشد هیچ سبب اصیل دیگری نیست که بشر را از پیروی هوای نفس باز بدارد، و وادار سازد به این‌که از لذائذ و بهره‌های طبیعی نفس صرف‌نظر کند، چون طبع بشر چنین است که به چیزی اشتها و میل کند و چیزی را دوست بدارد که نفعش عاید خودش شود، نه چیزی که نفعش عاید غیر خودش شود، مگر آن‌که برگشت نفع غیرهم به نفع خودش باشد (به خوبی دقت بفرمائید).

[عواملی مانند "وطن دوستی"، "نوع دوستی"، "مدح و تمجید طلبی" سببیت اخلاقی ندارد]

و اما این‌که این توهم (که اتفاقاً بسیاری از اهل فضل را به اشتباه انداخته) که مثلاً "حب وطن"، "نوع دوستی"، "ثنا و تمجید در مقابل صحت عمل" و امثال این‌ها بتواند کسی را از تجاوز به حقوق هم‌نوع و هم‌وطن باز بدارد (توهمی است که جایش همان ذهن است، و در خارج وجود ندارد) و خیالی است باطل چرا که امور نامبرده، عواطفی است درونی و انگیزه‌هایی است باطنی که جز تعلیم و تربیت، چیزی نمی‌تواند آن را حفظ کند و خلاصه اثرش بیش از اقتضا نیست، و به حد سببیت و علیت نمی‌رسد، تا تخلف ناپذیر باشد، پس اینگونه حالات، اوصافی هستند اتفاقی و اموری

هستند عادی که با برخورد موانع زایل می‌شوند و این توهم مثل توهم دیگری است که پنداشته‌اند عوامل نامبرده یعنی حب وطن، علاقه به همنوع، و یا عشق به شهرت و نام نیک، اشخاصی را وادار می‌کند به اینکه نه تنها به حقوق دیگران تجاوز نکند بلکه خود را فدای دیگران هم بکند، مثلاً خود را به کشتن دهد تا وطن از خطر حفظ شود و یا مردم پس از مردنش او را تعریف کنند، آخر کدام انسان بی‌دین، انسانی که مردن را نابودی می‌داند حاضر است برای بهتر زندگی کردن دیگران و یا برای اینکه دیگران او را تعریف کنند و او از تعریف دیگران لذت ببرد خود را به کشتن دهد؟ او بعد از مردنش کجا است که تعریف دیگران را بشنود و از شنیدنش لذت ببرد؟.

و کوتاه سخن این که هیچ متفکر بصیر، تردید نمی‌کند در این که انسان (هر چه می‌کند به منظور سعادت خود می‌کند، و هرگز) بر محرومیت خود اقدامی نمی‌کند، هر چند که بعد از محرومیت او را مدح و ثنا کنند، و وعده‌هایی که در این باره به او می‌دهند که اگر مثلاً برای سعادت جامعه‌ات فداکاری کنی (قبرت به نام سرباز گمنام مزار عموم می‌گردد) و نامت تا ابد به نیکی یاد می‌شود، و افتخاری جاودانی نصیب می‌شود و... تمام این‌ها وعده‌هایی است پوچ و فریب‌کارانه که می‌خواهند او را با اینگونه وعده‌ها گول بزنند، و عقلش را در کوران احساسات و عواطف بدزدند و چنین شخص فریب خورده‌ای اینگونه خیال می‌کند که بعد از مردنش و به اعتقاد خودش بعد از باطل شدن ذاتش همان حال قبل از مرگ را دارد، مردم که تعریف و تمجیدش می‌کنند او می‌شنود و لذت می‌برد و این چیزی جز غلط در وهم نیست همان غلط در وهمی است که می‌گساران مست در حال مستی دچار آن می‌شوند، وقتی احساساتشان به هیجان در می‌آید بنام فتوت و مردانگی از جرم مجرمین در می‌گذرند و جان و مال و ناموس و هر کرامت دیگری را که دارند در اختیار طرف می‌گذارند، و این خود سفاهت و جنون است، چون اگر عاقل بودند هرگز به چنین اموری اقدام نمی‌کردند.<sup>۱</sup>

## تمدن پادشاهان

وقتی سخن از تمدن می‌شود و هنگامی که تاریخ بیان می‌گردد به‌طور معمول تاریخ پادشاهان و سلسله‌های مختلف حاکمان مورد بحث قرار می‌گیرد و حرفی از مردم گفته نمی‌شود و یا چندان توجهی به آنان نیست و البته دلیل آن هم این است که آن‌چه از اسناد تاریخی (به‌ویژه تاریخ کهن) موجود است در اکثر موارد از طریق پادشاهان نوشته شده است.

آن تاریخی که مربوط به مردم و فرهنگ آنان است شاید قابل اعتنا باشد ولی تاریخ پادشاهان نه تنها باعث افتخار نیست بلکه باعث ننگ است.

این‌که نظام طبقاتی در ایران حاکم بوده و افراد طبقات پایین حق درس خواندن و یا لاقل رفتن به طبقات بالاتر اجتماعی را نداشتند و از دیگر حقوق اولیه انسانی محروم بوده‌اند چه افتخاری دارد!<sup>۱</sup>

۱. نقل است که در جریان جنگ‌های قیصر روم و با امپراتور ایران انوشیروان، جنگ به حوالی سوریه که در قلمرو ایران بود کشیده شد. طولانی شدن جنگ باعث تهی شدن خزانه شد انوشیروان با وزیرش بزرگمهر مشورت کرد و قرار بر این شد که از بازرگانان و ثروتمندان محلی وام بخواهند در این میان یک نفر موزه فروش = کفاش = کفشگر که از نظر طبقاتی از طبقات پست به‌شمار می‌آمد گفت: من حاضرم تمام هزینه لشکر را یک‌جا بدهم، به شرط این‌که اجازه داده شود، پسرم درس بخواند یا به طبقه دبیران راه پیدا کند. بزرگمهر موضوع را به اطلاع شاه می‌رساند ولی پادشاه نمی‌پذیرد با این استدلال که:

«اگر کفشگر دبیر شد دیگر جای ما در این مملکت نیست» این روایت در شاهنامه نیز آمده است.

بدو کفشگر گفّت کاین من دهم سپاهی ز گنجور بر سر نهم

یکی پور دارم رسیده به جای به فرهنگ جوید همی رهنمای

اگر شاه باشد بدین دستگیر که این پاک فرزند گردد دبیر

بدو گفّت شاه ای خردمند مرد چرا دیو چشم تو را خیره کرد؟!

چو بازرگان بچه گردد دبیر هنرمند و با دانش و یادگیر

چو فرزند ما بر نشیند به تخت دبیری بیایدش پیروز بخت

هنر یابد از مرد موزه فروش سپارد بدو چشم بینا و گوش

این که پادشاهان سلسله‌های مختلف از مادها تا ساسانیان و حتی سلسله‌های پادشاهی بعد از اسلام برای شهوت مقام و کشور گشایی خود از مردم بهره‌کشی می‌نمودند چیزی جز خجالت برای جامعه بشری ندارد. عجیب است که این چیزها به‌عنوان تمدن قدیم ایران مورد افتخار عده‌ای قرار گرفته و بر روی آن تبلیغ می‌نمایند.

ازدواج با محارم که در آیین ایرانیان باستان بوده و یا پرستش بت‌ها و آتش و... در برخی اقوام گذشته آیا چیزی جز جهالت است که بخواهیم به آن افتخار نماییم. در واقع آنچه از تاریخ ایران قبل از اسلام در دست است چیزی جز جنایات پادشاهان و رنج‌های مردم نیست. حتی فردوسی هم که افسانه‌سرایی نموده داستان پادشاهان را نقل می‌کند و نام اثرش هم شاهنامه است.<sup>۱</sup> به همین سبب هم ایرانیان

---

۱. بسیاری از مطالب فردوسی صرفاً تخیل و افسانه است و نمی‌توان آن را تاریخ دانست. به عنوان مثال اخبار الطول داستان نبرد رستم و اسفندیار را به شکلی متفاوت با دلایلی جالب بیان نموده است. گویند زرادشت پیامبر مجوس نزد گشتاسب شاه آمد و گفت من پیامبر خدا به‌سوی تو هستم و کتابی را که در دست مجوس است برای او آورد و گشتاسب آیین مجوس را پذیرفت و به‌او ایمان آورد و مردم کشور خود را بر آن دین واداشت و ایشان با رغبت و زور و خواه و ناخواه پذیرفتند. رستم پهلوان کارگزار گشتاسب بر سیستان و خراسان بود، رستم مردی جبار و دارای قامت بسیاری کشیده و تناور و سخت نیرومند و از نسل کیقباد بود و چون خبر مجوسی شدن گشتاسب را شنید که دین پدران خویش را رها کرده است از این موضوع سخت خشمگین شد و گفت آیین پدران ما را که پدران از پیشینیان به‌ارث برده بودند رها کرد و به آیین تازه‌ای گروید؟! و مردم سیستان را جمع کرد و برای آنان خلع گشتاسب را از سلطنت کاری پسندیده وانمود و آنان سرکشی نسبت به گشتاسب را آشکار کردند. گشتاسب پسر خود اسفندیار را خواست که نیرومندتر روزگار خود بود و به‌او گفت ای سرک من به زودی پادشاهی به تو خواهد رسید و کارهای تو رو براه نخواهد شد مگر به کشتن رستم و سختی و نیرومندی او را خود دانسته‌ای هر که را از سپاهیان دوست داری برگزین و به سوی او برو و تو هم در نیرومندی و پایداری مانند اوئی. اخبار الطوال / ترجمه / ص ۴۹

اخبار الطوال، از نخستین آثاری است که در تاریخ عمومی اسلام و ایران نگاشته شده است. مؤلف تحت عناوین و سرفصلهای تاریخی به تبیین حوادث پرداخته، و بدون ذکر سلسله اسناد در نقل

وقتی با اسلام مواجه می‌شوند و شعارهای آن مبنی بر عدالت و مساوات را درک می‌کنند (جدای از این‌که خلفا به اسلام عمل کردند یا نه) با آغوش باز سپاه اسلام را می‌پذیرند.

حتی وقتی تاریخ بعد از اسلام را مطالعه می‌کنیم اگر چه در پی آموزه‌های اسلامی دانشمندان بزرگی پا به عرصه علم گذاشتند اما همین دانشمندان توسط پادشاهان جاهل مورد اذیت و آزار و ستم قرار گرفته و برای بسط و توسعه دانش همواره با مشکلات فراوان مواجه بوده‌اند.

### پایتخت مادها افتخار ندارد

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌عالی هم وقتی به دیدار مردم همدان رفته بودند در همین خصوص فرمودند:

«همدان امروز از همدان صد سال پیش و شاید از همدان قرن‌های قبل خیلی سرپا تر است - نشان‌دهنده‌ی یک استعداد طبیعی است - البته من افتخار نمی‌کنم که این‌جا پایتخت مادها یا پایتخت تابستانی هخامنشی‌ها بوده. تواریخی هم که آقای استاندار شرح مفصلی از آن‌ها گفتند، همه‌اش محل بحث است؛ چیزهای مسلمی نیست. معلوم نیست دولت ماد در آن وقت تنها دولت متمرکز ایران بوده؛ این‌ها بین دانشمندان و متخصصان این کار محل اختلاف است. در همان دوره‌ی ماد، به گمان زیاد ما چندین حکومت مقتدر در سرتاسر ایران داشتیم. البته فرنگی‌ها اصرار داشتند هخامنشی‌ها را بالا بیاورند و مطرح کنند و کوروش و داریوش را اول تاریخ بدانند؛ حتی مادها را هم از خاطر برده‌اند. کار مستشرقان اروپایی در این زمینه خیلی صادقانه نبوده.»<sup>۱</sup>

حوادث، سعی در به‌دست دادن متنی یک‌دست و برگزیده از اخبار تاریخی کرده است.

۱. فرمایشات امام خامنه‌ای دیدار مسؤولان و نخبگان استان همدان ۱۳۸۳/۰۴/۱۹

## کشتار تالسا

مورخان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تلخ تاریخ تبعیض نژادی در امریکا را واقعه کشتار "تالسا" در سال ۱۹۲۱ میلادی می‌دانند؛ حادثه خونینی که ۳۰۰ سیاه پوست را به کام مرگ کشاند و یک هزار و ۲۵۶ خانه و ساختمان را ویران کرد.

ماجرا زمانی آغاز می‌شود که "دیک رولند" یک واکسی سیاهپوست با یک زن سفید پوست مشاجره لفظی پیدا می‌کند و بر اثر شکایت این زن به دادگاه تسلیم و چون نمی‌تواند کفیل معرفی کند زندانی می‌شود.

فردای آن روز "تالسا تریبیون"، روزنامه محلی به اشتباه و یا از روی عمد در خبر مربوط به توقیف "دیک رولند" می‌نویسد که وی قصد تجاوز به زن سفیدپوست را داشته است. این خبر خشم سفیدپوستان شهر را برانگیخته و باعث می‌شود ساعتی بعد تعداد زیادی از آنان با اسلحه‌های پر در برابر ساختمان زندان گرد آمده و خواستار اعدام سیاهپوست شوند.

این خبر به گوش سیاهپوستان شهر رسیده و آنان هم برای ممانعت از این کار به مقابل زندان می‌آیند. شلیک اتفاقی یک گلوله در مقابل ساختمان زندان شهر باعث می‌شود دو گروه با یکدیگر درگیر شده و تعداد زیادی از سیاهان کشته شوند. سفیدپوستان از سوی دیگر به محله‌های محل زندگی سیاهان نیز حمله‌ور شده و خانه و زندگی آنان را نیز به آتش می‌کشند.

سرانجام، شهردار "تالسا" با استفاده از نیروهای گارد ملی سیاهپوستان شهر را در محوطه استادیوم شهر محصور کرده و ماجرا را خاتمه می‌دهد. پس از این واقعه، سیاهپوستان این شهر را ترک و به نقاط دیگر آمریکا مهاجرت می‌کنند.

## خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری دشوار است. تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید تا از نظرات و رهنمودهای ارزنده شما بهره برده و در تقویت کمی و کیفی نشریه به کار بندیم.

۲- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و بیش از هر کس دیگر با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید، شبهات، موضوعات و مطالبی را که احساس می‌کنید نیاز امروز متریان و مخاطبان شما و حتی نشریه هست، برای ما ارسال فرمایید تا در شماره‌های بعدی با بهره‌گیری از اهل فن و کارشناسان مرتبط، در خصوص آن‌ها مطالبی را ارائه نمایم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با لحاظ نمودن رویکردهای آموزشی و کاربردی به نشانی نشریه ارسال فرمایید. بدیهی است در صورت اتقان محتوایی و برخوردار بودن آثار شما از استانداردهای مقاله‌نویسی، با افتخار آن‌ها را در شمارگان بعدی منتشر خواهیم نمود.

## فرم نظر سنجی

مستدعی است پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل دهید.

ردیف	موضوعات نظر خواهی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف
۱	سرمقاله - بصیرت / ۴					
۲	قرآن کفایت می‌کند؟ / ۱۴					
۳	تحدی قرآن / ۴۰					
۴	آهنگ معجزه آسا / ۵۷					
۵	نفرت از گناه / ۵۸					
۶	کافر اگر عاشق شود / ۷۷					
۷	زنان و عطر / ۷۸					
۸	قیامی از مشرق / ۸۹					
۹	وظیفه کدام است؟ / ۱۰۵					
۱۰	مراپه اسلامی / ۱۰۶					
۱۱	شیوه مطالعه موفق / ۱۳۲					
۱۲	وطن پرستی / ۱۴۹					
۱۳	گشتار تالسا / ۱۵۸					
۱۴	گزینش مقالات و کیفیت آنها					
۱۵	تعداد مقالات و حجم مجله					
۱۶	چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها					
۱۷	تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب					
۱۸	جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب					
۱۹	صفحه‌بندی و فونت مطالب از نظر راحتی مطالعه					
۲۰	طرح جلد					

لطفاً نظرات تکمیلی خود را همراه این برگه ارسال نمایید.